شماره ۹۹۰

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجر عظیم

نشریهٔ اتحادیهٔ انجمن های دانشجویان مسلمان خارج کشور

(هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)

جمعه ۵/تیر/۱۳۶۶ (۲۶/ژوئن/۱۹۸۷)

تکشماره معادل نیم دلار (۵۰ ریال)

تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و تظاهرات جهانی بزرگداشت ۳۰ خرداد در رادیو تلویزیون ها، خبرگزاری ها و مطبوعات جهان وسیعاً منعکس گردید

شبکه‌های سراسری تلویزیونی آمریکا (C.B.S)، فرانسه (کانال ۱)، آلمان (کانال ۱)، انگلستان (بی‌بی‌سی ۱ و کانال ۴)، ایتالیا (کانال ۱ و مونت‌کارلو)، سوئد (کانال ۱) و خبرگزاری‌های مهم بین‌المللی و صدها خبرگزاری و شبکه‌ی رادیوتلویزیونی و روزنامه در کشورهای مختلف، در بخش‌های اصلی خبری خود، فیلم‌ها و تفاسیر و گزارشات ویژه‌ای درباره‌ی تاسیس ارتش آزادیبخش ملی و تظاهرات جهانی ۳۰خرداد انتشار دادند که در شماره‌ی آینده گوشه‌هایی از آنرا ملاحظه خواهید کرد.

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانهٔ ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم قهرمانانه

به ۵ پایگاه سپاه پاسداران خمینی در منطقهٔ گیلانغرب ۲ پایگاه تسخیر و ۳ پایگاه منهدم گردید، فرمانده یک پایگاه و ۱۸ پاسدار بهلاکت رسیدند ۱۰ تن مجروح شدند و ۷ تن به‌اسارت درآمدند.

در صفحه‌ی ۲

طی یک نبرد بزرگ و رودررو در منطقهٔ سردشت یک رشته ارتفاعات استراتژیک به تصرف گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش درآمد، ۱۰۰ تن از مزدوران خمینی بهلاکت رسیدند، متجاوز از ۱۵۰ تن دیگر مجروح شدند، ۳ پایگاه کاملا منهدم گردید و فرماندهٔ گروه گشتی ویژهٔ دشمن به‌اسارت درآمد

در صفحه‌ی ۴

در تهاجم درخشان

گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش در منطقهٔ ایلام ۵ کیلومتر از ارتفاعات استراتژیک و رزنان تسخیر شد، ۲۰ تن از مزدوران دشمن بهلاکت رسیدند ۲۲ تن زخمی شدند و ۳ تن به‌اسارت درآمدند

در صفحه‌ی ۶

تظاهرات جهانی ۳۰ خرداد و حمایت پرشور دهها هزار هموطن از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

بیش از ۱۰,۰۰۰ تن از هموطنان مقیم آلمان بزرگترین تظاهرات ایرانیان در مبارزات خارج کشور را برپا کردند، ۳۰۰۰ تن در آمریکا، ۱۵۰۰ تن در سوئد، ۱۰۰۰ تن در دانمارک و چندین هزار هموطن دیگر جمعاً در ۱۸ شهر بزرگ جهان با شرکت در این مراسم جهانی صدای حقانیت مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و خروش پرصلابت جنگ آزادیبخش انقلابی برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی را در سراسر جهان طنین افکن ساختند.

در صفحات ۸ تا ۲۹

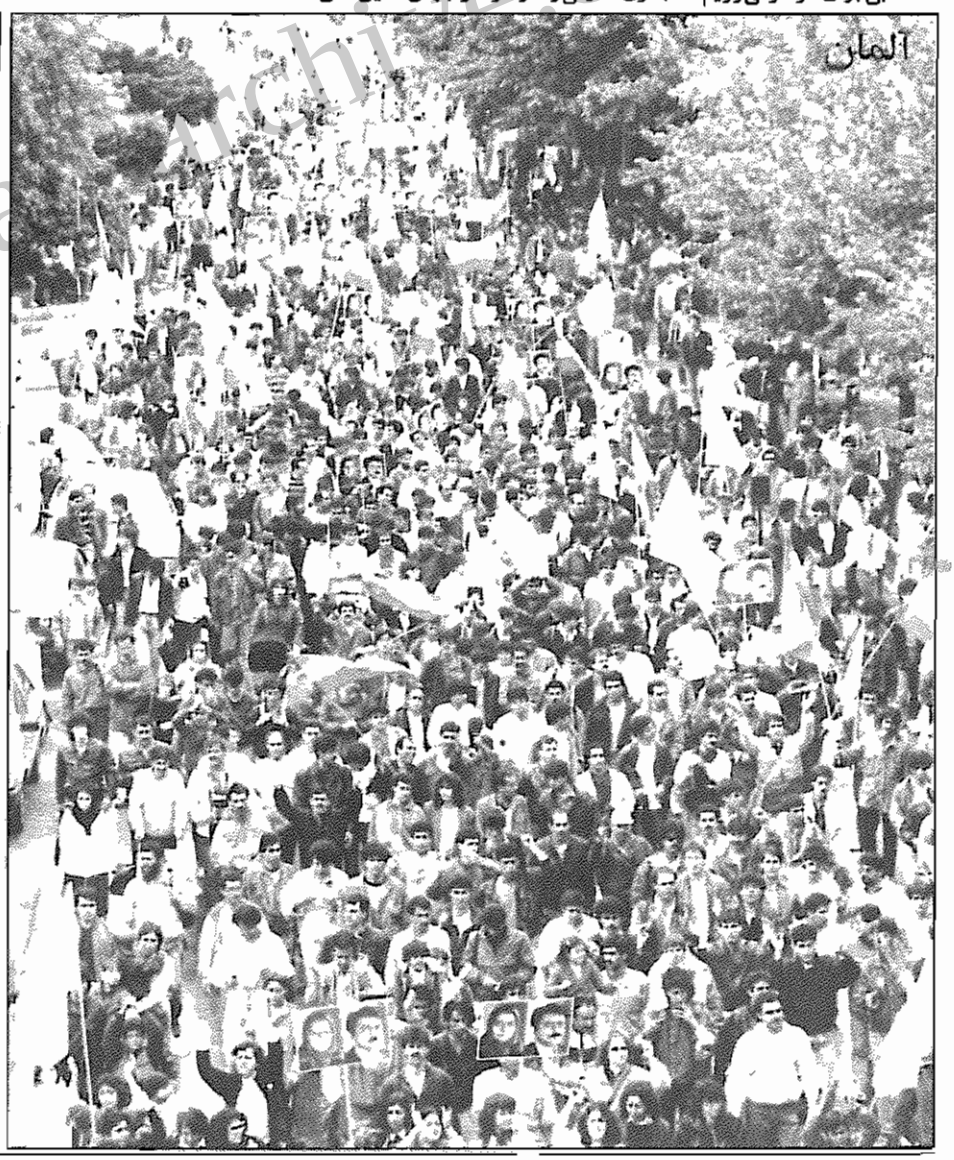

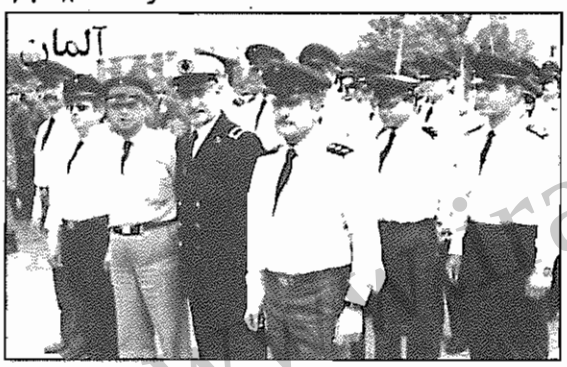

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم قهرمانانه به ۵ پایگاه سپاه پاسداران خمینی در منطقهٔ گیلانغرب ۲ پایگاه تسخیر و ۳ پایگاه منهدم گردید، فرمانده یك پایگاه و ۱۸ پاسدار بهلاکت رسیدند ۷ تن به اسارت درآمدند و ۱۰ تن مجروح شدند

* آتش پایگاههای پشتیبان دشمن با آتش سنگین واحدهای آتشبار خاموش گردید و مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات جنگی از دشمن به غنیمت گرفته شد

براساس گزارش ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی دربارهٔ چگونگی آغاز و انجام این تهاجم درخشان و پیروزمند، در اولین ساعات بامداد روز پنجشنبه ۲۸ خردادماه جاری، گردانهای رزمی ارتش آزادیبخش با یک طرح دقیق عملیاتی پس از نفوذ در عمق ۲۰ کیلومتری نوار مرزی گیلانغرب وارد منطقهٔ موسوم به "بهرپلنگ" شدند و منطقهٔ وسیعی را که شامل جادهٔ مواصلاتی دشمن بود تحت کنترل کامل خود گرفتند. رزمآوران قهرمان مجاهد خلق پس از استقرار در مواضع خود، با فرمان فرمانده صحنه و با فریاد بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام مسعود و مریم، تهاجم صاعقهآسای خود علیه پنج پایگاه دشمن سرکوبگر و جنگافروز در این منطقه و محل استقرار گروهان یکم گردان خیبر از تیپ ضدمسلم بن عقیل سپاه پاسداران خمینی را بطور همزمان آغاز کردند.

در این تهاجم بیامان و غافلگیرانه، رزمندگان دلیر مجاهد خلق پایگاه موسوم به "تپه شیارآزاد" متعلق به سپاه جنگ و جنایت خمینی را تسخیر کردند و پاسداران و مزدوران خمینی مجال کمترین واکنشی در برابر این تعرّض دلیرانه پیدا نکردند. در این تهاجم کلیهٔ تأسیسات پایگاه، شامل ۱۳ سنگر اجتماعی، یک سنگر فرماندهی، پنج سنگر نگهبانی، چهار سنگر تیربار و یک زاغهٔ مهمات منهدم شد و طعمهٔ شعلههای آتش گردید. ۱۹ تن از پاسداران مزدور بهلاکت رسیدند، ۱۰ تن مجروح شدند و ۷ تن دیگر بدست توانای رزمندگان ارتش آزادیبخش اسیر گردیدند. پاسدار جنایتکار "نصرت علیمرادی" فرمانده پایگاه دشمن نیز در شمار کشتهشدگان دشمن سرکوبگر میباشد.

اسامی پاسداران و افراد اسیرشده که به پشت جبهه انتقال یافتند عبارتست از:

۱ـ پاسدار مجتبی پورحسن
۲ـ پاسدار وظیفه موسی فتاحی
۳ـ پاسدار وظیفه امیر اسماعیلی
۴ـ پاسدار وظیفه جلال عباسوند
۵ـ پاسدار وظیفه محسن امانی
۶ـ علیرضا قاسمی جمعی بسیج سپاه پاسداران ضدمردمی
۷ـ ابراهیم چقاکبودی جمعی بسیج سپاه پاسداران ضدمردمی

رزمندگان دلیر مجاهد خلق پس از تسخیر و انهدام کلیهٔ سنگرها و استحکامات پایگاه موسوم به "تپه شیارآزاد"، آرم پرافتخار سازمان مجاهدین خلق ایران را در چند نقطه از بلندترین مواضع پایگاه برافراشتند. در جریان تسخیر پایگاه مقادیر قابل توجهی تسلیحات، مهمات و تجهیزات جنگی بدست نیروهای ارتش آزادیبخش افتاد که بخشی از آنها در همانجا برعلیه سایر پایگاههای رژیم مورد استفاده قرار گرفت. بخشی از تسلیحات به غنیمت گرفته شده بعلت وزن زیاد منهدم گردیده و به آتش کشیده شد و بقیه نیز به پشت جبهه و به پایگاههای ارتش آزادیبخش منتقل گردید که از جمله میتوان به یک قبضه تیربار، یک قبضه موشکانداز آر.پی.جی، یک قبضه ژ-۳ و هفت قبضه مسلسل کلاشینکف اشاره نمود.

همزمان با تسخیر پایگاه "تپه شیارآزاد"، رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی مطابق طرح تنظیم شده، یکی دیگر از پایگاههای

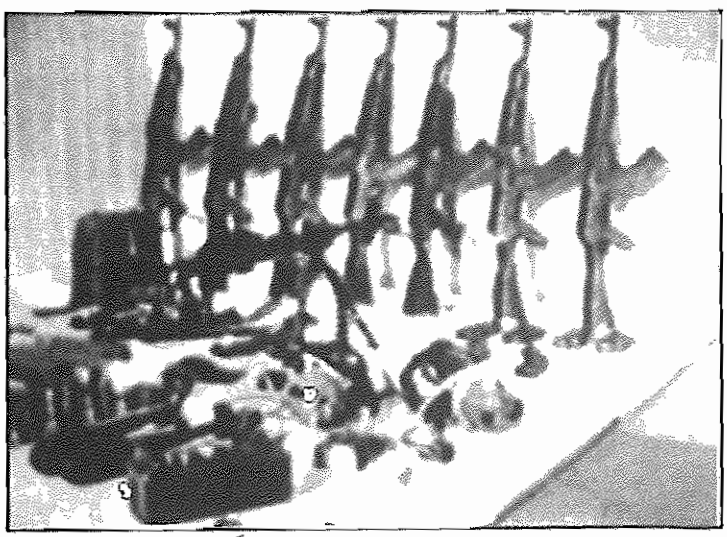

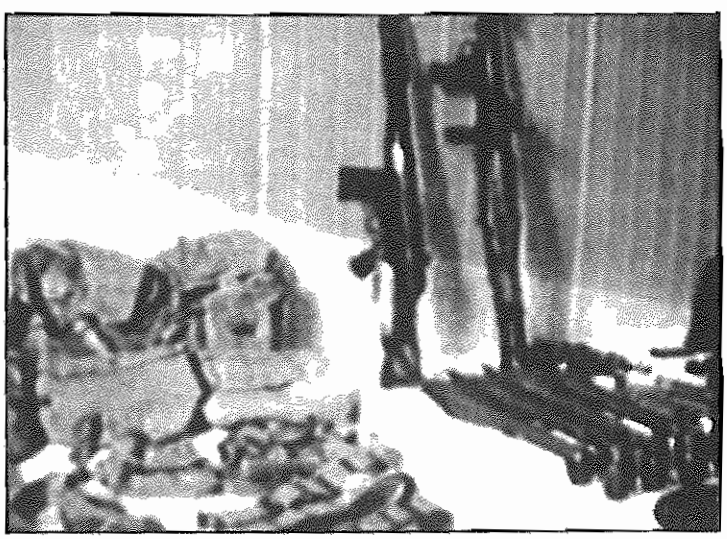

www.iranarchive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانهٔ ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم قهرمانانه به ۵ پایگاه سپاه پاسداران خمینی در منطقهٔ گیلانغرب ۲ پایگاه تسخیر و ۳ پایگاه منهدم گردید، فرمانده یك پایگاه و ۱۸ پاسدار بهلاکت رسیدند ۷ تن به اسارت درآمدند و ۱۰ تن مجروح شدند

رژیم در این منطقه را به تصرف درآوردند و سپس کلیه‌ی استحکامات آنرا منهدم نمودند. شایان ذکر است که دشمن زبون در وحشت از حمله‌ی رزمندگان مجاهد، از این پایگاه عقب‌نشینی کرده و آنرا تخلیه نموده بود. رزم‌آوران مجاهد خلق سپس سه پایگاه دیگر دشمن ضدبشری و از جمله پایگاه "نور" و پایگاه "دارگِره" را با آتش سنگین سلاح‌های نیمه‌سنگین خود از فاصله‌ای نزدیک بشدت درهم‌کوبیدند و شماری از مزدوران مستقر در آنها را از پای درآوردند و بقیه را وادار به فرار زبونانه به کوهها و شیارهای اطراف نمودند. در یکی از این پایگاهها، دشمن از چند موضع با دوشکا و سایر تیربارهای سنگین به سمت مواضع رزمندگان مجاهد آتش گشود، اما آتش آن بلافاصله با آتش سنگین و بی‌امان نیروهای ارتش آزادیبخش بکلی خاموش گردید. در اثر این آتشباری‌ها تلفات سنگینی به قوای رژیم وارد آمد که از کم و کیف آن اطلاعات دقیقی در دست نیست. مزدوران زبون دشمن که در زیر آتش دقیق و سنگین نیروهای آزادیبخش بکلی مستأصل شده و روحیه‌ی خود را از دست داده بودند، مرتباً از پشت بی‌سیم با التماس و تضرع از سایر پایگاههای رژیم تقاضای کمک می‌کردند. اما با وجود آنکه عملیات تا ساعت شش صبح ادامه یافت، پایگاههای مجاور که از هرگونه رویارویی با رزمندگان قهرمان مجاهد خلق وحشت داشتند، به تقاضاهای کمک کمترین اعتنایی نگردند و از وارد شدن در نبرد با مجاهدین خودداری نمودند. پس از پایان عملیات، در حالیکه شعله‌های آتش از پایگاهها و مواضع منهدم شده‌ی دشمن زبانه می‌کشید. دشمن زبون و شکست خورده از پایگاههای اطراف، مسیر رزمندگان را با توپ و خمپاره و دوشکا مایوسانه می‌کوبید.

براساس گزارش ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش در این عملیات درخشان، یکی از رزمندگان مجاهد خلق بنام حمیدرضا افصح (سلام) بشهادت رسید و سه رزمنده‌ی مجاهد خلق دیگر نیز جراحاتی برداشتند.

مجاهد قهرمان شهید حمیدرضا افصح (سلام) که بهنگام شهادت ۲۷سال داشت از اعضاء انجمن دانشجویان مسلمان آلمان‌غربی (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) بود که پس از عزیمت تاریخساز رهبری انقلاب نوین ایران به جوار خاک میهن مصرانه تقاضای پیوستن به صفوف رزمندگان مجاهد را داشت و در شهریورماه۶۵ وارد دوره‌ی آموزشی گردید. حمیدرضای دلیر پس از گذراندن موفقیت‌آمیز دوره‌ی آموزشی در گردان‌های رزمی مجاهد خلق سازماندهی شد، تا آنگاه که در آستانه ششمین سالگرد انقلاب نوین ایران و اعلام فرخنده‌ی ارتش آزادیبخش ملی، خون خود را زیب پرچم پرافتخار این ارتش آزادی و روشنایی نمود. سلام بر او روزی که بزاد، روزی که برای رهایی خلق و میهن سلاح بدست گرفت و به میدان نبرد با شریرترین دشمن خدا و خلق شتافت و روزی که به عهد خود وفا کرد و با نثار خون خویش در زمره‌ی زندگان حقیقی درآمد.

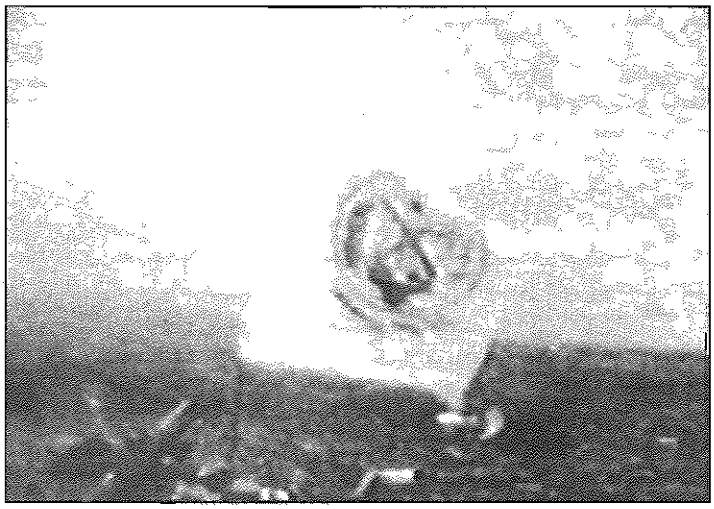

آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران پس از تسخیر و انهدام پایگاه دشمن ضدبشری در عمق ۲۰ کیلومتری خاک میهن در چند نقطه از بلندترین مواضع پایگاه به اهتزاز درآمد.
(عکس از روی فیلم برداشته شده از صحنه‌ی نبرد تهیه شده است)

پیکر پاک و غرقه بخون حمیدرضای قهرمان که توسط همرزمانش به پشت‌جبهه انتقال داده شده بود، روز شنبه ۳۰/خرداد با ادای احترامات نظامی در کربلا و در خاکپای سرور آزادگان و امام مجاهدان، سیدالشهدا حسین‌بن‌علی علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی در پایان گزارش خود خاطرنشان کرده است که این تهاجم قهرمانانه و درهم‌کوبیده شدن پنج پایگاه رژیم، بار دیگر قدرت بازوی پراقتدار خلق و صلابت رزم‌آوران ارتش آزادیبخش را به اثبات رساند و پوسیدگی و ضربه‌پذیری دشمن ضدبشری را بیش از پیش آشکار ساخت؛ زیرا در آستانه‌ی سالگرد ۳۰خرداد، دشمن باصطلاح در بالاترین آمادگی نظامی خود بود و در همین منطقه، درست چند دقیقه پیش از آغاز تهاجم رزمندگان مجاهد خلق، "یوسف شهلائی"، فرمانده جنایتکار گردان خیبر از سپاه پاسداران خمینی از پایگاههای مورد تهاجم بازدید کرده بود و درمورد احتمال حمله‌ی نیروهای آزادیبخش به آنان هشدار داده و بر هوشیاری و آماده‌باش بیشتر تأکید نموده بود. اما برغم آمادگی دشمن رزمندگان مجاهد خلق با تعرّض سنگین و کوبنده‌ی خود ضمن انهدام و به آتش کشیدن پایگاههای دشمن همه‌ی مزدوران را یا از پای درآوردند و یا به اسارت گرفتند و این نبرد خود گواهی است بر پیروزمندی نبردی که تا نابودی آخرین خشت بنای رژیم پلید خمینی ادامه خواهد یافت.

مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی
زنده‌باد صلح و آزادی
سلام بر شهیدان سرفراز و پاکباز خلق
برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

طی یک نبرد بزرگ و رودررو
یک رشته ارتفاعات استراتژیک به تصرف گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش درآمد
۱۰۰ تن از مزدوران خمینی بهلاکت رسیدند، متجاوز از ۱۵۰ تن دیگر مجروح شدند و ۳ پایگاه دشمن سرکوبگر و جنگ‌افروز کاملا منهدم گردید

* این عملیات پیروزمند ۲ روز ادامه یافت و فقط در یک نوبت با ۱۲ ساعت جنگ رودررو همراه بود

چنانکه در شماره‌ی گذشته‌ی نشریه براساس آخرین گزارشات منتشره از سوی ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش به اطلاع خوانندگان عزیز رساندیم: "طی یک عملیات پیروزمند و بزرگ در منطقه‌ی مرزی سردشت که روزهای ۲۶ و ۲۷/خرداد ادامه یافت و فقط در یک نوبت با ۱۲ ساعت جنگ رودرروی قهرمانانه با قوای دشمن ضدبشری همراه بود، رزمندگان نیروهای آزادیبخش ضمن تسخیر یک رشته ارتفاعات استراتژیک بطول ۶کیلومتر که یک منطقه‌ی تمام‌عیار نظامی‌شده بوسعت ۶۰کیلومترمربع را دربرمی‌گرفت، واحدهای اعزامی ۲تیپ از لشکر نوهد و سپاه پاسداران را قویاً درهم کوبیدند و بیش از ۲۵۰تن از افراد دشمن را کشته و مجروح کردند و قوای دشمن را وادار به عقب‌نشینی نمودند.

معاون تیپ۳ لشکر۲۳ نوهد و یکی دیگر از فرماندهان تیپ زخمی شدند، فرمانده گروه گشتی (که تا چندروز پیش فرماندهی ستاد جنگ‌های نامنظم منطقه‌ی مرزی مریوان را بعهده داشت) به اسارت درآمد و معاون وی بهلاکت رسید. یک فرمانده سپاه ضدخلقی و چند مهره‌ی مهم دیگر نیز در شمار کشته‌شدگان هستند."

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، چند گردان از نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق روز سه‌شنبه ۲۶خردادماه، به قصد تصرف ارتفاعات ۲۳۸۹متری "لک‌لک" و ارتفاعات استراتژیک ۲۱۹۶متری "درروژ"، به عمق منطقه‌ی تحت تسلط دشمن واقع در نوار مرزی سردشت نفوذ کردند. یک گروه از رزمندگان مجاهد خلق با اجرای یک عملیات کمین در ارتفاعات لک‌لک، یک گروه گشتی دشمن را به کمین انداختند و با تهاجم به آنها فرمانده گروه گشتی را اسیر و چهار نفر بقیه را بهلاکت رساندند. فرمانده به اسارت‌درآمده، ستوان کادر عباس غلامی نام دارد که یکماه قبل فرماندهی ستاد جنگ‌های نامنظم منطقه‌ی مرزی مریوان را بعهده داشت و در رابطه با تهاجمات نیروهای آزادیبخش به این منطقه منتقل شده بود. اسامی و مشخصات چهار نفری که در این عملیات بهلاکت رسیدند، عبارتند از:

۱ــ ستوان فریدون قنبری معاون گروه گشتی
۲ــ گروهبان یکم طاهری افشار مسئول مخابرات گروه
۳ــ گروهبان ۲ اسکندر مولائی
۴ــ گروهبان ۲ فرخ فرخنده‌کلام

بعد از اجرای این عملیات کمین، گردان‌های رزمی نیروهای آزادیبخش بلافاصله ارتفاعات "لک‌لک" و "درروژ" را در طول ۶کیلومتر به تصرف کامل خود درآوردند. این ارتفاعات که در منطقه‌ی مرزی سردشت واقع است، مشرف به منطقه‌ی آلان سردشت بوده و قسمت اعظم محور آلان ــ سردشت در تیررس آن قرار دارد و مجموعاً منطقه‌ای به وسعت بیش از ۶۰کیلومتر مربع از مناطق نظامی تحت کنترل دشمن را دربرمی‌گیرد. پس از استقرار گردان‌های رزمی نیروهای آزادیبخش در این ارتفاعات، دشمن که بشدت سراسیمه شده بود، شروع به جمع‌آوری نیرو نمود و در ساعات ۱۰ صبح، ۱۲ظهر، ۳بعدازظهر و ۶و۳۰دقیقه‌ی عصر اقدام به چهار رشته پاتک علیه رزمندگان نیروهای آزادیبخش کرد. اما گردان‌های رزمی نیروهای آزادیبخش با مقاومت‌های قهرمانانه و ضربات پی‌درپی خود در جریان نبردهای گسترده‌ی رودررو برعلیه نیروهای درمانده‌ی رژیم، و با واردکردن تلفات و خسارات سنگین به دشمن، این پاتک‌ها را، یکی پس از دیگری با شکست مفتضحانه مواجه ساختند و دشمن شکست‌خورده را مجبور به عقب‌نشینی نمودند. نیروی اصلی دشمن که در این پاتک‌ها شرکت داشت گردان‌های تیپ۳ لشکر۲۳ نوهد و از جمله گردان۱۵۴، گردان۱۶۰ و گردان۷۸۳ و همچنین تکاوران همین تیپ بود که با ترکیبی از سپاه پاسداران خمینی و بخشی از نیروهای تیپ۱ لشکر نوهد که در ارتفاعات "قلات اسپی" مستقر بودند تقویت گردیده بود. در طول روز

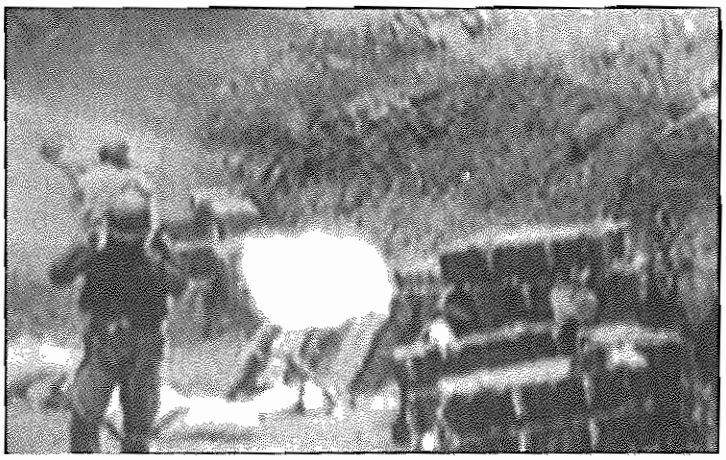

صحنه هایی از عملیات آتشباری علیه مواضع و پایگاههای دشمن

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

طی یک نبرد بزرگ و رودررو
یک رشته ارتفاعات استراتژیک به تصرف گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش درآمد
۱۰۰ تن از مزدوران خمینی بهلاکت رسیدند، متجاوز از ۱۵۰ تن دیگر مجروح شدند
و ۳ پایگاه دشمن سرکوبگر و جنگ افروز کاملا منهدم گردید

نیز دشمن مستمراً نیروهای کمکی جدیدی را بوسیله‌ی خودروهای مختلف به منطقه‌ی نبرد اعزام می‌کرد.

رزمآوران مجاهد خلق پس از تصرف ارتفاعات "لک‌لک" و "درروژ" و به موازات درهم‌شکستن پاتک‌های دشمن، تهاجم و آتشباری سنگین خود برعلیه سه پایگاه دشمن سرکوبگر و جنگ‌افروز که در ارتفاعات ۲۳۵۴ متری "قلات اسپی" بر روی یالی بطول ۱۵۰۰ متر مستقر بودند، آغاز کردند و کلیه‌ی تاسیسات این پایگاهها شامل تمامی سنگرهای اجتماعی، نگهبانی، فرماندهی، مخابرات، دیده‌بانی و مواضع خمپاره و پارک موتوری و حداقل ۲ خودروی مستقر در آن را به آتش کشیدند و بطور کامل منهدم نمودند.

در این تهاجمات زاغه‌های مهمات پایگاهها نیز مورد اصابت قرار گرفتند و با صدای مهیب و رعدآسایی منفجر شدند، منابع سوخت نیز به آتش کشیده شد و در مجموع از هر سه پایگاه جز مشتی خاک و خاکستر بجا نماند و کلیه‌ی نفرات مستقر در آنها، یا بهلاکت رسیدند و یا زبونانه پا به فرار گذاشتند و خود را در لابلای تخته‌سنگ‌ها و شیار کوههای اطراف مخفی کردند.

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، دشمن زبون حداکثر نیرویی را که در توان داشت به صحنه‌ی نبرد آورده بود و از جمله ۲۹ تن از فرماندهان سرسپرده‌ی خود را به صحنه فرستاد که تعدادی از آنها نیز هدف گلوله‌های رزمندگان قهرمان مجاهد خلق قرار گرفتند و کشته یا زخمی شدند، از جمله یکی از سرکردگان سپاه جنگ و جنایت خمینی در صحنه‌ی نبرد بهلاکت رسید و در میان مجروحین نیز نام سرگرد مزدور بیژن پارسا معاون تیپ ۳ لشکر ۲۳ نوهد مشخص گردیده است.

بنا به گزارشات موثق، سرتیپ حسنی سعدی فرمانده جنایتکار نیروی زمینی خمینی از ابتدای نبرد با فرمانده لشکر ۲۳ نوهد، مستمراً در تماس بود و جریان درگیری را لحظه به لحظه دنبال می‌کرد و به مزدوران رهنمود می‌داد. اما علیرغم تمامی این تلاش‌های مذبوحانه، دشمن زبون پس از درهم‌کوبیده شدن آخرین پاتک خود، ناچار در ساعت ۹ شب، مجبور به عقب‌نشینی و ترک منطقه‌ی عملیاتی گردید.

در جریان این نبرد بزرگ رودررو، مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات جنگی نیز بدست نیروهای آزادیبخش افتاد که بدلیل حجم زیاد و عدم امکان انتقال همه‌ی غنائم به پشت‌جبهه، بخشی از آنها منهدم گردید. رزمندگان مجاهد خلق پس از عقب‌نشینی و فرار زبونانه‌ی دشمن شکست‌خورده، پیروز و سرفراز صحنه‌ی نبرد را ترک کردند و به پایگاههایشان بازگشتند. شایان ذکر است که دشمن ضدبشری در اثر شکست و تلفات سنگین خود، آنچنان درهم‌ریخته و وحشتزده بود که جرأت جمع‌آوری جنازه‌های مزدورانش را در آن شب بخود نداد. صبح روز بعد (۲۷/خرداد) نیروهای دشمن که به این منظور به منطقه‌ی عملیاتی اعزام شده بودند، بار دیگر با آتش سنگین واحدهای آتشبار نیروهای آزادیبخش که هنوز در منطقه حضور داشتند مواجه گردیدند. در این نبرد تعداد دیگری از مزدوران کشته و زخمی و بقیه‌ی آنها هراسان و وحشتزده پا به فرار گذاشتند. این آتشباری‌ها از ساعت ۹ صبح آغاز شده و بمدت

بقیه در صفحه‌ی ۷

ستوان عباس غلامی فرمانده گروه گشتی منهدم شده‌ی دشمن که تا چند روز قبل فرماندهی ستاد جنگی نامنظم منطقه‌ی مریوان را بعهده داشت توسط رزمندگان نیروهای آزادیبخش ملی به اسارت گرفته شده و به پشت جبهه منتقل می‌شود

مداوای اولیه و حمل یک رزمنده‌ی مجروح در گرماگرم جنگ رودرروی دوروزه با قوای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم در خشان گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش در منطقهٔ ایلام
۵ کیلومتر از ارتفاعات استراتژیک ورزنان تسخیر شد، ۲۰ تن از مزدوران دشمن بهلاکت رسیدند ۲۲ تن زخمی شدند و ۳ تن به اسارت درآمدند

* چندین پاتک مذبوحانهٔ دشمن برای بازپس گرفتن این ارتفاعات، توسط رزمندگان نیروهای آزادیبخش درهم کوبیده شد و نیروهای دشمن با برجای گذاشتن تلفات سنگینی که از شمار آنها اطلاع دقیقی در دست نیست مجبور به فرار و عقب نشینی زبونانه گردیدند

در شماره‌ی گذشته‌ی نشریه، خلاصه خبر مربوط به نبرد گسترده‌ی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق با قوای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی در منطقه‌ی مرزی ایلام درج شد. در این شماره شرح کامل این سلسله نبردهای قهرمانانه از نظرتان می‌گذرد.

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش ملی، رزم‌آوران دلیر مجاهد خلق پیش‌ازظهر روز سه‌شنبه ۲۶ خردادماه جاری وارد منطقه‌ی مرزی "انجیرک" از توابع "صالح‌آباد ایلام" شدند و شروع به پیشروی در عمق مناطق تحت کنترل دشمن گردند و در مسیر خود در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه طی یک عملیات کمین متهورانه، یک گروه گشتی دشمن را غافلگیر نمودند و فرمانده و اعضای این واحد گشتی را بدون شلیک حتی یک گلوله، دستگیر گردند و کلیه‌ی تسلیحات و تجهیزات آنها را نیز به غنیمت گرفتند. اسامی نفراتی که به این ترتیب از اسارت شیطان جماران رها شده و هم‌اکنون در اردوی سراسر رحمت خلق و انقلاب و در پناه و امان مجاهدین، زندگی نوینی را از سر گرفته‌اند عبارتند از:

۱ــ محمدقاسم کشفی از خرم‌آباد
۲ــ حجت‌الله مهدوی از اصفهان
۳ــ شاهرخ نجفی‌نژاد از هشترود.

پس از اجرای عملیات کمین دشمن که از گم شدن گروه گشتی خود نگران و هراسیمه شده بود، با اعزام یک گروه ضربت، در صدد یافتن گروه گشتی گمشده برآمد. گروه باصطلاح ضربت دشمن نیز در ساعت ۴ بعدازظهر به کمین رزمندگان مجاهد خلق افتاد. و از آنجا که این مزدوران فرمان تسلیم فرمانده رزمندگان مجاهد در صحنه‌ی نبرد را جدی نگرفتند، کلیه‌ی آنان (که ۹ نفر بودند) با آتش بی‌امان و ستم‌سوز قهر خلق که از سلاح رزمندگان نیروهای آزادیبخش شعله می‌کشید، دردم بهلاکت رسیدند و گروه ضربت رژیم خمینی با تجهیزات و وسایل آن بکلی نابود گردید.

با غرش سلاح‌های رزمندگان ارتش آزادیبخش، دشمن که در وحشت از نزدیک‌شدن سالروز ۳۰ خرداد از پیش در حالت آماده‌باش کامل بسر می‌برد، متوجه حضور گردان‌های رزمی نیروهای آزادیبخش در منطقه گردید و قوای خود را بمنظور مقابله با آنان، از پایگاههای مختلف به منطقه‌ی درگیری روانه کرد. اما رزمندگان دلاور و هوشیار مجاهد خلق که در برابر چنین عکس‌العملی آمادگی کافی داشتند با بدست‌گرفتن ابتکار عمل ابتدا ارتفاعات استراتژیک "ورزنان" را در عمق ۱۲ کیلومتری خاک میهن اسیرمان تسخیر کردند و مواضع خود را در منطقه‌ای بطول ۵ کیلومتر که بر پایگاههای فولادی، خلیفه و یک پایگاه دیگر رژیم مشرف بود، مستحکم نمودند و با آتش سنگین خود بر تمام منطقه که معادل ۲۵ کیلومترمربع بود کاملاً مسلط گردیدند.

تقلای مذبوحانه‌ی نیروهای دشمن برای بازپس گرفتن ارتفاعات از ساعت ۴ بعدازظهر آغاز گردید. عمده‌ی قوایی که دشمن وارد صحنه کرد از

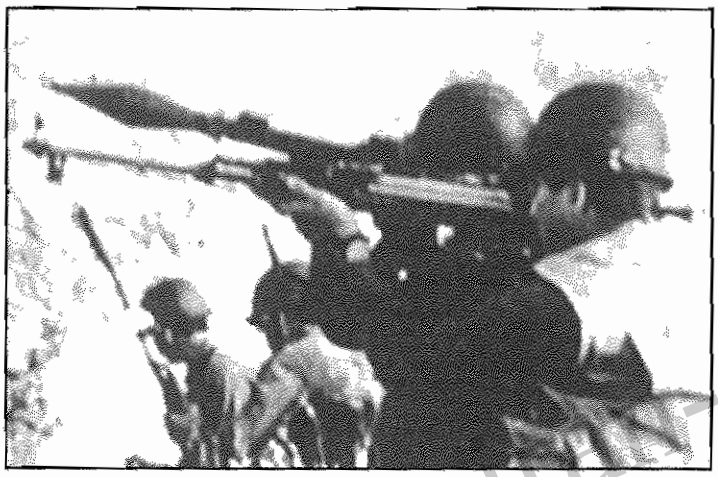

نیروهای ضدعلی‌بن‌ابیطالب و ضدمالک‌اشتر از قرارگاه "تاری" بودند، که متعاقباً گروهان موسوم به "جلفایی" از همین قرارگاه نیز بعنوان نیروی کمکی به آنان پیوست. اما اکثر نیروهای دشمن، پیش از آنکه اساساً فرصت کنند وارد صحنه شوند، در داخل خودروهای خود هدف آتش دقیق موشک‌های آر.پی.جی و گلوله‌های خمپاره‌انداز و تیربارهای نیروهای آزادیبخش قرار گرفتند و دسته‌دسته نابود و تارومار شدند. از تعداد نیروهای دشمن که در اثر این تهاجمات و بر اثر انهدام تعداد زیادی از خودروهای نفربر دشمن کشته یا زخمی شدند، اطلاع دقیقی در دست نیست.

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، قوای دشمن که بشدت تلاش می‌کردند ارتفاعات "ورزنان" را از نیروهای ارتش آزادیبخش بازپس بگیرند، ابتدا در یک نقطه و سپس در دو نقطه و بالاخره در شش موضع با رزمندگان مجاهد درگیر شدند. یکی از مواضع دشمن در این درگیری را مزدوری بنام "سروان مرادی" فرماندهی می‌کرد. فرماندهی دو موضع دیگر بعهده‌ی "ستوان زاهدی" فرمانده خودفروخته‌ی پایگاه خلیفه و "ستوان خانی" فرمانده مزدور گروهان ضدعلی‌بن‌ابیطالب بود. در اثنای درگیری نیز که قوای سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی با آتش بی‌امان رزمندگان ارتش آزادیبخش بشدت درهم کوبیده می‌شدند، رژیم خمینی معاون عملیاتی ژاندارمری گرمانشاه بنام "سرهنگ نصیری زیبا" معروف به "فروزنده" را هم به صحنه‌ی درگیری فرستاد و فرماندهی نیروهای ازهم‌گسیخته‌ی خود را به‌او واگذار نمود.

اما رزمندگان دلیر نیروهای آزادیبخش با نبردهای قهرمانانه‌ی خود در جنگ رودررو در همه‌ی نقاط، ضربات سنگینی بر دشمن وارد آوردند و پس از ۴ ساعت نبرد، نهایتاً در ساعت ۸ بعدازظهر پس از وارد کردن تلفات سنگین، نیروهای دشمن را منهدم و مجبور به فرار زبونانه از صحنه‌ی نبرد

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم در خشان گردان های رزمی نیروهای آزادیبخش در منطقهٔ ایلام ۵ کیلومتر از ارتفاعات استراتژیك ورزنان تسخیر شد، ۲۰ تن از مزدوران دشمن بهلاکت رسیدند ۲۲ تن زخمی شدند و ۳ تن به اسارت درآمدند

نمودند. از تعداد کشته‌ها و مجروحین دشمن اطلاع دقیقی در دست نیست، اما تعداد ۲۰ جسد و ۲۳ مجروح متعلق به مزدوران، در میدان نبرد مستقیماً مشاهده و شمارش گردیده است.

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، پس از فرار و عقب‌نشینی مفتضحانه‌ی نیروهای دشمن، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، با پیروزی و سرافرازی منطقه‌ی نبرد را ترك کردند و عازم پایگاههای خود گشتند. دشمن زبون در پی ضربات سنگینی که دریافت کرده بود گروهی از نیروهای خود را مأمور کمین‌گذاری در مسیر بازگشت رزمندگان کرده بود. لیکن رزمندگان قهرمان مجاهد خلق با تهور بی‌مانند خود و در پرتو اصل طلایی حداکثر تهاجم، کمین مزبور را با شدت و قدرت تمام درهم‌کوبیدند و کلیه‌ی مزدوران جنایتکار دشمن مستقر در این کمین را بهلاکت رساندند و یا ناگزیر از فرار زبونانه نمودند و خود بدون کمترین آسیبی به راهشان ادامه دادند.

شایان ذکر است که طی این سلسله نبردهای قهرمانانه که دهها تن از مزدوران دشمن از پای درآمدند، رزمندگان قهرمان ارتش آزادیبخش ملی متحمل هیچگونه تلفات یا ضایعاتی نشدند.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش ملی در پایان خاطرنشان کرده است که رژیم ضدبشری خمینی که از گسترش تهاجمات نیروهای ارتش آزادیبخش و از اسارت و تسلیم شدن روزافزون نیروهای خود به رزمندگان مجاهد خلق بشدت هراسان و وحشتزده شده است؛ از طریق ایادی و فرماندهان خودفروخته‌ی خود به تبلیغات دجالگرانه و سراپا دروغی دست زده و در میان نیروهایش چنین تبلیغ می‌کند که اگر آنها بدست مجاهدین اسیر شوند مورد آزار و شکنجه واقع خواهند شد و اعدام خواهند گردید. درباره‌ی این اراجیف کافیست اشاره شود که اظهارات کلیه‌ی پاسداران و افراد ارتش خمینی که در نبردهای آزادیبخش به اسارت مجاهدین خلق ایران درآمده‌اند کذب اراجیف دشمن ضدبشری را ثابت می‌کند و گواهی است بر اینکه شکنجه و آزار اسرا در شأن دژخیم پلید جماران و دست‌پروردگان اوست و رزمندگان پاکباز مجاهد خلق درست به خاطر برکندن همین نظام اهریمنی و همین راه و رسم ضدبشری است که از همه‌چیز خود گذشته و سلاح بدست گرفته‌اند. نیروهای آزادیبخش نیز

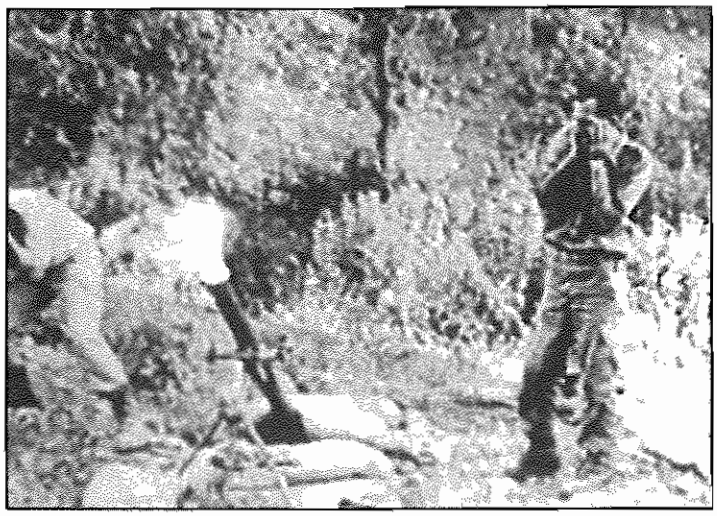

تجلی اراده‌ی خلق قهرمان ایران برای برچیدن بساط ظلم و بیعدالتی و پی‌افکندن نظامی عادلانه، آزاد و دمکراتیک است. حقیقتی که کلیه‌ی افراد تسلیم‌شده‌ای که اکنون تحت رسیدگی‌های انسانی و درمانی نیروهای آزادیبخش قرار دارند، بکرات آنرا در گفتگوهای رادیوتلویزیونی با "صدای مجاهد" و "سیمای مقاومت" گواهی داده‌اند. بنابراین یکبار دیگر به عموم نیروهای مستقر در پایگاههای دشمن سرکوبگر و جنگ‌افروز در مناطق مرزی غرب کشور هشدار داده می‌شود که خود را بی‌جهت فدای مطامع قدرت‌پرستانه‌ی این پیرگفتار خون‌آشام نکنند و اگر ننگ و نابودی و مرگ ذلت‌بار را نمی‌خواهند، خود را از برابر آتش رزمندگان ارتش آزادیبخش کنار بکشند و سنگ راه رهایی ایران از چنگال مرتجعین خون‌آشام نشوند. بهنگام رویارویی با نیروهای آزادیبخش بلادرنگ به اراده‌ی خلق قهرمان ایران تسلیم شوند و با ترك صفوف خمینی ضدبشر در پناه مجاهدین زندگی و آزادی خود را بازیابند.

مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی
زنده باد صلح و آزادی
برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

طی یك نبرد بزرگ و رودررویك رشته ارتفاعات ...

بقیه از صفحه‌ی ۵

۳ ساعت ادامه داشت.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش یادآور شده است که در سراسر این سلسله نبردهای رودررو و گسترده، فقط سه‌تن از رزمندگان مجاهد خلق جراحات سطحی برداشتند و بطور سرپایی پانسمان و مداوا شدند و هیچ تلفات دیگری به نیروهای آزادیبخش وارد نیامد. درحالیکه حداقل ۲۵۰ تن از مزدوران دشمن در جریان این نبرد از پای درآمدند.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، در پایان بار دیگر کلیه‌ی نیروهای مستقر در پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی و بویژه نیروهای مستقر در نواحی مرزی غرب کشور را مخاطب قرار داده و هشدار داده است که سرنوشت همه‌ی کسانی که با خمینی و در اردوی خمینی بمانند، جز ننگ و بدنامی و مرگ نخواهد بود. پس اگر خواهان ننگ و نابودی ذلت‌بار نیستید و نمی‌خواهید که در زمره‌ی دشمنان خلق و انقلاب و با آتش قهر ستم‌سوز رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت برسید، هر چه زودتر تصمیم بگیرید و خود را از برابر آتش نیروهای آزادیبخش کنار بکشید و سنگ راه تحقق صلح و آزادی و رهایی مردم ایران از چنگال خمینی خون‌آشام نشوید. به‌تنهایی و یا همراه با دوستان و همقطاران خود پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی را ترك کنید اگر به هر دلیلی توانایی این کار را ندارید و اگر موفق به فرار از پایگاههای رژیم نشدید، بهنگام تهاجم نیروهای آزادیبخش از آخرین فرصت استفاده کنید و بلادرنگ به اراده‌ی خلق قهرمان ایران تسلیم شوید، در اردوی سراسررحمت خلق و انقلاب، پناه بجوئید و با خلاصی از اسارت پیرگفتار جماران، زندگی واقعی را از سر بگیرید.

مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی
زنده باد صلح و آزادی
برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

www.iranarchive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
رگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

المان

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

بمناسبت ششمین سالگرد ۳۰خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی و در پی دعوت اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور تظاهرات، راهپیمایی‌ها، میتینگ‌ها و آکسیون‌های باشکوهی از سوی هزاران تن از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم خارج کشور و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، در ۱۸شهر بزرگ اروپا، آمریکا، آسیا و استرالیا برگزار گردید.

دهها هزار شرکت‌کننده در این تظاهرات و مراسم، با گرامیداشت خاطره‌ی ۷۰،۰۰۰ شهید و ۱۴۰،۰۰۰ زندانی سیاسی، با غریو شعارهای درود بر رجوی، مرگ بر خمینی، و با ابراز شورانگیزترین احساسات خود نسبت به رهبری انقلاب نوین مردم ایران، تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی" را که طی پیامی از سوی برادر مجاهد مسعود رجوی اعلام گردیده بود، مورد حمایت قاطع خود قرار دادند.

حضور گسترده‌ی هموطنان در این تظاهرات و ابراز حمایت پرشور آنان از سازمان مجاهدین خلق ایران، بیانگر ابعاد جدیدی از روی‌آوری مردمی در حمایت از مقاومت مسلحانه‌ی سراسری بود و مژده‌ی اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، شور و اشتیاق وافری در میان شرکت‌کنندگان در این تظاهرات بوجود آورده بود. مژده‌ای که پیروزی محتوم بر دشمن ضدبشر را نوید می‌داد. تظاهرات و مراسم جهانی بزرگداشت ششمین سالگرد ۳۰خرداد، نه‌تنها از نظر ابعاد گسترده‌ی شرکت‌کنندگان، بلکه بلحاظ انعکاس بین‌المللی آن نیز، اعتلای بارز و چشمگیری را نشان می‌داد. اکثر رسانه‌های خبری و مطبوعات و رادیوتلویزیون‌های جهان، خبر این تظاهرات جهانی را همراه با اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و عملیات اوج‌یابنده‌ی رزمندگان مجاهد خلق منعکس کردند. اخبار و گزارشات مفصلی که در این‌باره منتشر شد بوضوح نشان می‌داد که ابعاد شگرف رشد مقاومت مسلحانه و اعتلای شگفت‌انگیز آن توجه ناظران بین‌المللی و افکار عمومی جهان را بشدت جلب کرده و موقعیت شورای ملی مقاومت ایران و اعتبار سازمان مجاهدین خلق ایران را بمثابه تنها راه حل برای آینده‌ی ایران، بیش از پیش روشن و بارز نموده است.

همزمانی و تقارن اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی با مراسم جهانی بزرگداشت زادروز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، چهره‌ی تظاهرات و مراسم امسال را دگرگون ساخته بود. در عظیم‌ترین تظاهرات هموطنانمان در شهر بن ـ آلمان غربی ـ که در طول دهه‌های اخیر نیز بی‌سابقه بود؛ ۸۰افسر، همافر و درجه‌دار از پرسنل نظامی صلحدوست و میهن‌پرست در صفوف منظم و در میان انبوه بیش از ۱۰هزار جمعیت شرکت‌کننده در تظاهرات از مقابل پرچم ایران، آرم سازمان مجاهدین خلق و تصاویر رهبری انقلاب نوین مردم ایران رژه رفتند و سپس پیوستن خود را به ارتش آزادیبخش ملی اعلام داشتند. در این مراسم چهار تن از افسران ارشد از سرهنگان نیروی هوایی، نیروی دریایی، نیروی زمینی و شهربانی به ارتش آزادیبخش ملی اعلام پیوستگی نمودند. در تظاهرات ۳۰۰۰نفره‌ی آمریکا نیز دهها تن از پرسنل نظامی در صفوف منظم و در جلوی انبوه شرکت‌کنندگان در تظاهرات رژه رفتند و به پرچم ایران، آرم سازمان مجاهدین و تصویر رهبری انقلاب نوین، ادای احترام نظامی نمودند.

در تظاهرات و مراسم ۳۰خرداد در استکهلم ۱۵۰۰نفر از هموطنان آگاه و آزاده‌ی مقیم سوئد شرکت کردند و ۱۰۰۰تن از ایرانیان و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در کپنهاک (دانمارک) نیز این روز بزرگ را گرامی داشتند. هزاران تن دیگر از هموطنان شریفمان در شهرهای آمستردام، بروکسل، اسلو، برلین، برن، آتن، لندن، پاریس، رم، مادرید، تورنتو، سیدنی، وین، بمبئی و... در مراسم بزرگداشت ۳۰خرداد و اعلام حمایت از ارتش آزادیبخش ملی شرکت کردند.

امسال نیز چون سال‌های گذشته، غریو شعارهای "درود بر رجوی، مرگ بر خمینی" و "ایران رجوی، رجوی ایران" از میان شرکت‌کنندگان در تظاهرات برمی‌خاست و هموطنان شرکت‌کننده از صمیم قلب، عمیق‌ترین احساسات و عواطف انقلابی را نسبت به رهبری انقلاب نوین مردم ایران، ابراز می‌داشتند؛ احساساتی بی‌شائبه که از اعتقاد و اعتماد عمومی هموطنان آگاه به رهبری پاکباز انقلاب نوین مردم ایران حکایت می‌کرد. همان رهبری پاکبازی که با راهگشایی‌های خود، اعتلای مقاومت مسلحانه‌ی سراسری علیه رژیم ضدمردمی خمینی را میسر ساخت و با فداکاری و تقبل ریسک و خطر راهی را هموار نمود که پس از یکسال تأسیس ارتش آزادیبخش ملی را به ارمغان آورد. بخش عمده‌ای از شعارهای تظاهرات نیز به پشتیبانی از ارتش آزادیبخش ملی اختصاص یافته بود و در میان آن شعارهای زیر بچشم می‌خورد: "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است"، "ارتش آزادیبخش به همت مجاهد همیشه بالنده باد، آتش سرخ خرداد به ریشه‌ی ارتجاع همیشه توفنده باد".

در کلیه‌ی تظاهرات، آکسیون‌ها و مراسم سراسری، ابتدا پیام برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰خرداد و اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی در میان اوج تحسین و شادی شرکت‌کنندگان قرائت گردید و در مراسم پایانی همه‌ی تظاهرات و میتینگ‌ها و آکسیون‌ها نیز قطعنامه‌ی سراسری تظاهرات خوانده شد و به تصویب و تأیید هموطنان آزاده‌مان در کشورهای مختلف جهان رسید.

برگزاری پیروزمند تظاهرات جهانی ۳۰خرداد در ابعاد کمی و کیفی چشمگیر و بی‌سابقه و همراه با شور و اشتیاق زایدالوصف هموطنان و هواداران سازمان مجاهدین در مراسم مزبور، مشت محکمی بر دهان همه‌ی اضداد مجاهدین و در رأس همه‌ی آنها، خمینی ضدبشر بود. چرا که، یکسال بعد از عزیمت تاریخساز و راهگشایانه‌ی رهبری انقلاب نوین به جوار خاک میهن و شکستن طلسم جنگ‌طلبی خمینی، افزایش تصاعدی تهاجمات و عملیات رزمندگان مجاهد و گستردگی بی‌نظیر شرکت‌کنندگان در تظاهرات ۳۰خرداد همه‌ی باندها و مهره‌های ورشکسته و آبروباخته‌ی ضدانقلابی که همسو با ارتجاع و امپریالیسم، علیه مجاهدین به رویارویی پرداختند را بار دیگر بور و حسرت بدل ساخت.

بی‌تردید انبوه شرکت‌کنندگان در این تظاهرات و مراسم جهانی و نیز حمایت قاطع آنان از ارتش آزادیبخش ملی، بازتاب و انعکاسی است از اقبال مردمی مقاومت مسلحانه و رهبری ذیصلاح و فداکار آن در داخل کشور و در میان توده‌های میلیونی خلق قهرمان ایران. و دور نیست روزی که مردم ما تحت هدایت این رهبری و با اتکاء به بازوی مقتدر خود یعنی ارتش آزادیبخش ملی، طومار رژیم قرون وسطایی خمینی را درهم پیچند. تظاهرات جهانی پیروزمند و عظیم بزرگداشت ششمین سالگرد آغاز انقلاب نوین ایران، به نوبه‌ی خود نویدبخش آن روز بزرگ نیز بود...

در صفحات بعد گزارشاتی از برگزاری تظاهرات و مراسم بزرگداشت ۳۰خرداد در کشورهای مختلف جهان را ملاحظه می‌کنید:

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

بزرگترین تظاهرات ایرانیان در مبارزات خارج کشور

آلمان

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

آلمان

بزرگترین تظاهرات ایرانیان در مبارزات خارج کشور

تظاهرات هموطنان ایرانی مقیم آلمان برای گرامیداشت سالگرد ۳۰خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی و بمنظور استقبال از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی با شرکت بیش از ده‌هزار تن از هموطنان در بن پایتخت آلمان‌غربی برگزار گردید. در این تظاهرات که بزرگترین تظاهرات ایرانیان در مبارزات خارج کشور بود، بیش از ۸۰تن از افسران و درجه‌داران و دیگر رده‌های پرسنل نظامی از نیروی هوایی، نیروی زمینی، نیروی دریایی و شهربانی حضور داشتند و پیوستگی خود به ارتش آزادیبخش ملی را اعلام کردند. در پیشاپیش صفوف تظاهرات مادر رضائی‌های شهید، نمایندگان پرسنل نظامی، شماری از قهرمانان و ملی‌پوشان ورزش ایران و نمایندگان جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان متعهد و دمکراتیک در آلمان‌غربی حرکت می‌کردند.

تظاهرات در ساعت ۱۲ و ۳۰دقیقه بوقت محلی در "اشپورت پارک‌نورد" آغاز گردید.

قرائت پیام برادر مجاهد مسعود رجوی و ابراز حمایت از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

ابتدا سرود فرمان مسعود پخش شد و سپس پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰خرداد و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی توسط خواهر مجاهد زهرا تیفتکچی عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران قرائت گردید. انبوه جمعیت شرکت‌کننده در تظاهرات که با دقت به مفاد پیام رهبر مقاومت گوش فرا داده بودند، با شنیدن اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش بطور یکپارچه و با شور و شوق هرچه تمام‌تر به ابراز احساسات پرداختند و با کف‌زدن‌های ممتد و با شعارهای "ارتش آزادیبخش ـ مبارک، مبارک" و "ارتش آزادیبخش ـ بر شهدا مبارک، بر اسرا مبارک، بر خلق ما مبارک" از تأسیس این ارتش میهنی و مردمی استقبال کردند.

پس از قرائت پیام رهبر انقلاب نوین ایران، مادر رضائی‌های شهید به پشت تریبون رفت و تشکیل ارتش آزادیبخش ملی را به حضار تبریک گفت و ضمن اعلام حمایت خود از این ارتش از جمعیت شرکت‌کننده خواست که به این بازوی اقتدار مردم قهرمان ایران بپیوندند و تا سرحد امکان از آن حمایت و پشتیبانی نمایند.

آنگاه به نمایندگی از سوی پرسنل نظامی و میهن‌پرست، سرهنگ خلبان ستاد بهزاد معزی (از نیروی هوایی) سرهنگ زرهی ستاد مجید ساویس (از نیروی زمینی) ناخدایکم محمدعلی آریافر (نیروی دریایی) و سرهنگ شهربانی محمدحسین تهرانی هر یک پشت تریبون قرار گرفتند و ضمن تبریک و تهنیت بخاطر اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی توسط رهبر انقلاب نوین ایران، با ارتش آزادیبخش ملی اعلام همبستگی نمودند. انبوه جمعیت شرکت‌کننده در تظاهرات با کف‌زدن‌های ممتد اعلام همبستگی پرسنل میهن‌پرست و صلح‌دوست نظامی با ارتش آزادیبخش ملی را مورد تشویق قرار دادند.

سپس نماینده‌ی سازمان فارغ‌التحصیلان متعهد و دمکراتیک در آلمان‌فدرال و برلن‌غربی متن پیام این سازمان بمناسبت اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی را بشرح زیر قرائت نمود:

مادر رضائی‌های شهید

پیام فارغ‌التحصیلان متعهد و دمکراتیک

رهبر انقلاب نوین مردم ایران آقای مسعود رجوی؛

سالروز مبدأ انقلاب نوین مردم ایران و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی بر شما و ملت ایران خجسته باد (کف زدن حضار). ۶سال قبل در چنین ایامی رژیم ضدبشری خمینی می‌رفت تا آخرین قدم‌های سلطه‌ی اختناق مطلق و افسارگسیخته‌اش را در سراسر میهن‌مان ایران تثبیت کند، مردم دلیر و قهرمان ایران در اینروز تاریخی به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران بپاخاست و ضمن اتمام‌حجت تاریخی خود با این رژیم سرکوبگر حکم قطعی سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی را صادر کرد. ۳۰خرداد همچون دیگر روزهای تاریخی کشورمان مانند روز ملی شدن صنعت نفت و قطع‌ید از عوامل استعمار بخش جداناپذیری از تاریخ ملی میهن‌مان را تشکیل می‌دهد. امروز برای هر ایرانی مبارز و وطن‌خواه چشم‌انداز و سرنوشت کشور روشن است. بعبارت دیگر اعتلاء و اعتبار مقاومت مسلحانه‌ی داخل کشور توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران میدان مانور را در زمینه‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی بر رژیم ضدبشری خمینی تنگ‌تر می‌کند و مآلاً تضادهای درونی و بیرونی رژیم را تشدید کرده تا جائیکه خمینی خود به انحلال اجزاء و نهادهای رژیمش می‌پردازد. بدینسان صحت نقطه‌نظرات و طرح‌های شورای ملی مقاومت دال بر عدم استحاله‌پذیری و یا آلترناتیوسازی از درون این رژیم پوسیده و غرقه در بحران و همچنین ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سراسری یکبار دیگر به‌اثبات می‌رسد.

ما فارغ‌التحصیلان ایرانی متعهد و دمکراتیک در آلمان‌فدرال و برلن‌غربی ضمن گرامیداشت اینروز ملی و تاریخی و تجدیدعهد با شهدای مجاهد و مبارز آن حمایت خود را از ارتش آزادیبخش ملی ایران تحت رهبری شما اعلام می‌نمائیم و آرزومندیم تحت همبستگی و وحدت ملی طرح ایران مستقل و دمکراتیک را پی‌ریزی کنیم.

*

پس از اعلام حمایت‌ها صفوف انبوه تظاهرکنندگان در مسیر تعیین‌شده بحرکت درآمد. در پیشاپیش صفوف، دو پلاکارد بزرگ معرفی تظاهرات به زبان‌های آلمانی و فارسی حمل می‌شد که در

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
رگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

ن نوشته شده بود: "*ما حمایت همه‌جانبه و قاطع خود را از ارتش آزادیبخش ملی تحت رهبری مسعود و مریم رجوی اعلام می‌داریم*". سپس پرچم ایران و آرم سازمان مجاهدین خلق ایران و تصاویر بزرگ رهبری قرار داشت. یک گروهان متشکل از ۵۰تن از خواهران و برادران که لباس‌های یونیفرم نظامی رزمندگان مجاهد خلق را به تن داشتند و گردان‌های رزمی ارتش آزادیبخش را بطور سمبلیک نمایندگی می‌کردند و یک گروه موزیک پشت سر آنان قرار داشت در جلو تظاهرکنندگان حرکت می‌کردند. سپس صفوف بیش از ۸۰تن از افسران، درجه‌داران و دیگر رده‌های پرسنل نظامی با لباس‌های فرم بشدت جلب‌نظر می‌نمود. تعداد ۴۰نفر از قهرمانان و ملی‌پوشان ورزش نیز بطور متشکل و با لباس‌های فرم در صفوف مقدم تظاهرات حرکت می‌کردند و ۱۰۰تن از فارغ‌التحصیلان نیز در کنار یکدیگر و در صفوف منظم به نمایندگی از سوی دانش‌آموختگان و متخصصین متعهد و مردمی در صفوف مقدم تظاهرکنندگان قرار داشتند. مادر رضائی‌های شهید نیز که مجاهد ازبندرسته اعظم ریاحی در کنارش بود، صفوف پرشکوه بیش از ده‌هزار تن از هموطنان مقیم آلمان را همراهی می‌کرد و انبوه جمعیت در صفوف منظم و با انتظامات چشمگیر به پیش می‌رفتند.

در سرتاسر صفوف متراکم بیش از ده‌هزار تظاهرکننده، تصاویر رهبری انقلاب نوین بچشم می‌خورد، پرچم‌های ایران در تمام طول مسیر در اهتزاز بود و رنگ‌های سبز و سرخ و سپید پرچم ملی که در میان انبوه جمعیت موج می‌زد جلوه‌ی خاصی به این تظاهرات شکوهمند داده بود. همچنین در سراسر مسیر پلاکاردهای متعددی با مضمون افشای جنایات خمینی ضدبشر و معرفی ابعاد عظیم مقاومت ایران و اعتلای شگفت‌انگیز آن در یکسال گذشته و عکس‌های بزرگی از صحنه‌های رژه و مانور نظامی نیروهای آزادیبخش حمل می‌شد. در قسمت انتهایی صفوف تراک خمینی همراه با دکل نفت و تانک و تیرک اعدام به نشانه‌ی اتکاء پایه‌های رژیم درمانده و متزلزل خمینی به تاراج نفت، جنگ ضدمیهنی و سرکوب وحشیانه‌ی داخلی حرکت می‌کرد. و در ادامه‌ی آن ۷خواهر و برادر با لباس‌های سپید به نشانه‌ی ۷۰هزار شهید سرافراز خلق و ۱۴خواهر و برادر با لباس‌های راه‌راه زندانیان به نشانه‌ی ۱۴۰هزار زندانی سیاسی در سیاه‌چال‌های خمینی؛ مجموعاً مقاومت انقلابی و رهائیبخش سراسری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی را تجسم می‌بخشیدند. تظاهرکنندگان در طول مسیر شعارهای پرطنین "مرگ بر خمینی- درود بر رجوی" و "ایران، رجوی- رجوی، ایران" را تکرار می‌کردند و با شعارهایی نظیر "ارتش آزادیبخش پیروز است- خمینی ضدخلق نابود است" و "پایان جنگ و ترور خمینی- با ارتش آزادیبخش ملی" و... احساسات پرشور خود نسبت به رهبری انقلاب نوین و حمایتشان از بنیانگذاری ارتش آزادیبخش ملی را ابراز می‌نمودند. پس از رسیدن صفوف تظاهرکنندگان به میدان مونستر، بخش پایانی مراسم بترتیب زیر برگزار گردید.

سخنرانی نماینده‌ٔپارلمان‌آلمان ازحزب(حاکم) دمکرات‌مسیحی

ابتدا آقای ورنر وایس نماینده‌ی پارلمان از حزب حاکم دمکرات‌مسیحی به سخنرانی پرداخت و در آغاز سخنانش از برگزارکنندگان مراسم خواست که سلام‌های او را به برادر مجاهد مسعود رجوی برسانند. وی سپس حمایت خود را از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران برای صلح و آزادی بطور خاص تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران ابراز داشت و سپس خطاب به تظاهرکنندگان که در میدان مونستر گرد آمده بودند گفت:

خانم‌ها و آقایان بسیار محترم،

من بعنوان نماینده‌ی پارلمان آلمان که از طریق رای مردم آلمان انتخاب شده‌ام، در میتینگ پایانی تظاهرات تحت تأثیر قراردهنده‌ی شما شرکت می‌کنم، زیرا خود را با شما در غم و اندوه شهیدان ۳۰خرداد و قربانیان حکومت ظالم ایران شریک می‌دانم. زیرا من از اعتراض شما حمایت می‌کنم و آمده‌ام تا به شما اعلام دارم که بسیاری از آلمانی‌ها شما را در مبارزه‌تان برای آزادی و دمکراسی در ایران پشتیبانی می‌کنند.

شما امروز مراسم ششمین سالگرد سرکوب خونین یک تظاهرات اعتراضی مسالمت‌آمیز پانصدهزار نفر ایرانی در تهران را برگزار می‌کنید. شما امروز خاطره‌ی ۷۰هزار انسانی را که توسط رژیم ترور و با نقض کلیه‌ی حقوق انسانی اعدام شده‌اند را گرامی می‌دارید. شما امروز خاطره‌ی ۱۴۰هزار نفر را که در زندان‌های

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

دیکتاتوری رژیم خمینی زجر می‌کشند گرامی می‌دارید...

تجربه‌ی تاریخی به ما می‌آموزد که قربانیان یک دیکتاتوری هرگز بیهوده و بیفایده نیستند. و همچنین قربانیان ۳۰خرداد سال۶۰ نیز بیهوده و بیفایده جان فدا نکرده‌اند.

حکومتی که خود را فقط با بکارگیری ابزار تروریسم بر سر قدرت نگاهداشته، روزی توسط آنانی که مصمم برای آزادی و دمکراسی تلاش می‌کنند (مثل شما که در اینجا حاضر هستید) نابود شده و از زمین جارو خواهد شد. همه این امیدواری را داریم که چنین روزی دیگر دور نیست.

من با شما هستم و همه با قلبی گرم در انتظار چنین روزی بسر می‌بریم. روزی که به کشورتان آزادی و دمکراسی می‌دهد.

شما امروز از اینجا و در این محل این یقین را داشته باشید که افراد بسیاری از مقاومت عادلانه‌ی شما و از مبارزه‌تان برای اهداف خیر حمایت می‌کنند.

خوشحالم که امروز نمایندگان مختلف اقشار مردم ایران در اینجا حضور دارند. بویژه به نمایندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران درود می‌فرستم.

آرزو می‌کنم که همگی شما بتوانید بزودی به ایران آزاد و دمکراتیک بازگردید. آینده از آن شماست.

اعلام پیوستگی ۴ سرهنگ از نیروهای هوایی دریایی، زمینی و شهربانی به ارتش آزادیبخش ملی

در قسمت پایان مراسم ۴افسر ارشد نیروهای هوایی، دریایی، زمینی و شهربانی بار دیگر همبستگی خود را بشرح زیر با ارتش آزادیبخش ملی اعلام داشتند و اعلام پیوستگی آنان به زبان آلمانی نیز ترجمه شد.

سرهنگ خلبان ستاد بهزاد معزی: وی که در ابتدای مراسم تشکیل ارتش آزادیبخش ملی را تبریک گفته بود در این قسمت از برنامه گفت: "بار دیگر تشکیل ارتش آزادیبخش ملی به رهبری برادر مجاهد مسعود رجوی را به خلق قهرمان ایران تبریک می‌گویم و در ضمن حمایت و همبستگی پرسنل ملی و مردمی نیروی هوایی را از این ارتش اعلام می‌کنم. به امید سرنگونی هرچه سریعتر رژیم ضدبشری خمینی. مرگ بر خمینی— درود بر رجوی" (کف زدن حضار)

ناخدایکم ستاد محمدعلی آریافر: تشکیل ارتش آزادیبخش ایران را در این روز خجسته توسط مسئول شورای ملی مقاومت و رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران به تمام خلق قهرمان ایران تبریک و تهنیت می‌گویم. با ایجاد ارتش آزادیبخش، ما نظامی‌ها در اینجا متعهد و ملزم هستیم و خواهیم بود در کنار دیگر برادران مجاهد و مبارز خودمان، ایران عزیزمان را از چنگال رژیم خمینی خون‌آشام در اسرع وقت آزاد و رها کنیم. از خداوند متعال آرزومندیم به ما پرسنل ملی و مردمی این عنایت را بفرماید که نسبت به تعهداتمان پایبند و ملزم و مفتخر به انجام وظیفه باشیم. با تشکر. (کف زدن حضار)

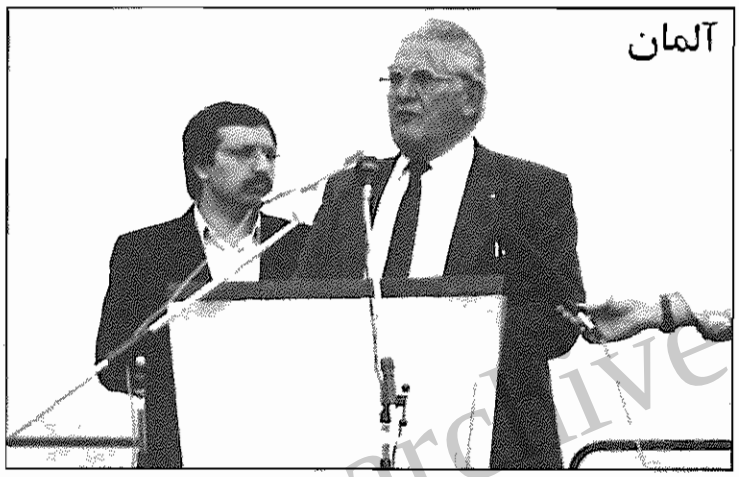

آقای ورنر والس نماینده‌ی پارلمان آلمان در حال سخنرانی

از راست به چپ: سرهنگ شهربانی محمدحسین تهرانی، سرهنگ زرهی مجید ساویس ناخدایکم محمدعلی آریافر و سرهنگ خلبان بهزاد معزی

سرهنگ زرهی ستاد مجید ساویس: امروز که مصادف است با سی‌ام خرداد و تاسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران تحت فرماندهی برادر محبوب‌مان مسعود رجوی، تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران را به خواهران و برادران خصوصاً به فرمانده‌ی عالیقدر مسعود رجوی تبریک و تهنیت عرض می‌کنم.

من از دوستان و همکاران خارج کشور و داخل کشور از افسران و درجه‌داران نیروی زمینی تقاضا دارم هر چه سریعتر به این ارتش ملی ملحق گردند تا ملت رنجدیده و مصیبت‌زده‌ی ایران از تحت اسارت رژیم خون‌آشام خمینی رهایی یابند.

زنده باد ایران — سرفراز باد ارتش آزادیبخش ملی ایران

(کف زدن‌های ممتد حضار)

سرهنگ شهربانی محمد حسین تهرانی: تشکیل ارتش آزادیبخش ملی را به تمام ملت ایران چه آنهایی که درایران هستند، چه آنهایی که در خارج از کشور هستند تبریک و تهنیت می‌گویم. و امیدوارم این ارتش جدید با نیروی تمام ایرانی‌ها، با نیروی خود شما، افراد مردمی و ایران‌دوست، هر چه زودتر ریشه‌ی این رژیم خونخوار، ناپاک و ضحاک‌صفت را از این مرز و بوم ما برکند. در خاتمه فرصت را مناسب می‌شمارم و از تمام همکاران خودم چه آنها که در سراسر ایران مشغول خدمت هستند و چه آنها که مثل خود من از فشار رژیم جلای وطن گرده‌اند و در اطراف و اقصی نقاط دنیا هستند، خواهش می‌کنم و استدعا دارم که هرچه زودتر و قوی‌تر به این ارتش جدید بپیوندند. هرگونه تاخیری در پیوستن به این ارتش آزادیبخش ملی فرصت گرانبهایی است که از دست می‌دهید و باید هرچه زودتر رژیم خمینی این دُمل سرطانی که در ایران رشد کرده را نابود سازید.

جاوید بادایران—زنده باد رجوی

(کف زدن‌ها و شعار دادن‌های ممتد حضار)

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

در حاشیهٔ تظاهرات بزرگ بُن

نمایش نبرد تا پیروزی در پایان مراسم

در آخرین مرحله از قسمت پایانی مراسم، آکسیون "پیروزی ارتش آزادیبخش" به اجرا درآمد. در طی این آکسیون که حدود ۱۰۰ نفر در آن نقش داشتند، عملیات قهرمانانه‌ی گردان‌های ارتش آزادیبخش به نمایش گذاشته شد. به این ترتیب که ابتدا یک گروهان رزمی به حالت تهاجم و بدورو از بیرون جمعیت، جمعیت را شکافت و به صحنه‌ای که نمایش جنایات خمینی درآن صورت می‌گرفت حمله برد و طی این آکسیون ۲ عملیات قهرمانانه‌ی گردان‌های رزمی ارتش به نمایش گذاشته شد. پس از پایان موفقیت آمیز تهاجم به پاسداران جنگ و جنایت خمینی، نمایش نبرد تا پیروزی نهایی ادامه یافت و در انتهای آن اقشار مختلف مردم به گردان‌های رزمی ارتش آزادیبخش پیوستند و در پایان نمایش جشن پیروزی را تجسم بخشیدند. در صحنه‌ی اجرای این نمایش ۷ نفر با لباس سفید به نشانه‌ی ۷۰ هزار شهید انقلاب نوین به تیرک‌های تیرباران بسته شده بودند و ۱۴ نفر با لباس‌های ویژه زندانیان به نشانه‌ی ۱۴۰ هزار زندانی سیاسی رژیم خمینی جلاد در سلول‌ها قرار داشتند و اسیران سرفراز مقاومت در سیاهچالها و شکنجه‌گاه‌های خمینی را بیاد می‌آوردند.

پس از برگزاری نمایش پایانی، سرود صلح اجرا گردید و قطعنامه‌ی تظاهرات به زبان‌های فارسی و آلمانی قرائت شد و تظاهرات شکوهمند بُن به پایان رسید.

* جمعیت ۱۰ هزار نفره‌ی شرکت کننده در این تظاهرات بیسابقه از بیش از ۶۰ شهر و ۴۲۰ شهرک در سراسر آلمان به بن آمده بودند تا با ابراز حمایت از مقاومت انقلابی سراسری و رهبری پاکباز آن سالگرد ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران را گرامی بدارند.

* شرکت کنندگان در تظاهرات پس از اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی در پیام رهبر مقاومت، بسرعت این تظاهرات را به پرشکوه‌ترین صحنه‌ی پشتیبانی از ارتش آزادیبخش ملی تبدیل کردند و سرعت هماهنگی انبوه جمعیت با شعارها و مضامین نو مربوط به این رخداد بزرگ ملی شگفت‌انگیز بود.

* در جریان تظاهرات مرتباً بر شمار شرکت کنندگان افزوده می‌شد، صفوف سمبلیک اقشار مختلف مردم و زندانیان و شهدای سیاسی توجه شهروندان آلمانی را شدیداً بخود جلب کرده بود.

* دهها خبرنگار و گروه خبری آلمانی و خارجی از این تظاهرات فیلم و گزارش تهیه کردند و نظم و شکوه تظاهرات بشدت آنان را شگفت‌زده کرده بود، و اغلب، دست‌اندرکاران انتظامات تظاهرات را تحسین می‌کردند...

برلین غربی

روز جمعه ۲۹ خرداد انجمن دانشجویان مسلمان آلمان‌غربی بمناسبت ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی در برلین در محل "یوخایم اشتالرپلاتس" آکسیونی برای گرامیداشت این روز برگزار کرد. در محل برگزاری آکسیون عکس‌هایی از شکنجه‌های قرون وسطایی خمینی، نصب شده بود و آکسیون با حضور ۱۵۰ نفر از هموطنان ایرانی خارج کشور و شهروندان آلمانی با نمایش صحنه‌هایی از اعدام و شکنجه و نمایش رژه‌ی رزمندگان مجاهد خلق آغاز گردید.

بهنگام ورود رزمندگان به صحنه‌ی نمایش، شرکت کنندگان با ابراز حمایت از مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی شروع به کف‌زدن و شعار دادن نمودند. از صحنه‌های مختلف این آکسیون نزدیک به ۳۰۰ نفر دیدن کردند. آکسیون در ساعت ۱۸ با سرود فرمان مسعود و خواندن قطعنامه‌ی سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور بزبان‌های فارسی و آلمانی بپایان رسید و سپس ۲ ویدئوی سیمای مقاومت به زبان آلمانی و فارسی به نمایش درآمد. این آکسیون توجه شهروندان آلمانی و توریست‌های خارجی را بشدت جلب کرده بود، بطوریکه در صحنه‌های مختلف آن عکس و فیلم تهیه می‌کردند.

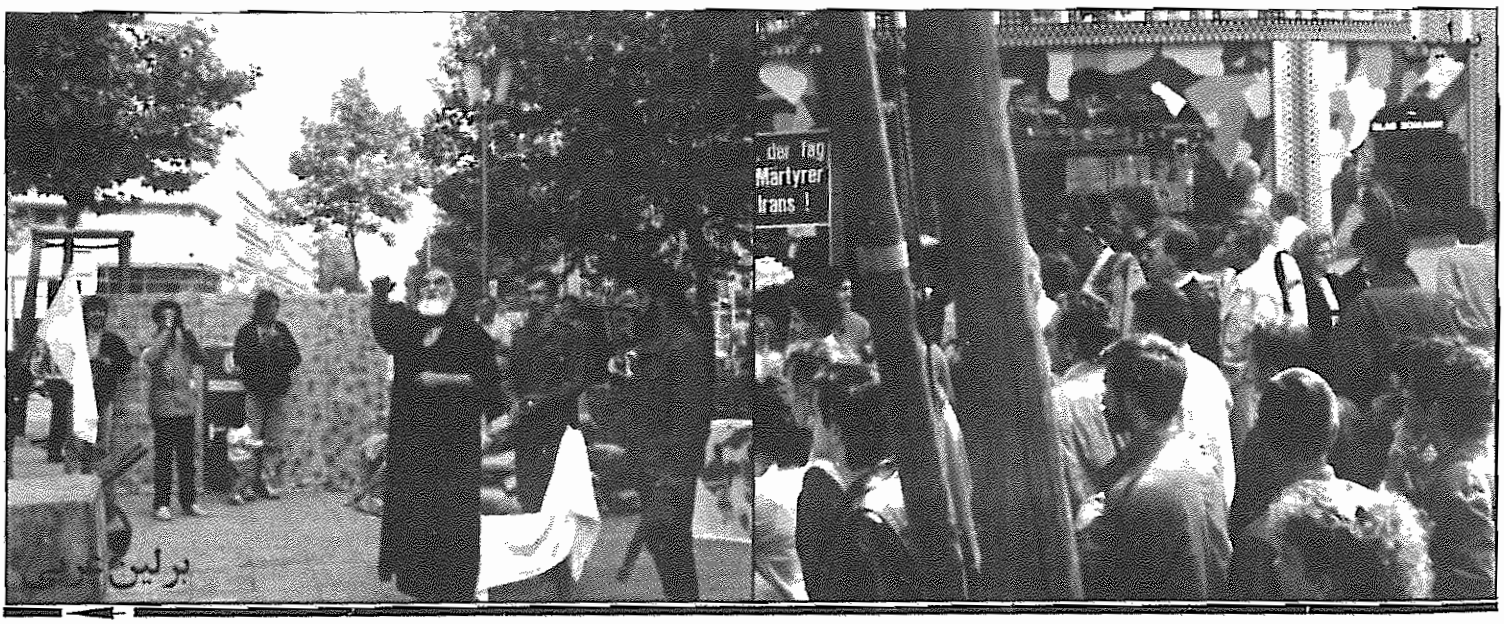

برلین غربی

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

پیامهای همبستگی

پیام هانس کوشنیک
عضو رهبری حزب سوسیال دمکرات آلمان

به مجاهدین خلق ایران — بن ـ ۱۶/ژوئن/۱۹۸۷

وقتی که ایرانیان در ۲۰/ژوئن/۱۹۸۷ در قسمت‌های زیادی از جهان برای احیای دوباره‌ی حقوق بشر و چشم‌انداز دمکراسی برای کشورشان تظاهرات می‌کنند، باید یقین داشته باشند، که بسیاری از نیروهای دمکراتیک در جهان آنان را در این تلاش حمایت می‌کنند.

با سلام‌های دوستانه
هانس کوشنیک نماینده‌ی پارلمان، عضو هیئت رهبری
و رئیس کمیسیون بین‌المللی حزب سوسیال دمکرات آلمان

پیام رودلف بیندیک نماینده‌ی پارلمان و مسئول حقوق بشر فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات آلمان

به مجاهدین خلق ایران — ۱۶/ژوئن/۱۹۸۷

شما روز ۱۹/ژوئن برای نشان دادن مسائل حاد حقوق بشر در ایران در شهر بن دست به تظاهرات می‌زنید، برای من امکان‌پذیر نیست که در این برنامه شرکت کنم.

با قطعیت باید برای مردم ایران رعایت حقوق بشر را خواستار شد. ترور، شکنجه و اعدام‌ها، مخالف قوانین اساسی هستند، که جوامع بین‌المللی ـ منجمله ایران ـ رعایت آنها را از وظایف خود دانسته‌اند. برعلیه و بر ضد چنین اعمالی باید اعتراض نمود.

با بهترین سلام‌ها
رودلف بیندیک نماینده‌ی پارلمان و مسئول حقوق بشر
فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات آلمان

پیام همبستگی سازمان جوانان لیبرال آلمان بمناسبت ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی

سازمان جوانان لیبرال آلمان تأسف خود را از درد و رنج بی‌نهایتی که رژیم خمینی بر مردم ایران تحمیل کرده است، ابراز می‌دارد.

جوانان لیبرال کلیه‌ی تلاشها برای خاتمه‌ی اعدام‌ها و شکنجه در ایران، را مورد حمایت قرار می‌دهند.

در سالگرد "روز شهدا و زندانیان سیاسی"، که در آن مجاهدین خلق ایران برای برقراری صلح و آزادی در کشورشان، تظاهرات می‌نمایند، سازمان جوانان لیبرال آلمان خواست خود را مبنی بر خاتمه‌ی جنگ خلیج ابراز می‌دارد و آرزومند است که مجاهدین خلق همچنان گام‌های مؤثری در مسیر صلح و برقراری دمکراسی در ایران بردارند.

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

آمریکا

تظاهرات گرامیداشت سالگرد ۳۰خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی با شرکت ۳۰۰۰تن از هموطنان مقیم آمریکا که بعضاً از شهرهای دیگر این کشور به واشنگتن آمده بودند، برگزار گردید. در آغاز این تظاهرات هموطنان آزاده‌مان که قلب‌هایشان همچنان برای آزادی و استقلال ایران می‌تپد، در میدان "الیپس" واقع در ضلع جنوبی کاخ سفید اجتماع نمودند. مراسم در ساعت۱۲ظهر با قرائت پیام رهبری انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰خرداد که در آن تأسیس ارتش آزادیبخش ملی اعلام گردیده، آغاز شد. با قرائت این پیام، تظاهرکنندگان با غریو پرشور شعارهای: "تبریک ای شهیدان، تبریک ای اسیران، تبریک خلق ایران" و "خاتمه‌ی حکومت خمینی- با ارتش آزادیبخش ملی" و "ایران، رجوی- رجوی، ایران" و... حمایت خود را از ارتش آزادیبخش ملی و فرماندهی عالی آن اعلام نمودند.

پس از آن، اعلامیه‌ی ابراز حمایت و پیوستگی افسران، درجه‌داران، همافران، خلبانان و پرسنل صلحدوست و میهن‌پرست به ارتش آزادیبخش ملی قرائت گردید. پس از قرائت اعلام پیوستگی پرسنل نظامی که با تشویق و استقبال پرشور تظاهرکنندگان مواجه گردید، صفوف منظم و بهم‌فشرده‌ی راهپیمایان بطول یک کیلومتر به حرکت درآمد. در پیشاپیش جمعیت پرچم‌های افراشته‌ی ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران، تصاویر بزرگ رهبری انقلاب نوین ایران و همچنین عکس‌های بزرگی از تظاهرات نیم‌میلیون نفری مردم تهران در ۳۰/خرداد/۶۰ حمل می‌شد. حدود ۴۰نفر از افسران، خلبانان، همافران و پرسنل صلح‌دوست و میهن‌پرست با یونیفرم‌های ویژه‌ی خود در صفوف منظم و در پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت می‌کردند و پلاکاردهایی را با خود حمل می‌کردند که روی آنها نوشته شده بود: "از ارتش آزادیبخش ملی برای سرنگونی رژیم خمینی با تمام قوا حمایت می‌کنیم"، "ما نظامیان میهن‌پرست با حمایت همه‌جانبه از ارتش آزادیبخش ملی ایران تحت فرماندهی عالی مسعود رجوی به وظایف ملی و میهنی خود که وظیفه‌ی هر میهن‌پرست آزاده است، قیام می‌کنیم"، بر روی پلاکارد دیگری نیز نوشته شده بود: "درود بر نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، پیام‌آوران صلح و آزادی در ایران".

در این تظاهرات پرشکوه همچنین ملی‌پوشان نامدار کشتی ایران پهلوان مسلم اسکندرفیلابی و دکتر محمد قربانی شرکت داشتند و پهلوان فیلابی به نمایندگی از جانب ورزشکاران پشتیبانی خود را از ارتش آزادیبخش ملی اعلام کرد. همچنین پروفسور هادی مهابادی از شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت و نماینده‌ی شورا در کانادا و برادر مجاهد محسن رضایی در این تظاهرات شرکت داشتند. انبوه جمعیت راهپیمایان درحالیکه شعارهای انقلابی و میهنی در حمایت از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی را تکرار می‌کردند و پلاکاردهایی با مضامین محکومیت جنگ‌افروزی رژیم خمینی و فروش سلاح به این رژیم ضدبشری، محکومیت تروریسم، درخواست حمایت از مقاومت ایران و... را حمل می‌نمودند، پس از عبور از خیابان‌های مرکزی واشنگتن مجدداً در میدان الیپس اجتماع کردند.

در تمامی طول مسیر راهپیمایی تعداد زیادی از مردم در کنار خیابان و همچنین از بالا و پنجره‌های ساختمان‌های اطراف به تماشای تظاهرات ایستاده بودند و به انحاء مختلف جمعیت تظاهرکننده را تشویق و حمایت می‌کردند.

در بخش پایانی مراسم قطعنامه‌ی سراسری تظاهرات جهانی ۳۰خرداد که در آن منجمله از کلیه‌ی شخصیت‌ها، احزاب، مجامع بین‌المللی و دولت‌های آزادیخواه و بشردوست جهان خواسته شده تا نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی را محکوم کنند و هرگونه خرید نفت و فروش سلاح به این رژیم ضدبشری را که از آن در جهت پیشبرد جنگ ضدمیهنی و سرکوب وحشیانه‌ی مردم ایران استفاده می‌کند قطع کنند، قرائت گردید.

در این تظاهرات ۸۳خبرنگار از ۵۳رسانه‌ی خبری حضور داشتند و ضمن تهیه‌ی فیلم، گزارش و عکس، مصاحبه‌هایی نیز با شخصیت‌های نظامی، سیاسی و ورزشی و همچنین تعدادی از هموطنان شرکت‌کننده در این تظاهرات بعمل آوردند.

انعکاس خبر تظاهرات بمناسبت ششمین سالگرد ۳۰خرداد آنچنان گسترده بود که ساعاتی پس از انجام تظاهرات برخی شبکه‌های سراسری تلویزیونی آمریکا و ۵۰رسانه‌ی خبری شامل خبرگزاری‌ها، رادیوها و

www.iranarchive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

مطبوعات مختلف، خبر، رپرتاژ و یا گزارشی از این مراسم باشکوه پخش نمودند.

شهردار شهر واشنگتن دی.سی (پایتخت آمریکا) و همچنین ویلیام کلی نماینده‌ی کنگره‌ی آمریکا از حزب دمکرات طی پیام‌هایی از تظاهرات گرامیداشت ششمین سالگرد ۳۰خرداد سرآغاز مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران حمایت کردند که متن این پیام‌ها را در اینجا ملاحظه می‌کنید.

پیام مریون بری شهردار واشنگتن
به مناسبت تظاهرات ۳۰خرداد۶۶

من، بعنوان شهردار واشنگتن دی.سی خوشوقتم که بمناسبت ششمین سالگرد جنبش مقاومت سراسری در برابر رژیم خمینی، درودهای خود را نثار شما نمایم.

من از شرکت کنندگان و برگزار کنندگان این تظاهرات به خاطر کار فعال و پرتلاششان در برنامه‌ریزی این تظاهرات در واشنگتن تقدیر می‌کنم. این واقعه، که در گرامیداشت خاطره‌ی افرادی که جانشان را بخاطر اعتقاداتشان به شرافت انسانی، آزادی و صلح از دست دادند، توجهات را به نقض حقوق بشر در ایران معطوف می‌نماید. من تلاش‌ها و حمایت‌تان از صلح جهانی را ارج می‌نهم.

از جانب ساکنان واشنگتن دی.سی بهترین آرزوهایم را تقدیم می‌دارم.

مریون بری
شهردار واشنگتن دی.سی

پیام ویلیام کلی نماینده‌ی کنگره از حزب دمکرات آمریکا
بمناسبت ۳۰خرداد

ژوئن/۱۹۸۷

۲۰/ژوئن یادآور روز ملی مهمی برای مردم ایران و مقاومتشان است. در این روز، شش سال قبل، رژیم خمینی بطور وحشیانه‌ای به یک تظاهرات صلح‌آمیز ۵۰۰هزار نفری در تهران برای آزادی حمله برد و صدها نفر کشته، زخمی و دستگیر شدند. بدین‌ترتیب رژیم نشان داد که هیچ مخالفتی ولو صلح‌آمیز را تحمل نمی‌کند.

آقای رجوی، رهبر مقاومت ایران ۲۰/ژوئن را روز شهدا و زندانیان سیاسی ایران نامیده است. این مقاومت از هم‌اکنون در طی سال گذشته پرقدرت‌تر و مؤثرتر گشته است و در طی چند ماه گذشته شماری از پیروزی‌های چشمگیر در برابر پاسداران رژیم داشته است.

من نیز مایلم به هزاران نفر در واشنگتن و دیگر پایتخت‌های جهان و میلیون‌ها نفر در ایران که این روز را به طرق مختلف گرامی می‌دارند و احترامات خودشان را به دهها هزار نفری که توسط حکمرانان تروریست امروز ایران کشته و شکنجه شده‌اند ادا می‌کنند، بپیوندم.

این آرزوی صمیمانه‌ی من است که دمکراسی بزودی در ایران برقرار گردد و یک راه‌حل صلح‌آمیز برای جنگ هفت‌ساله‌ی ایران و عراق یافته شود.

با احساسات خالصانه
ویلیام کلی
نماینده‌ی کنگره از حزب دمکرات آمریکا

آمریکا

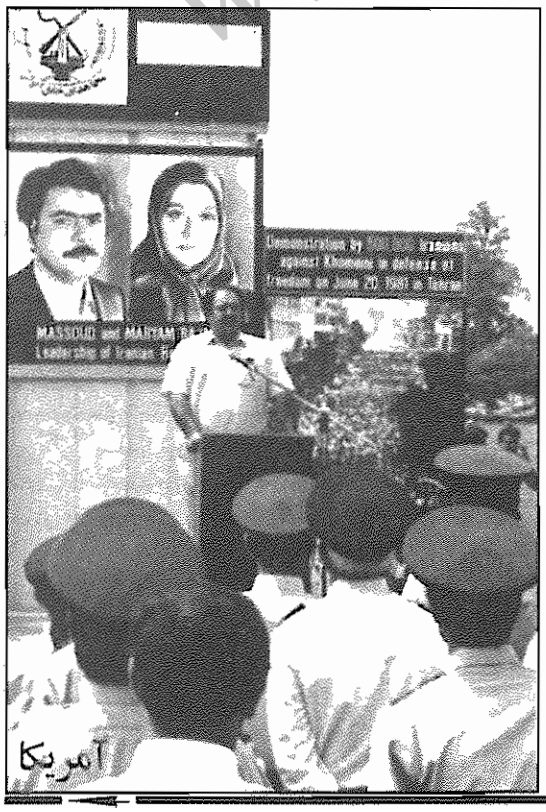
آمریکا

آمریکا

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

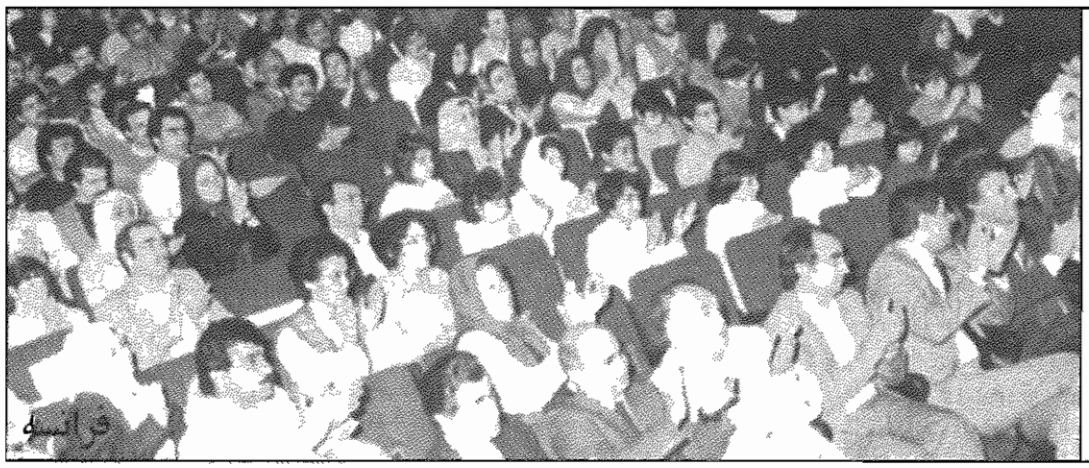
فرانسه

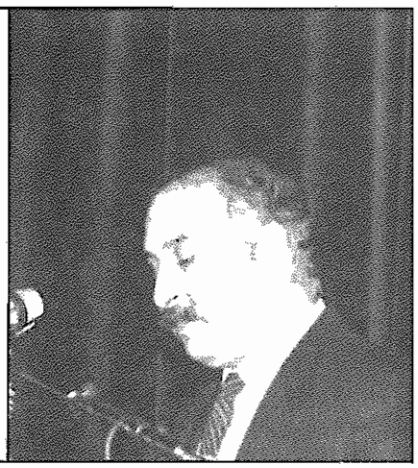

فرانسه

همزمان و همصدا با تظاهرات و آکسیون‌های سراسری هم‌میهنانمان در ۱۷ شهر آسیا، اروپا و آمریکا در سالگرد ۳۰ خرداد، در پاریس نیز میتینگ شکوهمندی با همیاری و شرکت بیش از ۷۰۰ تن از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم فرانسه، برگزار گردید. در این گردهمایی تعدادی از خانواده‌های شهدای مجاهد خلق نظیر پدر رضائی‌های شهید، و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت ایران و نمایندگان جریان‌های عضو شورا از جمله دکتر منوچهر هزارخانی و آقای هدایت متین‌دفتری، خانم مریم متین‌دفتری، استاد جلال گنجه‌ای، آقای ابراهیم مازندرانی و عده‌ای از شخصیت‌های سیاسی و هنرمندان ملی از جمله نویسنده‌ی متعهد آقای محمدحسین حبیبی (خائیزی) و شاعر مبارز نعمت میرزازاده (م.آزرم) و نیز خبرنگاران رسانه‌های عمومی حضور داشتند.

این مراسم درساعت ۵ بعداز ظهر جمعه ۲۹ خرداد در سالن "تئاتر پاریس" آغاز شد. بعد از اعلام برنامه توسط مسئول انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه، برنامه با پخش سرودهای مصور "ایران زمین" و "قهرمانان در زنجیر" آغاز شد. بعد از آن پیام رهبری انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ و تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی" توسط برادر مجاهد حسین مهدوی، عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران قرائت شد که با واکنش بسیار شورانگیز حاضرین در جلسه روبرو گردید و غریو شعارهای "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی" در فضای سالن طنین افکند. آنگاه برادر مجاهد حسین مهدوی سخنان خود را با اعلام خبر تظاهرات ۱۰ هزار نفره‌ی انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی آغاز کرد و سپس وضعیت فلاکتبار رژیم ضدبشری خمینی، را پس از عزیمت تاریخساز صلح و آزادی و در مقابل، اوج و اعتلای بسیار شکوهمند توان رزمی نیروهای رزمنده‌ی مقاومت انقلابی مسلحانه در همین دوره‌ی مشخص را تشریح کرد. وی سپس گزارش مختصری از پیشرفت‌های

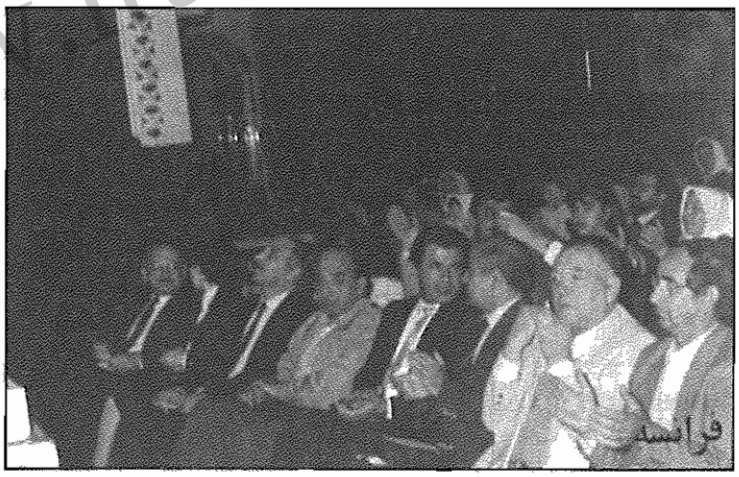
فرانسه

مقاومت و سدها و موانعی که در این یکساله از پیش پای خود کنار زده است ارائه داد، و به بیلان تهاجمات درخشان و پیروزمند نیروهای قهرمان مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی در شش ماهه‌ی اخیر اشاره کرد. برادر مجاهد حسین مهدوی در ادامه‌ی سخنانش به نقیصه‌ی مشترک و ضعف تاریخی سه جنبش صدساله‌ی اخیر ایران ـ جنبش مشروطه، حکومت ملی دکتر مصدق و انقلاب ضدسلطنتی ـ یعنی فقدان رهبری ذیصلاح و فقدان بازوی نظامی مقتدر، با ذکر مثال‌های مناسب تاریخی اشاره کرد و ضمن سخنانی درباره‌ی جبران این نقیصه‌ی تاریخی، به تشریح پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰ خرداد ۶۶ و تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی" پرداخت و افزود: *"ارتش آزادیبخش ملی بازوی پراقتدار خلق و آرزوی تاریخی مردم ایران برای رهایی و آزادی است. ثمره و عصاره‌ی یک قرن مبارزات تاریخی مردم ایران برای کسب استقلال و نیل به آزادی است. یک ارتش مردمی است، پایگاه مردمی دارد، از حمایت عظیم توده‌های مردم برخوردار است زیرا که ارتش خود توده‌هاست. در ارتباط با منافع مشخص امروز مردم ایران یعنی سرنگونی رژیم دیکتاتوری و ضدبشری خمینی و استقرار صلح، آزادی و استقلال پایدار در ایران بوجود آمده است ... ارتش توده‌هائیست که آگاهانه، مختارانه و داوطلبانه برای رهایی میهن‌شان ایران از چنگال یک رژیم ضدبشری به آن پیوسته‌اند و عزم کرده‌اند تا آخرین خشت حکومت جلاد*

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

قرن و خونخوار بی‌نظیر تاریخ معاصر یعنی خمینی دژخیم را از جا برکنند"

برادر مجاهد حسین مهدوی در پایان سخنان خود از هموطنان حاضر در جلسه خواست تا آنجا که در توان دارند، به یاری رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی برخیزند و بدینوسیله به عزم و آرمان مشترک خلق بپاخاسته برای درهم شکستن بنیان حکومت سراسر جنایت خمینی بپیوندند.

در ادامه‌ی مراسم، گروه هنری عارف سه ترانه‌ی جدید با نام‌های "خشم خرداد"، "مرگ دانه در میان خاک" و "با خون صدهزار تا عاشق" به اجرا درآورد که با استقبال پرشور هم‌میهنان حاضر در جلسه روبرو گردید. تئاتر مقاومت که بلافاصله پس از اجرای ترانه‌ها به نمایش درآمد، صحنه‌هایی از شهادت در زیر شکنجه را، که هرروز در شکنجه‌گاههای دژخیم جماران تکرار می‌شود، در معرض نمایش قرار داد.

بعد از پایان تئاتر مقاومت، ویدئوی صحنه‌هایی از مراسم دیدار رهبری انقلاب نوین ایران از یکی از پایگاههای رزمندگان مقاومت و بخش‌هایی از آخرین تهاجمات دلاوران ارتش آزادیبخش ملی برعلیه نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی در منطقه‌ی مرزی غرب کشور به نمایش درآمد. سپس سرود مصور ۴خرداد اجرا شد که با استقبال حاضرین روبرو شد، آنگاه دو ترانه‌ی جدید دیگر توسط گروه هنری عارف به اجرا درآمد. در آخرین قسمت برنامه قطعنامه‌ی سراسری تظاهرات، میتینگ‌ها و اکسیون‌های اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور در ششمین سالگرد ۳۰خرداد و در پشتیبانی از تاسیس ارتش آزادیبخش ملی، توسط مسئول انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه قرائت شد. بعد از پایان قطعنامه هم‌میهنان شرکت‌کننده در این اجتماع با شعارهای "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی"، "بامسعود با مریم همسنگر هم‌پیمان در راه آزادی می‌جنگیم تا پایان"، یکبار دیگر پیوند خود را با رهبری انقلاب نوین ایران و نفرت و انزجار خود را از دژخیم دوران ـ خمینی ضدبشر ـ اعلام کردند.

این مراسم درساعت ۲۲ در میان شوق و شعار و ابراز احساسات هم‌میهنان بپایان رسید.

ابراز همبستگی
یک سناتور فرانسوی و یک نماینده‌ی پارلمان فرانسه
با مراسم گرامیداشت سالگرد ۳۰ خرداد
سرآغاز مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران

آقای رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران؛

بمناسبت روز "شهدا و زندانیان سیاسی" در ایران، روز ۲۰/ژوئن/۱۹۸۱ روزی که پاسداران خمینی تظاهرات ۵۰۰,۰۰۰نفری مردم تهران علیه برقراری مجدد دیکتاتوری در ایران را بخاک‌وخون کشیدند، همبستگی خود را با مقاومت مردم ایران اعلام می‌نمائیم. از آن زمان تا بحال ۷۰هزار نفر در ایران بویژه زنان باردار و کودکان اعدام گشته‌اند و ۱۴۰هزار زندانی سیاسی بطور روزانه شکنجه می‌شوند.

اخیراً کمیسیون حقوق‌بشر سازمان ملل برای ششمین‌سال متوالی رژیم خمینی را بخاطر نقض شدید حقوق‌بشر محکوم نموده است. قبل از آن مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد نیز این رژیم را برای دومین سال متمادی محکوم نموده بود.

گروگان‌گیری، صدور تروریزم، بمب گذاری درمعابر عمومی و اضافه بر آن اصرار بر ادامه‌ی جنگ ایران و عراق علیرغم تمامی کوشش‌های بین‌المللی، چیزی جز روی دیگر سکه‌ی تروریزم دولتی در درون مرزهای ایران نیست.

ما یکبار دیگر در سالگرد ۲۰/ژوئن، [۳۰خرداد] روز شهدا و زندانیان سیاسی و ۶سال پس از آغاز مقاومت، نقض حقوق‌بشر توسط رژیم خمینی و همچنین جنگ‌طلبی و تروریزم آنرا محکوم می‌نمائیم.

ما همچنین از آروزهایمان برای پیروزی مقاومت مردم ایران برای برقراری صلح و آزادی به شما اطمینان می‌دهیم.

آقای رئیس بهترین آرزوهای ما را بپذیرید.

لوئی بو آیه ـ سناتور، استان لوآره
ژان پیر فوره ـ نماینده‌ی پارلمان فرانسه

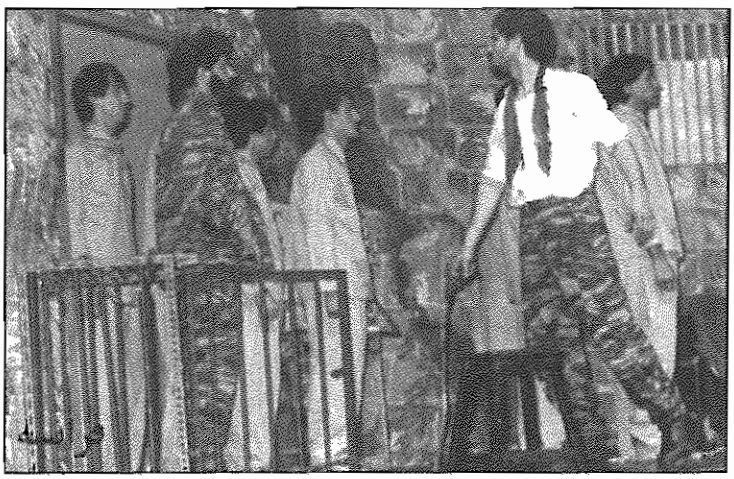

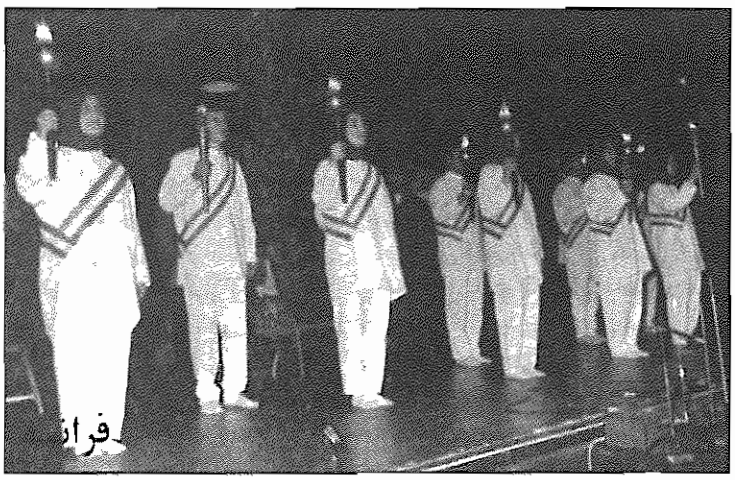

صحنه‌هایی از اجرای نمایشنامه‌ی "مقاومت" در مراسم پاریس

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

ایتالیا

روز جمعه ۲۹ خرداد، بمناسبت بزرگداشت ششمین سالگرد ۳۰/خرداد/۱۳۶۰، "سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی" و همچنین در پشتیبانی از تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی"، از سوی انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا، میتینگ باشکوهی با حضور ۳۵۰نفر از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم ایتالیادر رُم برگزارگردید.

در ابتدای مراسم پس از خواندن دستجمعی سرود ۳۰خرداد، پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰خرداد۱۳۶۶ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی قرائت گردید. جمعیت شرکت‌کننده در میتینگ با کف‌زدن‌های ممتد و با شعار"تبریک ای شهیدان، تبریک ای اسیران، تبریک خلق ایران"، استقبال و حمایت پرشور خود را از پیام رهبری انقلاب نوین مردم ایران ابراز داشتند. در ادامه‌ی مراسم، ویدئوی رژه‌ی باشکوه نیروهای آزادیبخش و صحنه‌هایی از عملیات رزمندگان مجاهد خلق بنمایش گذاشته شد. نمایش این ویدئو شور و هیجان شدیدی در میان هموطنان شرکت‌کننده در مراسم ایجاد کرده بود و آنان با ابراز احساسات و سر دادن شعارهای انقلابی، پشتیبانی خود را از "ارتش آزادیبخش ملی" اعلام می‌کردند.

سپس سخنرانی برادر مجاهد "نادر رفیعی‌نژاد"، دبیر روابط بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق ایران، آغاز گردید. وی پس از تبریک بمناسبت تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، بیلانی از آخرین تهاجمات قهرمانانه‌ی رزمندگان مجاهد خلق برعلیه پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی ارائه کرد و سپس با اشاره به ضرورت تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی"، به تشریح تأثیرات سیاسی ـ بین‌المللی عزیمت تاریخساز صلح و آزادی رهبری انقلاب در سال گذشته در منطقه و تأثیرات آن بر روی رشد و اعتلای کمی و کیفی مقاومت مسلحانه‌ی سراسری تا حدّ نیل به طراز ارتش آزادیبخش ملی پرداخت.

برادر مجاهد نادر رفیعی‌نژاد با اشاره به بیلان عملیات نظامی سازمان از زمستان سال ۶۵ تا ۳۰خرداد۶۶ گفت: *"...اما یک بررسی کیفی هم از عملیات سازمان از زمستان۶۵ تا الان می‌توان کرد. در حال حاضر آتش رزمندگان در ماکزیمم است و روحیه‌ی رزمندگان با شعار جنگ صدبرابر در اوج می‌باشد. از سوی دیگر نکته‌ی بسیار بارز و قابل ذکر، وضعیت درهم‌ریخته‌ی مزدوران خمینی است که بدون هیچ انگیزه و تحت اجبار و خفقان در اردوی رژیم خمینی بسر می‌برند؛ بطوریکه به محض اسارت، شدیداً نسبت به شخص خمینی ابراز تنفر و انزجار می‌کنند..."*

وی در ادامه‌ی سخنانش با اشاره به تجارب مبارزات مردم ایران در صدر مشروطه و نهضت ضداستعماری مردم ایران به رهبری دکتر مصدق فقید و همچنین قیام ضدسلطنتی ۲۲بهمن، به تشریح جایگاه حلقه‌ی مفقوده‌ی "ارتش آزادیبخش ملی" در تاریخ جنبش‌های رهائیبخش مردم ایران در دوران معاصر پرداخت و افزود: *"حاصل رنج‌ها، مصائب و مبارزات مردم ایران در مقاطع مختلف تاریخی، بدلیل عدم حضور و وجود یک بازوی مسلح، مقتدر، سازمان‌یافته و مستقل، توسط انواع میوه‌چینان و ایادی رنگارنگ امپریالیسم کهنه و نو به تاراج می‌رفت و بهمین دلیل تأسیس ارتش آزادیبخش ملی در خلاصه‌ترین کلام، پاسخ به یک نیاز تاریخی مبارزات مردم ایران است. ارتش آزادیبخش ملی ثمره و عصاره‌ی یک قرن تلاش و کوشش و مبارزات مردم ایران برای استقلال و آزادی است. این ارتش یک ارتش مردمی است. ریشه در مردم دارد و از مردم تغذیه می‌کند. این ارتش بر عنصر «آگاهی» استوار است. این ارتش بخاطر بقاء و یا استقرار و حیات دوباره‌ی یک نظام دیکتاتوری دیگر تشکیل نشده، بلکه برای حفاظت از دستاوردهای مبارزات تاریخی مردم ما تأسیس و تشکیل شده است. در این ارتش هیچکس به اجبار عضوگیری نمی‌شود، رزمندگان داوطلبانه و کاملاً آگاهانه و مختار به عضویت ارتش آزادیبخش ملی درمی‌آیند. کیفیت ایدئولوژیک، سیاسی و انقلابی عنصر مؤحد مجاهد خلق را نیز در ارتش آزادیبخش ملی باید مد نظر داشت. بدین‌معنی که عنصر آگاهی در تک‌تک رزمندگان مجاهد در نقطه‌ی اوج خودش وجود دارد. چه بلحاظ اهداف، چه بلحاظ ایدئولوژی و چه بلحاظ سیاسی، تفنگ‌های آنها کاملاً بر پشتوانه‌ی آگاهی‌هایشان حرکت می‌کند و ماشه‌های تفنگ‌ها بر پشتوانه‌ی یک دانش عمیق سیاسی و انگیزه‌ی انقلابی است که چکانده می‌شود.*

بنابراین شایسته‌ترین حرفه و تعریف از آن، این جمله‌ی رهبر انقلاب نوین ایران است که گفت: «این ارتش یک گنجینه‌ی عظیم میهنی است.» و بیاری خدا و با استعانت از راهگشایی‌های رهبری انقلاب نوین در تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و اعلام آن، از این به بعد شاهد شکوفایی‌های دیگری در روند مبارزات بر علیه خمینی دجال و ضدبشر خواهیم بود."

پس از پایان سخنرانی برادر مجاهد نادر رفیعی نژاد متن قطعنامه‌ی سراسری تظاهرات، میتینگ‌ها و آکسیون‌های اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور، در ششمین سالگرد ۳۰خرداد، روز شهدا و زندانیان سیاسی و در پشتیبانی از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی قرائت گردید، که مفاد آن با کف‌زدن‌های مستمر حاضرین و با غریو شعار "ایران، رجوی ـ رجوی، ایران" مورد تأیید و پشتیبانی حضار قرار گرفت و سپس مراسم با همخوانی سرود "قهرمانان در زنجیر" به پایان رسید.

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

انگلستان

در طلیعه‌ی ششمین سالروز ۳۰خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران، برای بزرگداشت این روز تاریخی و گرامیداشت تأسیس "ارتش آزادیبخش ملی"، در ساعت ۱بعدازظهر روز جمعه ۲۹/خرداد تظاهرات باشکوهی با شرکت ایرانیان مقیم انگلستان در شهر لندن برگزار گردید. هموطنان شرکت‌کننده در این تظاهرات که تعداد آنها به ۹۰۰تن می‌رسید از شهرهای مختلف برای شرکت در این مراسم گرد آمده بودند و نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در انگلستان آقای علی متین‌دفتری نیز در میان شرکت‌کنندگان در تظاهرات حضور داشت.

برنامه در ساعت ۱۲ و ۵۰دقیقه به وقت محلی با خوشامدگویی و اعلام برنامه و پخش سرود ۳۰خرداد در میدان "ماربل‌آرچ" شروع شد. در طول راهپیمایی تظاهرکنندگان با غریو شعارهایی نظیر "ایران رجوی- رجوی ایران"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدبشر نابود است"، "تبریک ای شهیدان، تبریک ای اسیران، تبریک خلق ایران"، پشتیبانی شورانگیز خود را از مبارزه‌ی عادلانه و مسلحانه‌ی انقلابی برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی ابراز می‌داشتند.

در این تظاهرات تعدادی از خبرنگاران رسانه‌های مختلف خبری منجمله روزنامه‌های تایمز، دیلی‌تلگراف، ایندیپندنت، تلویزیون‌های BBC و ITN انگلیس، تلویزیون‌های ABC و CBS آمریکا، و همچنین رادیو BBC سرویس جهانی و رادیو BBC محلی و رادیو۴ لندن و... شرکت داشتند.

تظاهرات در زیر باران شدید برگزار شد و نظم صفوف تظاهرکنندگان و روحیه‌ی پرشور آنان توجه جمعیت زیادی از شهروندان انگلیسی را که ناظر بودند جلب کرده بود. در این رابطه یک هموطن جوان می‌گفت *"برگزاری تظاهراتی با این ابعاد در زیر این باران شدید جز با شور و حرارت حامیان مقاومت انقلابی و سازمان مجاهدین خلق ایران میسر نبود."* وی همچنین در رابطه با سلسله‌عملیات رزمندگان مجاهد خلق اظهار داشت که *"وجود چنین عملیاتی ما را در خارج از کشور زنده نگاهداشته و به ما روحیه‌ای تازه می‌دهد."* همچنین یک خانم هموطن می‌گفت که *"تنها آرزوی من پیروزی سازمان پرافتخار مجاهدین خلق می‌باشد... سازمان مجاهدین تنها امید خلق قهرمان ایران است."* یک پرسنل نظامی نظرات خود را در رابطه با بنیانگذاری ارتش آزادیبخش چنین بیان کرد *"این ارتش از کل مردم تشکیل شده و ارتشی است که در مقابل مردم قرار نمی‌گیرد، بلکه ضامن حفظ استقلال میهنمان می‌باشد که مطمئناً یکی از مهمترین مشکلات و مسائل مردم ایران را حل می‌کند."* وی همچنین به کلیه‌ی پرسنل نظامی پیام داد که هرچه زودتر سنگرهای رژیم جنگ‌افروز خمینی را رها کنند و به ارتش آزادیبخش ملی بپیوندند.

تظاهرکنندگان پس از عبور از خیابان‌های مرکزی شهر در ساعت ۱۴ و ۴۰دقیقه به نقطه‌ی پایانی تظاهرات واقع در بزرگراه "کنزینگتون" رسیدند. در اینجا متن پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰خرداد۱۳۶۶ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی توسط برادر مجاهد حمیدرضا بکائی قرائت گردید. جمعیت، حمایت و شور و شعف وصف‌ناپذیر خود را از پیام رهبری با دست‌زدن‌های ممتد و غریو شعارهای پرطنین انقلابی ابراز داشتند.

این تظاهرات پس از قرائت قطعنامه‌ی سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان و پخش سرود فرمان مسعود، درحالیکه جمعیت همچنان شعارهای "مرگ بر خمینی- درود بر رجوی" و "ایران- رجوی، رجوی- ایران" را تکرار می‌کردند، بپایان رسید.

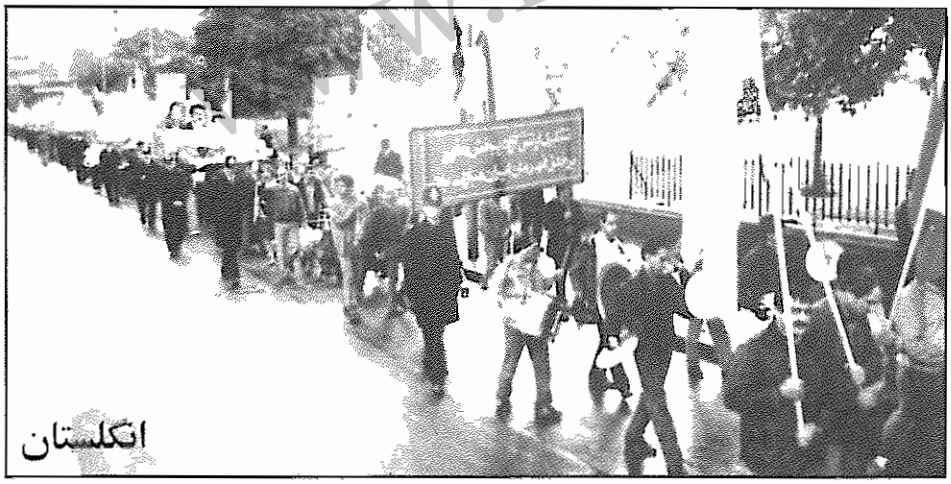
انگلستان

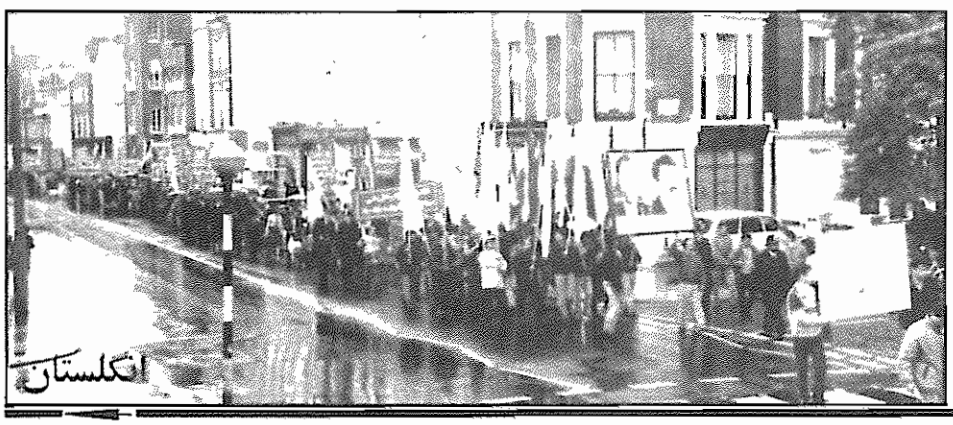
انگلستان

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

سوئد

درپی دعوت اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، هموطنان ایرانی مقیم سوئد روز ۵شنبه ۲۸/خردادماه در تظاهرات پرشوری که بمناسبت بزرگداشت ششمین سالگرد ۳۰خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، در استکهلم برگزار گردید، شرکت کردند. این تظاهرات در ساعت ۱۲بعدازظهر در محل "سرگل آرکادن" آغاز گردید. بیش از ۱۵۰۰تن از ایرانیان مبارز و شهروندان سوئدی در این تظاهرات شرکت کرده بودند. تظاهرکنندگان از ۵۰شهر سوئد به استکهلم آمده بودند و برخی از آنان گاه تا ۱۹ساعت مسافت را در شرایط نامساعد جوی طی کرده بودند. اکثر آنان به تازگی با فرار از جهنم جنگ و سرکوب خمینی و ترک دیار و کاشانه به سوئد آمده بودند و در اردوگاههای مختلف پناهندگی در سوئد، در انتظار مشخص شدن وضعیت حقوقی‌شان بسر می‌بردند.

در این تظاهرات آقای مهدی صدیق‌زاده از نمایندگان شورای ملی مقاومت ایران در کشورهای اسکاندیناوی، اعضای جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان ایرانی در اسکاندیناوی، هواداران شورای ملی مقاومت، شرکت داشتند.

برنامه‌ی تظاهرات با قرائت متن خیرمقدم به شرکت‌کنندگان در تظاهرات آغاز شد. پس از اجرای سرود ۳۰خرداد بصورت دستجمعی، صفوف تظاهرکنندگان از محل "سرگل آرکادن" به حرکت درآمد. تظاهرکنندگان پس از عبور از چند خیابان مرکزی شهر، مجدداً به "سرگل آرکادن" بازگشتند. صفوف منظم و طولانی تظاهرکنندگان قسمت‌های اعظمی از خیابان‌های مرکزی استکهلم را پوشانده بود بطوریکه خیابان‌های فرعی منشعب از مسیر اصلی تظاهرات، برای عبور تظاهرکنندگان به مدت طولانی بر روی وسایل نقلیه‌ی موتوری بسته شده بود.

در پیشاپیش صفوف تظاهرات، پلاکارد متن معرفی تظاهرات به زبان سوئدی قرار داشت و در پشت آن، پرچم سه‌رنگ ایران و آرم سازمان مجاهدین خلق ایران توسط چندتن از تظاهرکنندگان حمل می‌گردید. بدنبال آن تصاویر رهبری انقلاب نوین مردم ایران برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی قرار گرفته بود. ۲حلقه گل در رابطه با گرامیداشت خاطره‌ی ۷۰هزار شهید و ۱۴۰هزار زندانی سیاسی انقلاب نوین مردم ایران در پشت تصاویر رهبری توسط چندتن از تظاهرکنندگان حمل می‌شد. در این قسمت از صف تظاهرکنندگان، یک ماکت بزرگ نقشه‌ی ایران که بر روی آن بیلان تهاجمات قهرمانانه‌ی ۵ماهه‌ی اخیر نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق برعلیه عوامل جنگ و سرکوب خمینی جلاد نوشته شده بود توسط ۸نفر که بمثابه سمبل‌هایی از رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق یونیفرم نظامی پوشیده بودند، حمل می‌گردید.

تظاهرکنندگان در طول راهپیمایی پشتیبانی کامل خود از تشکیل "ارتش آزادیبخش ملی" را با شعار پرطنین "ارتش آزادیبخش پیروز است پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است نابود است" اعلام نمودند. همچنین شعارهایی با مضمون حمایت از رهبری انقلاب نوین مردم ایران مسعود و مریم رجوی و گسترش آتش رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق و درخواست تحریم تسلیحاتی رژیم وی، توسط تظاهرکنندگان داده می‌شد.

خبرنگاران خبرگزاری‌ها و رسانه‌های سوئدی و رسانه‌های خارجی از جمله تلویزیون سراسری سوئد، خبرگزاری سوئد TT، خبرگزاری آسوشیتدپرس و ۲روزنامه‌ی سراسری "داگنزنی هتر" و "سونسکا داگبلادت" نیز در این راهپیمایی شرکت داشتند و به تهیه‌ی عکس و فیلم و خبر پرداختند.

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

دانمارک

به مناسبت بزرگداشت سالروز ۳۰خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران، روز شهدا و زندانیان سیاسی و به مناسبت تاسیس "ارتش آزادیبخش ملی"، روز جمعه ۲۹خرداد تظاهرات و راهپیمایی باشکوهی در شهر کپنهاک برگزار گردید. در این تظاهرات ۱۰۰۰تن از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم دانمارک شرکت داشتند و برگزاری چنین تظاهراتی با این میزان جمعیت توسط ایرانیان در کشور دانمارک تاکنون بی‌سابقه بوده است. قبل از شروع تظاهرات، جمعیت شرکت‌کننده که در میدان "شهرداری" کپنهاک گرد آمده بودند، با شور و شوق خاصی خبر تاسیس ارتش آزادیبخش ملی را نقل می‌کردند و این پیروزی بزرگ مقاومت عادلانه‌ی خلق قهرمان ایران را به‌یکدیگر تبریک می‌گفتند. هموطنان ایرانی برای شرکت در این تظاهرات از چندین شهر دانمارک به کپنهاک آمده بودند و برخی از آنان راهی به فاصله‌ی ۷ساعت را طی کرده بودند.

برنامه‌ی تظاهرات در ساعت ۱۲ و پانزده دقیقه‌ی ظهر بوقت محلی با خیرمقدم به شرکت‌کنندگان و اجرای سرود دستجمعی ۳۰خرداد آغاز گشت و سپس تظاهرکنندگان در صفوف منظم از میدان "شهرداری" به حرکت درآمدند. در پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان به ترتیب پلاکارد معرفی تظاهرات، پرچم سه‌رنگ ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران و تصاویر رهبری انقلاب نوین مردم ایران مسعود و مریم رجوی قرار داشت. ۲حلقه‌ی بزرگ گل که روی آنها نوشته شده بود: "۷۰هزار شهید و ۱۴۰هزار زندانی سیاسی، به‌یاد شهیدان و اسیران مقاومت" در پشت تصاویر بزرگ رهبری جای گرفته بود. پلاکاردهایی به زبان‌های فارسی و دانمارکی در رابطه با بزرگداشت ۳۰خرداد، حمایت از "ارتش آزادیبخش ملی"، محکومیت رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی و همچنین محکومیت فروش تسلیحات به این رژیم ضدبشری در طول صفوف تظاهرات بچشم می‌خورد.

هموطنانی که در این تظاهرات شرکت کرده بودند از ۲۲شهر دانمارک خود را به کپنهاک رسانده بودند. حضور خانواده‌های شهدای مجاهدین خلق، پدر و مادرهای سالخورده و ایرانیانی که جدیداً از جهنم اختناق و جنگ خمینی خارج شده بودند، در صفوف تظاهرات چشمگیر بود. پدر و مادر مسنی که اخیراً از ایران آمده بودند می‌گفتند *"خوشحالیم که در تظاهرات سازمان شرکت کرده‌ایم و می‌توانیم برعلیه خمینی و در حمایت از فرزندان مجاهدمان شعار بدهیم"*. چند شهروند دانمارکی که در پیاده‌روها به تظاهرکنندگان می‌نگریستند تحت تاثیر شعارهای جمعیت در افشای جنایات خمینی ضدبشر و شور و شوق جمعیت شرکت‌کننده در تظاهرات قرار گرفته بودند و می‌گریستند. یکی از آنان گفت *"من سازمان مجاهدین را یک نیروی جدی برای سرنگونی خمینی می‌دانم"*.

در این تظاهرات هواداران شورای ملی مقاومت در دانمارک و همچنین هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (پیرو برنامه‌ی هویت) با آرم و پلاکاردهای خود شرکت داشتند. خبرنگاران تلویزیون و ۴روزنامه‌ی سراسری دانمارک نیز برای تهیه‌ی فیلم و گزارش خبری در این تظاهرات شرکت کرده بودند.

تظاهرکنندگان پس از عبور از چند خیابان اصلی کپنهاک مجدداً به میدان "شهرداری" بازگشتند. در تمام طول مسیر، تظاهرکنندگان با غریو شعارهای "ایران، رجوی ـ رجوی، ایران"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابوداست"، "ارتش آزادیبخش به همت مجاهد همیشه پاینده باد، آتش سرخ خرداد به ریشه‌ی ارتجاع همیشه سوزنده باد" حمایت خود را از جنبش مسلحانه و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و تاسیس ارتش آزادیبخش ملی ابراز می‌کردند. در مراسم پایانی تظاهرات، ابتدا پیام رهبری انقلاب نوین ایران در آستانه‌ی ۳۰خرداد ۱۳۶۶ و تاسیس "ارتش آزادیبخش ملی" قرائت شد. هنگام قرائت پیام، جمعیت تظاهرکننده با ابرازاحساسات و شعارهای انقلابی، حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین مردم ایران و "ارتش آزادیبخش ملی" اعلام کردند. در همانحال تعداد زیادی از هواداران مجاهدین، ضمن مراجعه به مسئولین تظاهرات، خواهان پیوستن به صفوف ارتش آزادیبخش ملی شدند. همچنین یک هموطن ایرانی بعد از قرائت پیام رهبری درحالی که اشک شوق در چشمانش حلقه زده بود گفت "با رهبری مانند مسعود و همراه با حمایت بیدریغ مردم در داخل و خارج کشور، قطعاً در مقابل انواع توطئه‌های ارتجاعی و استعماری پیروز خواهیم شد."

در پایان مراسم، قطعنامه‌ی سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور به مناسبت ششمین سالگرد ۳۰خرداد به زبان‌های فارسی و دانمارکی قرائت شد که کلیه‌ی مفاد آن از جانب تظاهرکنندگان با کف‌زدن‌های ممتد و دادن شعارهای انقلابی مورد حمایت قرار گرفت. این تظاهرات باشکوه در ساعت۲و۱۵ دقیقه‌ی بعدازظهر در میان شور و هیجان هموطنان مقیم دانمارک به‌پایان رسید.

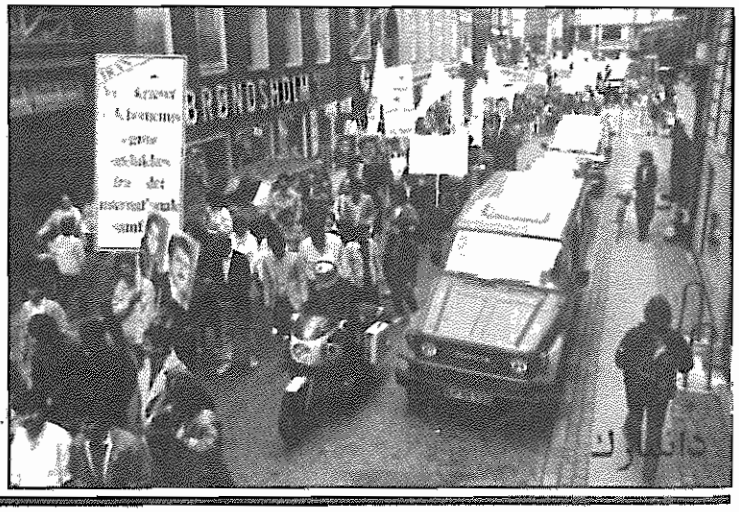

www.iranarchive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

نروژ

نزدیک به ۴۰۰تن از هم‌میهنان مبارز و آزادیخواه مقیم نروژ، روز جمعه ۲۹خرداد ماه در تظاهراتی که از جانب انجمن دانشجویان مسلمان نروژ (هواداران مجاهدین خلق ایران) بمنظور بزرگداشت ششمین سالگرد ۳۰خرداد و گرامیداشت تشکیل "ارتش آزادیبخش ملی" در شهر اسلو پایتخت نروژ برگزار شده بود، شرکت کردند.

برغم شرایط جوی نامساعد و هوای بارانی، تظاهرکنندگان برای شرکت در مراسم از ۱۰شهر نروژ به اسلو آمده بودند.

تظاهرات در ساعت ۱۲و۳۰ دقیقه در مقابل ایستگاه راه‌آهن مرکزی اسلو شروع شد. ابتدا ویدئوی تهاجمات اخیر رزمندگان مجاهد خلق بنمایش گذاشته شد که با استقبال تظاهر کنندگان روبرو گردید. و سپس صفوف تظاهرات به حرکت درآمد. تظاهرکنندگان درحالیکه از خیابان‌های مرکزی شهر می‌گذشتند شعارهایی از قبیل: "۷۰هزار اعدامی، ۱۴۰هزار زندانی، ای مرگ بر خمینی"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است"، "ایران- رجوی، رجوی- ایران" و "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی" و... را بزبان‌های فارسی و نروژی تکرار می‌کردند و حمایت خود را از انقلاب نوین مردم ایران و رهبری آن ابراز می‌داشتند. در طول مسیر تظاهرات، شهروندان نروژی با کف‌زدن و نشان دادن علامت پیروزی از تظاهرکنندگان استقبال و حمایت می‌کردند.

آقای پرویز خزائی نماینده‌ی شورای ملی مقاومت و نیز ۴قهرمان ملی‌پوش رشته‌ی وزنه‌برداری که در مسابقات آسیایی سئول با طرد و آفشای رژیم ضدبشری خمینی به مقاومت انقلابی پیوستند، در این تظاهرات شرکت داشتند.

خبرگزاری سراسری نروژی "NTB" و رادیو نروژ و روزنامه‌های "وردنز گانگ"، "سون داگ"، "تایمز ایرلند" و "کلاس کمپن" در تظاهرات حضور داشتند و مصاحبه‌هایی نیز با ایرانیان شرکت‌کننده در تظاهرات انجام دادند.

این تظاهرات در ساعت ۲بعدازظهر در مقابل "تئاتر شهر" اسلو با قرائت پیام رهبری انقلاب نوین ایران در آستانه‌ی ۳۰خرداد ۱۳۶۶ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و در میان ابراز احساسات پرشور و شعارهای حمایت‌آمیز تظاهرکنندگان بپایان رسید.

بلژیک

در سالگرد ۳۰خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و در حمایت از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، ۳۰۰تن از ایرانیان شریف و آزاده‌ی مقیم بلژیک، در تظاهرات و راهپیمایی که به همین مناسبت در بروکسل ترتیب یافته بود شرکت کردند.

این مراسم در ساعت ۱۲ و ۳۰دقیقه‌ی بعدازظهر با قرائت پیام مهم برادر مجاهد مسعود رجوی در رابطه با تأسیس ارتش آزادیبخش ملی آغاز گردید. جمعیت شرکت‌کننده با غریو شعارهای "تبریک بر شهیدان، تبریک بر اسیران، تبریک خلق ایران" ، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است" و "ایران- رجوی، رجوی- ایران" احساسات و حمایت خود را از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ابراز نمودند.

پس از قرائت پیام رهبر انقلاب نوین مردم ایران، حرکت صفوف منظم راهپیمایان که در پیشاپیش آنها پلاکارد تظاهرات بمناسبت ۳۰خرداد و در حمایت از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی حمل می‌گردید، از میدان فلاژه بروکسل آغاز گردید. ایرانیان شرکت‌کننده در این مراسم -که اکثراً بتازگی از جهنم جنگ و سرکوب خمینی به خارج کشور آمده بودند- در مسیر راهپیمایی با غریو شعارها و ابراز احساسات پرشور، حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و تشکیل ارتش آزادیبخش ملی در راستای تحقق سرنگونی محتوم رژیم ضدبشری خمینی اعلام می‌نمودند که در همه‌جا با استقبال و ابراز همبستگی از سوی شهروندان بلژیکی که در مسیر راهپیمایی به تماشا ایستاده بودند مواجه می‌شد.

در طول تظاهرات خبرگزاری رسمی بلژیک، "بلگا"، پرتیراژترین روزنامه‌های سراسری فرانسوی و فلامان‌زبان بلژیک نظیر "لسوار" و "استاندارد" و همچنین تلویزیون سراسری بلژیک، کانال۱، از این مراسم گزارش، فیلم و عکس تهیه نمودند.

در پایان مراسم، قطعنامه‌ی سراسری تظاهرات خوانده شد که در هرقسمت، جمعیت شرکت‌کننده با شعارهای کوبنده‌ی خود بر آن مهر تایید می‌گذاشت. این مراسم در میان احساسات پرشور هم‌میهنان عزیز شرکت‌کننده و با شعارهای "ارتش آزادیبخش مبارک، مبارک"، و همچنین شعارهایی در حمایت از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی، خاتمه یافت.

بلژیک

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

هندوستان

بمناسبت ششمین سالگرد ۳۰خرداد، سرآغاز انقلاب نوین ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، بدعوت انجمن دانشجویان مسلمان هندوستان ــ هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران ــ تظاهرات باشکوهی در شهر بمبئی برگزار شد. در این مراسم باشکوه که بیش از ۳ساعت‌ونیم ادامه داشت متجاوز از ۴۰۰نفر از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم هند شرکت کرده بودند. در تمامی طول راهپیمایی تعداد کثیری از شهروندان هندی در پیاده‌روهای مسیر راهپیمایی صف کشیده بودند و یا در پنجره‌های ساختمان‌های مشرف به مسیر به تماشای تظاهرکنندگان ایستاده بودند و بسیاری از آنهاکه مجذوب صفوف منظم تظاهرات و افشاگری‌های تظاهرکنندگان درباره‌ی جنایات ضدبشری خمینی شده بودند، در طول مسیر به صفوف تظاهرکنندگان پیوستند. حتی افراد سالخورده نیز تا انتهای مسیر راهپیمایی و تا پایان مراسم همچنان در کنار شرکت‌کنندگان باقی ماندند و با حضور خود، ضمن ابراز نفرت و انزجار از رژیم ضدبشری خمینی، از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران پشتیبانی و حمایت نمودند.

در پیشاپیش صفوف تظاهرکنندگان پرچم سه‌رنگ ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران و عکس‌های رهبری انقلاب نوین ایران حمل می‌شد. در سرتاسر صفوف تظاهرات آرم سازمان و پرچم‌های سه‌رنگ ایران به چشم می‌خورد و پلاکاردهایی به زبان‌های فارسی، هندی و انگلیسی توسط تظاهرکنندگان حمل می‌شد.

پس از یکساعت راهپیمایی صفوف جمعیت شرکت‌کننده، به محل پایانی راهپیمایی رسید. در این محل ابتدا آقای "کریشنا"، رئیس حزب جمهوریخواه هند، در حمایت از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران به رهبری برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی و محکومیت رژیم جنگ‌افروز و ضدبشری خمینی به سخنرانی پرداخت. سپس پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت تأسیس ارتش آزادیبخش ملی قرائت شد که با شور و هیجان و استقبال زایدالوصف هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم هند مواجه گردید و با شعارهایی نظیر "ایران ــ رجوی، رجوی ــ ایران"، "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، پیروز است ــ خمینی ضدخلق نابود است، نابود است" و... مورد استقبال پرشور حضار قرار گرفت. در پایان مراسم قطعنامه‌ی سراسری تظاهرات جهانی ۳۰خرداد قرائت گردید و شرکت‌کنندگان با کف‌زدن‌های ممتد آنرا مورد تأیید و حمایت قرار دادند.

۱۸خبرنگار از رسانه‌ها و مطبوعات مختلف هند و همچنین خبرگزاری هند (P.T.I) در این تظاهرات حضور داشتند و خبر و گزارش آنرا مخابره نمودند. روز بعد از راهپیمایی، ۹روزنامه‌ی هند گزارشات مصور تظاهرات را درج نمودند و پاره‌ای از آنها نیز مصاحبه‌هایی را که در جریان تظاهرات با شرکت‌کنندگان در مراسم و یا گردانندگان آن بعمل آورده بودند، منعکس نمودند. یکی از روزنامه‌های هند عکس کودک خردسالی که عکس مسعود و مریم را به سینه می‌فشارد بچاپ رسانده و نوشت "*این دختر کوچولو با وجود گرمای شدید بمبئی از ابتدا تا انتها در این راهپیمایی شرکت کرد و عکس رهبر خودشان را حمل می‌کرد*"

مشروح انعکاسات مطبوعاتی این تظاهرات در شماره‌های آینده باطلاع خواهد رسید.

هلند

بمناسبت فرارسیدن سالگرد ۳۰خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی و بمنظور حمایت از ارتش آزادیبخش ملی، ۲۵۰تن از هموطنان ایرانی مقیم هلند که شماری از شهروندان هلندی ــ حامیان مقاومت مردم ایران ــ نیز در میانشان به چشم می‌خورد، تظاهرات پرشوری در زیر باران شدیدی که در شهر آمستردام می‌بارید، برگزار کردند. شور و شوق هموطنان شرکت‌کننده در تظاهرات

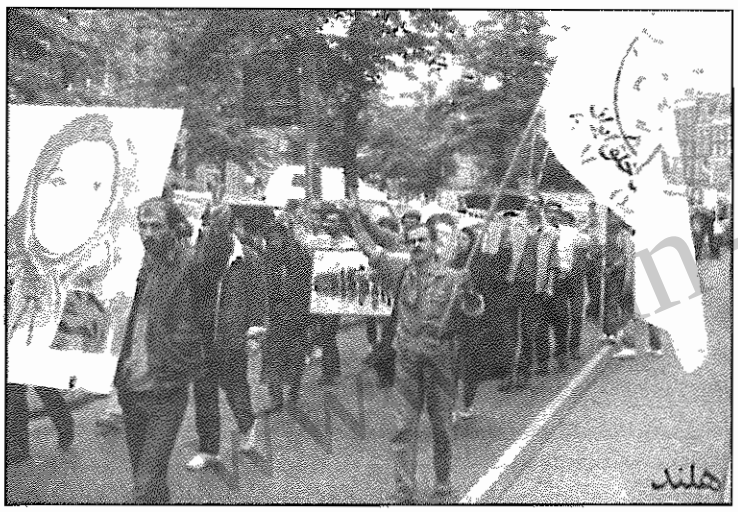

که عمدتاً به تازگی جهنم اختناق خمینی را ترک کرده بودند و علیرغم ریزش باران شدید با شور و حرارت احساسات خود را نسبت به مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی برای نیل به صلح و آزادی ابراز می‌داشتند، توجه شهروندان هلندی را بشدت جلب کرده بود و باعث شده بود که برخی از عابران نیز با مشاهده‌ی شعارهای تظاهرات و اهداف آن به جمعیت شرکت‌کننده بپیوندند.

مراسم با قرائت پیام برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰خرداد۶۰ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی آغاز گردید و هموطنان شرکت‌کننده با سردادن شعارهایی همچون "تنها ره صلح و نجات ایران، با ارتش آزادیبخش ملی"، "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است" و "با مسعود، با مریم، همسنگر، هم‌پیمان، در راه آزادی، می‌جنگیم، تا پایان" حمایت همه‌جانبه‌ی خود را از آن اعلام کردند.

در میان صفوف راهپیمایی پرچم ایران، آرم سازمان مجاهدین خلق ایران، تصاویر بزرگ رهبری انقلاب نوین مسعود و مریم رجوی، پلاکاردهایی درباره‌ی حمایت از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و اوجگیری عملیات رزمندگان مجاهد خلق و محکوم کردن خرید نفت از رژیم خمینی و فروش سلاح به او را حمل می‌نمودند.

پس از شروع تظاهرات در میدان "دام" صفوف راهپیمایی به حرکت درآمد و از مرکزی‌ترین و شلوغ‌ترین خیابان‌های آمستردام همچون "لیدز استرات"، "لیدس پلین" و "اسپو" عبور نمود.

در خاتمه یکی از هموطنان ایرانی می‌گفت "*با شنیدن خبر تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و شعارهایی که امروز در تظاهرات می‌دادیم واقعاً این احساس را داشتم که راه چندانی به بازگشت به ایران باقی نمانده است.*" هموطن دیگری می‌گفت "*قبل از تظاهرات در جریان عملیات نیروهای مجاهد خلق علیه پایگاههای رژیم خمینی بودم که در من شور و شوق زیادی بوجود آورد و وقتی که در حین مراسم پیام برادر مسعود را در مورد تأسیس ارتش آزادیبخش شنیدم به یقین رسیدم که*

marchive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

پیروزی از آن مردم ایران است و خمینی راهی جز سقوط ندارد. زیرا این ارتش مردمی در تاریخ ایران تازگی دارد و حتماً نتایج آن به ثمر خواهد نشست."

در موارد متعددی نیز شرکت‌کنندگان در تظاهرات راجع به ویژگی بارز آن یعنی نظم و انضباط حاکم بر کلیه‌ی کارهای تظاهرات صحبت می‌کردند.

تظاهرات هموطنان ایرانی مقیم هلند پس از ۴ساعت با قرائت قطعنامه‌ی سراسری اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور در میان ابراز احساسات شدید شرکت‌کنندگان به پایان رسید. در این تظاهرات خبرنگاران خبرگزاری‌های بین‌المللی و رسانه‌های خبری حضور داشتند و به تهیه‌ی فیلم و گزارش خبری پرداختند.

یونان

هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در یونان، بمناسبت بزرگداشت ششمین سالروز ۳۰خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، آکسیونی با حضور تعداد کثیری از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم یونان در شهر آتن پایتخت این کشور برگزار کردند. این مراسم با اجرای سرود ۳۰خرداد آغاز شد و آنگاه صحنه‌هایی از اعدام و شکنجه‌ی زندانیان سیاسی توسط دژخیمان خمینی جلاد و رژه‌ی رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به نمایش درآمد که با استقبال شدید هموطنان ایرانی مقیم یونان و شهروندان یونانی روبرو گردید. در قسمتی از این نمایش که یکی از زندانیان سیاسی برای تیرباران به جوخه‌ی اعدام سپرده می‌شد، ۲شهروند یونانی به شدت می‌گریستند و نسبت به خمینی جلاد و ضدبشر ابراز تنفر و انزجار می‌کردند. این آکسیون با پخش سرود "فرمان مسعود" که توسط جمعیت همراهی می‌شد بپایان رسید و بعد از آن ویدئوی مراسم پایانی یکی از دوره‌های آموزش رزمی رزمندگان مجاهد خلق به نمایش گذاشته شد. بیش از ۷۰۰نفر از هموطنان ایرانی و شهروندان یونانی از این آکسیون دیدن نمودند و تعدادی از خبرنگاران و عکاسان رسانه‌ها و مطبوعات یونان از این مراسم گزارش، عکس و فیلم تهیه کردند.

یونان

سوئیس

بمناسبت ۳۰خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و "روز شهدا و زندانیان سیاسی"، روز جمعه ۲۹/خرداد آکسیونی با شرکت بیش از ۲۵۰نفر از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم سوئیس در شهر برن در محوطه‌ی مقابل پارلمان سوئیس برگزار گردید. این آکسیون علیرغم باران شدید و شرایط نامناسب جوی از طرف بیش از ۵۰۰نفر و منجمله بسیاری از شهروندان سوئیسی مورد بازدید قرار گرفت.

سوئیس

این مراسم با پیام برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰خرداد ۱۳۶۰ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی آغاز گردید و شرکت‌کنندگان در مراسم تأسیس ارتش آزادیبخش را بمثابه تضمین پیروزی بر دشمن ضدبشری و استقلال پایدار ایران، با غریو شعارهای "مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی" و "ایران، رجوی ـ رجوی، ایران" گرامی داشتند و حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی ابراز نمودند.

سپس نمایشی درباره‌ی تضادهای درونی و جنگ و جدال گرگ‌های هار رژیم جنگ‌افروز خمینی و همچنین اعدام‌ها و شکنجه‌های قرون‌وسطایی خمینی ضدبشر اجرا شد. در آخرین قسمت آکسیون صحنه‌هایی از نبردهای قهرمانانه‌ی گردان‌های ارتش آزادیبخش برعلیه پایگاهها و نیروهای سرکوبگر دشمن ضدبشری برای شرکت‌کنندگان در مراسم نشان داده شد. این آکسیون و نمایش ویدئوی آموزش‌های رزمی رزمندگان نیروهای آزادیبخش در پایگاههای نظامی سازمان، مورد استقبال شدید شرکت‌کنندگان و بویژه هموطنان عزیزی که بتازگی جهنم جنگ و سرکوب خمینی را ترک کرده و به خارج کشور آمده‌اند، قرار گرفت.

این مراسم، با اجرای سرود "فرمان مسعود" بپایان رسید. هموطنان عزیز مقیم سوئیس که در این مراسم حضور داشتند، علیرغم شرایط نامناسب جوی و ریزش باران شدید از ساعت یازده‌ونیم صبح تا انتهای برنامه که نزدیک به ۳ساعت ادامه داشت، ایستادند و حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی اعلام نمودند.

خبرنگاران رسانه‌های عمومی سوئیس از این مراسم که توسط انجمن دانشجویان مسلمان سوئیس (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) در شهر برن سوئیس برگزار شده بود، عکس‌ها و گزارشاتی تهیه کردند.

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

اسپانیا

بمناسبت ششمین سالگرد ۳۰خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و "روز شهدا و زندانیان سیاسی" گردهمایی باشکوهی در ساعت۱۲ روز شنبه سی‌ام خرداد ۱۳۶۶ با شرکت عده‌ی کثیری از ایرانیان شریف و آزاده‌ی مقیم اسپانیا در میدان "پلاز" مادرید برگزار گردید. محل برگزاری آکسیون با پرچم سه‌رنگ ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران و عکس‌های رهبری انقلاب نوین مردم ایران و همچنین شعارها و پلاکاردهایی در محکومیت رژیم جنگ‌افروز و ضدبشری خمینی و حمایت از مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، تزئین شده بود.

برنامه با سرود "ایران زمین" آغاز گردید. سپس آکسیون اعزام اجباری کودکان خردسال به جبهه‌های جنگ توسط رژیم ضدبشری خمینی به نمایش گذاشته شد. مشاهده‌ی نمایش صحنه‌های جنایات ضدبشری خمینی شرکت‌کنندگان در مراسم و شهروندان اسپانیایی ناظر را بشدت متأثر ساخت. یک شهروند اسپانیایی در پاسخ به همسرش که او را برای دیدن نمایش به جلوی صحنه دعوت می‌کرد در حالیکه با صدای بلند می‌گریست، گفت *"من لحظاتی از این صحنه‌ها را دیدم و براستی که حتی مشاهده‌ی جنایات خمینی و آنچه که بر سر مردم ایران می‌آورد، طاقت‌فرساست."*

پس از اجرای این آکسیون، پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه‌ی ۳۰خرداد و اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی قرائت شد. این پیام شور و شعف شدیدی در میان هموطنان بوجود آورد و تا مدتی کف‌زدن‌ها و شعارهای آنان در حمایت از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی، قطع نمی‌شد.

اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش، چشم‌انداز روشن و شورانگیز پیروزی نیروهای ارتش آزادیبخش ملی ایران بر دشمن ضدبشری را تجسم می‌بخشید و اشتیاق برپایی ایرانی آباد و آزاد و مستقل در دلها و دیدگان هموطنان شرکت‌کننده در مراسم موج می‌زد.

در قسمتی از این مراسم و درحالیکه جمعیت پرشور و یکصدا فریاد می‌زد "ایران ـ رجوی، رجوی ـ ایران"، "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی"، اتفاق جالبی رخ داد و یک خانم اسپانیایی به وسط جمعیت آمد و با شور و شوق شعار تظاهرکنندگان را تکرار می‌کرد. وی در پاسخ به این سؤال که *"شما که یک اسپانیایی هستید، چرا این چنین با شور و اشتیاق شعارهای ما را همراهی می‌کنید"*، گفت: *"من مجاهدین را می‌شناسم. از مقاومت آنها و حماسه‌هایی که آفریده‌اند خبر دارم، همانطور که از جنایات قرون وسطایی خمینی نیز اطلاع دارم. من در دادن خیلی از شعارهای فارسی نمی‌توانستم شما را همراهی کنم، چون فارسی بلد نیستم. می‌خواستم با حرکات دست بطور سمبلیک هم که شده نفرت خودم را از جنایات خمینی و حمایت خودم را از مقاومت ایران ابراز کنم. من فقط می‌توانستم شعار «ایران، رجوی ـ رجوی، ایران» را بدهم. برایم خیلی شورانگیز است که شما اینچنین با شور و شوق به رهبرتان عشق می‌ورزید."*

در قسمت بعدی برنامه آکسیون شکنجه در سیاهچال‌های خمینی جلاد اجرا گردید که بشدت حاضرین را تحت تأثیر قرار داد و مورد استقبال قرار گرفت.

این مراسم در ساعت۲ بعدازظهر با اجرای دستجمعی سرود "فرمان مسعود" و در میان ابراز احساسات پرشور و زایدالوصف ایرانیان شریف و آزاده‌ی مقیم اسپانیا بپایان رسید.

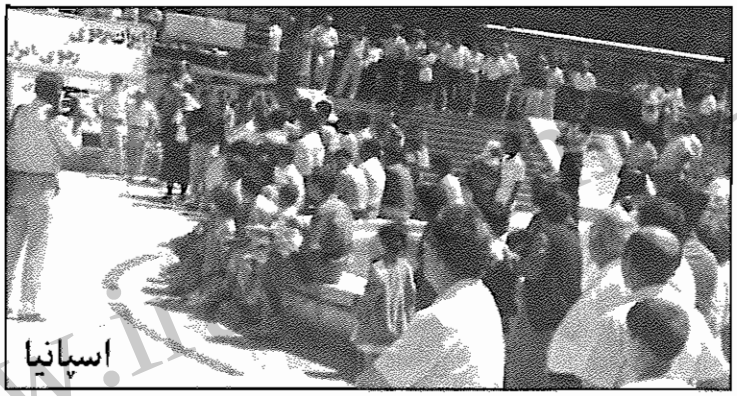
اسپانیا

در خاتمه‌ی این مراسم تعداد زیادی از هموطنان عزیزمان در پاسخ به دعوت برادر مجاهد مسعود رجوی برای پیوستن و حمایت از ارتش آزادیبخش ملی، به میز کتاب انجمن دانشجویان مسلمان اسپانیا، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، مراجعه نموده و اظهار داشتند *"برای انجام هرکار و کمکی که از دستمان ساخته است، حاضریم."*.

استرالیا

هواداران مجاهدین خلق ایران در استرالیا، بمناسبت بزرگداشت سرفصل تاریخی ۳۰خرداد، و گرامیداشت تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، آکسیونی در شهر سیدنی برگزار کردند. در این مراسم که از ساعت ۱۰و۳۰دقیقه‌ی صبح روز جمعه ۲۹/خرداد آغاز شد و تا ساعت۲ بعدازظهر ادامه داشت، جمعیت شرکت‌کننده با احساسات پرشور و شعارهایی نظیر "مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی" و "۷۰هزار اعدامی، ۱۴۰هزار زندانی، ای مرگ بر خمینی"، حمایت خود را از مقاومت انقلابی سراسری و رهبری آن اعلام نمودند. در این مراسم علاوه بر عکس‌های بزرگ رهبری انقلاب نوین ایران و آرم سازمان و تابلوی بزرگی از مانور رزمندگان مجاهد خلق، پلاکاردهای متعددی نیز در محکومیت رژیم ضدبشری خمینی و حمایت از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق بچشم می‌خورد.

در این آکسیون همچنین صحنه‌هایی از جنگ و سرکوب خمینی بطور سمبلیک نشان داده شد که مورد توجه شرکت‌کنندگان در مراسم و بسیاری از شهروندان استرالیایی که در آنجا گرد آمده بودند قرار گرفت. تعدادی از خبرنگاران مطبوعات و رسانه‌های خبری استرالیا از این مراسم عکس و گزارش تهیه کردند و روزنامه‌ی معروف سیدنی "مورنینگ‌هرالد" با تعدادی از شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان این مراسم مصاحبه نمود.

نکته‌ی جالب توجه در این مراسم حضور اتباع خارجی مقیم اسپانیا و حساسیت آنها نسبت به مسائل ایران بود. یک مراکشی که از ابتدا تا انتهای برنامه را با دقت تماشا کرده بود می‌گفت: "در مراکش مردم خمینی را *آیت‌الشیطان* می‌خوانند".

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

اتریش

مراسم گرامیداشت ششمین سالگرد ۳۰خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران بدعوت انجمن دانشجویان مسلمان اتریش، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، و با شرکت بیش از ۳۰۰نفر از هموطنان شریف و آزاده‌ی مقیم اتریش در وین برگزار گردید.

در این مراسم ابتدا پیام مهم برادر مجاهد مسعود رجوی و اعلام تاسیس ارتش آزادیبخش پخش گردید که با استقبال پرشور شرکت‌کنندگان در مراسم قرار گرفت و هموطنان عزیز مقیم اتریش با غریو شعارهای "ایران- رجوی، رجوی- ایران" و "مرگ بر خمینی- درود بر رجوی" و "ارتش آزادیبخش پیروز است- خمینی ضدخلق نابود است" حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی

اتریش

عالی ارتش آزادیبخش ملی اعلام داشتند. سپس آکسیون‌هایی از تضادهای درونی رژیم و جنگ و جدال گرگ‌های هار خمینی‌صفت و همچنین شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی توسط دژخیمان خمینی جلاد به نمایش درآمد و پس از آن رژه‌ی واحدهای نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق پخش شد که بشدت مورد استقبال قرار گرفت و شرکت‌کنندگان با شعارهای کوبنده‌ی خود ضمن ابراز نفرت و انزجار نسبت به خمینی خون‌آشام، حمایت خود را از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و رهبری انقلاب نوین ایران ابراز می‌داشتند. علیرغم شرایط نامناسب جوی و باران شدید بیش از ۶۰۰نفر از هموطنان ایرانی مقیم اتریش و همچنین شهروندانی اتریشی از این آکسیون‌ها دیدن نمودند. سپس قطعنامه‌ی تظاهرات قرائت گردید که در پایان هربند، جمعیت با کف‌زدن‌های ممتد آنرا تایید و حمایت می‌کردند. این مراسم درحالیکه عده‌ای از هموطنان پرچم سه‌رنگ ایران و آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران و عکس‌های رهبری انقلاب نوین ایران را در دست داشتند، با پخش سرود "فرمان مسعود" که توسط جمعیت شرکت‌کننده همخوانی می‌شد، بپایان رسید. شور و شوق جمعیت شرکت‌کننده به حدی بود که بعد از پایان مراسم درحالیکه باران همچنان به شدت می‌بارید، با شعارهای "ارتش آزادیبخش پیروز است- خمینی ضدخلق نابود است"، "خاتمه‌ی حکومت خمینی- با ارتش آزادیبخش ملی"، "پایان جنگ و ترور خمینی- با ارتش آزادیبخش ملی"، "تنها ره صلح و نجات ایران- با ارتش آزادیبخش ملی" حمایت و شادی و سرور خود را از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ابراز می‌داشتند.

کانادا

هم‌میهنان شریف و آزاده‌ی مقیم کانادا با شرکت در آکسیونی که بمناسبت ۳۰خرداد، سرآغاز انقلاب نوین ایران و تاسیس ارتش آزادیبخش ملی ترتیب یافته بود، حمایت خود را از رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی اعلام نمودند. در این آکسیون که در میدان کوئینزپارک و در محوطه‌ی

کانادا

مقابل پارلمان ایالت انتاریوی کانادا برگزار شده بود، صحنه‌هایی سمبلیک از جنگ‌افروزی خمینی ضدبشر که تمامی هستی کشور را در تنور جنگ ضدمیهنی بر باد داده است و نیز صحنه‌ی سرنگونی آن بدست نیروهای پرتوان ارتش آزادیبخش که توسط توده‌های مردم همراهی می‌شدند، به نمایش گذاشته شد که شدیداً مورد استقبال قرار گرفت.

محل برگزاری مراسم با پرچم ایران، آرم سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران، عکس‌های رهبری انقلاب نوین ایران و عکس بزرگ مانور رزمندگان مجاهد خلق، تزئین شده بود و پلاکاردهایی مبنی بر حمایت از رهبری انقلاب نوین ایران و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی در اطراف آن نصب گردیده بود. برخی از هموطنان از برخی شهرهای دیگر کانادا منجمله مونترال و اتاوا برای شرکت در این مراسم به تورنتو آمده بودند. آنان شعارهایی نظیر "ارتش آزادیبخش پیروز است، خمینی ضدخلق نابود است" و "ایران- رجوی، رجوی- ایران" و "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی" را تکرار می‌کردند و حمایت خود را از رهبر انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی ابراز می‌نمودند.

روزنامه‌های پرتیراژ کانادا نظیر "گلوب اند میل"، "تورنتو استار" و همچنین تلویزیون محلی، از مراسم هموطنان ایرانی مقیم کانادا بمناسبت ۳۰خرداد گزارش، فیلم و عکس تهیه نمودند و رپرتاژ تلویزیونی این مراسم همراه با صحنه‌هایی از آن از تلویزیون محلی پخش گردید. در این برنامه گزارشگر تلویزیون با این توضیح که تاکنون رژیم خمینی ۷۰هزار نفر را اعدام نموده و ۱۴۰هزار نفر را به زندان افکنده است گفت این تظاهرات بمناسبت ۲۰/ژوئن توسط انجمن دانشجویان مسلمان هوادار مجاهدین خلق ایران ترتیب یافته است.

*

www.iran-archive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

قطعنامهٔ سراسری تظاهرات، میتینگ‌ها و آکسیون‌های اتحادیهٔ انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور
در ششمین سالگرد ۳۰ خرداد و در پشتیبانی از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بنام مسعود و مریم مبشران صلح و آزادی
و
با یاد تمامی شهدا و زندانیان سیاسی
انقلاب نوین مردم ایران

هم‌میهنان عزیز،
هموطنان آزاده و مبارز خارج کشور،

سالگرد ۳۰خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و "روز شهدا و زندانیان سیاسی" را بار دیگر در شرایطی گرامی می‌داریم که مقاومت مسلحانه و سراسری مردم ایران ششمین سال خود را با کارنامه‌ی درخشانی از افتخارات و پیروزی‌های شگرف سیاسی و نظامی به پایان می‌برد و اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی از سوی برادر مجاهد مسعود رجوی قلوب مردم ستم‌کشیده‌ی ایران را شاد و بر طلسم اختناق و جنگ و دجالیت خمینی قلم بطلان کشیده و راه را برای پیروزی نهایی انقلاب مردم ایران هموارتر می‌سازد.

به حق که سال گذشته را بایستی یکی از درخشنده‌ترین و ظفرنمون‌ترین سال‌های تاریخ مردم ایران دانست، سالی که با عزیمت تاریخساز رهبر مقاومت ایران به جوار خاک میهن آغاز شد و با فاش و خنثی شدن توطئه‌های ارتجاع خون‌آشام خمینی و محافل استعماری و امپریالیستی علیه مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و رهبری این مقاومت، و ضربات کوبنده‌ی نظامی رزمندگان مجاهد بر پیکر پوسیده‌ی رژیم خمینی ادامه یافت و بالاخره با اعلام فرخنده و مبارک تأسیس ارتش آزادیبخش ملی پایان پذیرفت و این درحالی بود که شکست‌های پی‌درپی رژیم خون‌آشام خمینی و بن‌بست‌های مهلکش در برابر مقاومت مردم ایران نویدبخش سقوط محتوم این رژیم جنگ و اختناق در چشم‌اندازی شورانگیز و نزدیک است.

ما شرکت‌کنندگان در این تظاهرات، میتینگ‌ها و آکسیون‌های سراسری همگام و همصدا با هم‌میهنانمان در ۱۷ شهر دیگر اروپا و آسیا و آمریکا ضمن تبریک تأسیس ارتش‌آزادیبخش ملی به خلق قهرمان ایران، اعلام می‌داریم:

۱ ــ ما رهبری پاکباز انقلاب نوین ایران مسعود و مریم رجوی را تجلی آرمان همه‌ی شهیدان انقلاب نوین و تجلی مقاومت عظیم و رنج و شکنج اسیرانمان می‌دانیم و اعلام می‌کنیم جز در سایه‌ی این رهبری هیچ تضمینی برای تحقق آرمان‌های استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه‌ی خلق قهرمان ایران وجود ندارد.

ما ضمن تجدید عهد با میثاق خونین بیش از ۷۰هزار شهید که با شعار "مرگ بر خمینی، درود بر رجوی" بر طناب دار بوسه و بر تیرک اعدام لبخند زدند و با یاد ۱۴۰هزار اسیر مقاوم فریاد می‌زنیم: "در راه صلح و آزادی و تحقق آرمان رهائیبخش شهیدان و اسیرانمان تا آخرین قطره‌ی خون تحت رهبری مسعود و مریم به مبارزه‌ی خود ادامه خواهیم داد".

۲ ــ یکسال پس از عزیمت تاریخساز صلح و آزادی رهبری انقلاب نوین ایران به خاک عراق و به کنار مرزهای میهن توطئه‌ی مشترک ارتجاع، امپریالیسم و آلت‌فعل‌های ایرانی به خودشان بازگشته است و برکات و آثار راهگشایانه‌ی این تصمیم انقلابی در رشد و اعتلای کمی و کیفی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سراسری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی تا نیل به اشل ارتش آزادیبخش ملی، از یکسو، و شکستن طلسم جنگ‌طلبی دجالگرانه‌ی خمینی، که حصول یک صلح تاریخی پایدار بین دو ملت ایران و عراق را تضمین نموده است، از سوی دیگر، به اثبات رسیده است.

ما تأسیس ارتش آزادیبخش ملی بمثابه عالیترین ثمره‌ی این عزیمت انقلابی که بور شدن تاریخی و ابدی دشمنان صلح و آزادی و استقلال مردم ایران را در طلوع فجر رهایی پایدار میهن اسیرمان ایران به ارمغان آورده شایسته‌ی بهترین تهنیت‌ها به خلق قهرمان ایران می‌دانیم. به اعتقاد ما وظیفه‌ی هر ایرانی آزادیخواه و میهن‌پرست که به صلح و آزادی و استقلال در ایران می‌اندیشد شرکت در صفوف ارتش آزادیبخش ملی و یا کمک‌رسانی و همکاری با این ارتش است.

اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان افتخار می‌کند که در راه رهایی و استقلال ایران با تمام قوا و تا آنجا که در امکان داشته باشد تمامی اعضا، امکانات و ارگان‌ها و نشریات وابسته به خود را در خدمت این ارتش ملی و مردمی بسیج نماید. باشد که قدم ناچیزی در راه شرف و سربلندی این مرز و بوم برداشته باشیم.

۳ ــ ما از کلیه‌ی شخصیت‌ها، احزاب، مجامع بین‌المللی و دولت‌های آزادیخواه و بشردوست جهان می‌خواهیم تا ضمن محکوم کردن جنگ‌افروزی و نقض وحشیانه و مستمر حقوق‌بشر توسط رژیم ضدبشری خمینی هرگونه صدور اسلحه به این رژیم و یا خرید نفت را از آن تحریم نمایند تا دیکتاتوری قرون‌وسطایی خمینی با ادامه‌ی حیات ننگین خود بیش از این نتواند به کشتار هزار هزار جوانان این مرز و بوم در تنور جنگ و سرکوب ادامه دهد.

۴ ــ ما یکبار دیگر تشبثات ضدانقلابی محافل و اشخاص معلوم‌الحالی را که بخصوص پس از سوختن همیشگی کارت‌های سلطنت و افشای وابستگی مدعیان میانه‌روی و استحاله به فرموده‌ی سرویس‌های جاسوسی اجنبی و چشم‌انتظار الطاف خمینی خون‌آشام، در چنین شرایطی از رشد و اعتلای انقلاب مردم ایران رودرروی این انقلاب و رهبری آن ایستاده‌اند، محکوم نموده و به آنان هشدار می‌دهیم که تاریخ و مردم ایران هرگز کسانی را که در بحبوحه‌ی نبردی سراپا خونین علیه خون‌آشام‌ترین دیکتاتور تاریخ کشورمان، از پشت به انقلابیون پاکباز و جان‌برکف این میهن خنجر می‌زنند و بیشرمانه درصدد پیاده کردن مطامع استعماری و امپریالیستی در میهن غرقه به خونمان هستند، نخواهد بخشید و دور نیست که در معرض داوری و قضاوت خلق قهرمان ایران قرار گیرند.

باندها و مهره‌های سوخته و آبروباخته‌ی ضدانقلابی که در خارجه جا خوش کرده‌اند و با دریافت "مواجب" و "مستمری" یا بدون جیره و مواجب، فرصت را غنیمت شمرده با مجاهدین چنگ در چنگ شده‌اند و به این ترتیب خود را برای فروش بهتر و یا خودشیرینی بیشتر به امپریالیسم عرضه می‌کنند، باید بدانند که اینگونه سوداها در نهایت برای آنان سودی ندارد و همه‌ی آنها در آینده بایستی پاسخگوی اینگونه اعمال ضدانقلابی خود در پیشگاه خلق قهرمان ایران باشند.

۵ ــ بن‌بست‌های علاج‌ناپذیر رژیم مرگ‌زده‌ی خمینی روند فروپاشی این رژیم را تشدید کرده است. با گذشت مدتی کوتاه از کنار گذاشته‌شدن ولیعهد ابله و جنایتکار خمینی، انحلال حزب چماقداران موسوم به جمهوری اسلامی و کنارزدن رئیس جمهوری خمینی خون‌آشام، مهر تأیید دیگری بر بی‌آیندگی و بی‌ثباتی رژیم محسوب می‌گردد. این رژیم هیچ چاره‌ای جز تسلیم در برابر حکم تاریخ و انقلاب ندارد و در برابر اراده‌ی سترگ خلق قهرمان ایران و بازوی استوار و پراقتدارش ارتش آزادیبخش ملی، در آینده‌ای نزدیک به زیر کشیده خواهد شد.

۶ ــ با گرامیداشت مجدد "روز شهدا و زندانیان سیاسی" یادآور می‌شویم که اعتلای مقاومت مسلحانه بخصوص پس از تشکیل ارتش آزادیبخش ملی وظایف انقلابی سنگینی را در برابر ما قرار داده است. تنها راه پایان دادن به حاکمیت سیاه خمینی و استقرار ایرانی آباد و آزاد و مستقل، امداد نیروهای ارتش آزادیبخش ملی است.

بدینوسیله ما از همه‌ی هم‌میهنانمان در خارج کشور می‌خواهیم تا با پیوستن و کمک‌رسانی به ارتش آزادیبخش ملی به ادای وظیفه‌ی ملی و مردمی خود قیام نمایند.

مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی
زنده‌باد صلح و آزادی
برقرار باد جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران
اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور
هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران

www.iran-archive.com

اولین انفجار بزرگ خشم خلق در ۷ تیر ۱۳۶۰

رهنمود قرآنی در بعدازظهر یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰...

"...لیحملوا اوزارهم کاملة یوم القیمة و من اوزارالّذین یضلّونهم بغیر علم‌الاساء مایزرون، قدمکرالّذین من قبلهم فاتی‌الله بنیانهم من‌القواعد فخر علیهم السّقف من فوقهم و اتیهم العذاب من حیث لایشعرون."

(آیات ۲۵ و ۲۶ سوره‌ی نحل)

"...تا بر دوش کشند بارهای خود را تماماً در روز قیامت...، و از کسانیکه اینان گمراهشان کردند به نادانی (بخشی از گناه توده‌ها و عناصر ناآگاهی را که اینان فریفتند...)، چه زشت است آنچه اینان بر دوش می‌کشند.

همانا که مکر ورزیدند آنان که پیش از ایشان بودند. پس خدا بنیاد ایشان را از پایه (و ریشه) برانداخت، پس فرود آمد سقف بر ایشان، از فراز سرشان و بیامدشان عذاب از جایی که نمی‌دانستند (و گمان نمی‌بردند)...

یک هفته بعد از ۳۰خرداد ۱۳۶۰، در روزهایی که جوخه‌های تیرباران بی‌وقفه در کار بود و از اعدام رشیدترین فرزندان خلق یکدم بازنمی‌ایستاد و مزدوران خمینی چون گرگ‌های هار و گرسنه در کوچه و خیابان و مدرسه و کارخانه و اداره به شکار فرزندان برومند خلق مشغول بودند و نشئه‌ی خون پاکترین فرزندان خلق دژخیمانی چون لاجوردی و گیلانی را سرمست کرده و آنها را به عربده‌کشی و رجزخوانی واداشته بود،... ناگهان خشم گره‌خورده‌ی خلق در مقر حزب چماقداران و کانون توطئه و سرکوب شعله برکشید و اولین سیلی سنگین انتقام بر بناگوش امام خیانت‌پیشگان فرود آمد و صدای مهیب انفجار خشم خلق در ساعت۹ یکشنبه‌شب هفتم تیرماه، *"نه‌تنها در سراسر ایران، بلکه در سراسر جهان طنین انداخت"*.

این صدای خشم خلق به‌ستوه‌آمده‌ای بود که دیکتاتوری قرون‌وسطایی خمینی و دارودسته‌ی تبهکار و خونریزش با گام‌های پرشتاب می‌رفت تا دورانی بمراتب سیاه‌تر و طولانی‌تر از حاکمیت دیکتاتوری فاسد شاه خائن پس از کودتای ننگین ۲۸مرداد بر او تحمیل کند.

این صدا، خروش خلق درزنجیری بود که انقلاب و اعتماد او توسط خمینی خائن به مسلخ ارتجاع و فریب کشانده شده و بیش از دوسال جز زهر و نفرت بکام او ریخته نشده بود...

و این همان صدای انفجار مقدسی بود که بر چشم‌انداز دیکتاتوری قرون‌وسطایی خمینی دجال مُهر پایان نهاد و بسیاری از محاسبات و سرمایه‌گذاری‌ها را یکسره برباد داد و از سوی دیگر بذر امید به آزادی و استقلال و حاکمیت مردمی را در دل خلق قهرمان ایران افشاند. بذری که اینک به درختی تنومند و سرشار از شاخ و برگ‌های باور و اشتیاق مبدل شده و آخرین مرحله‌ی سقوط محتوم این رژیم روبه‌مرگ را به بار و ثمر نشسته است.

اینچنین بود که سردمداران جنایتکار ارتجاع در صبح روز بعد از انفجار بزرگ خشم خلق تصویر بی‌آیندگی این رژیم ارتجاعی را در غریو شادی یکپارچه‌ی مردم سراسر ایران بوضوح دیدند. و در مسیر همین بی‌آیندگی و فروپاشی بود که خمینی جلاد جنازه‌ی حزب چماقداران را که در ۷تیرماه۶۰ همراه با الهام‌دهنده‌ی آن از زیر آوار بیرون کشیده بود، بعداز اینکه ۶سال لاشه‌ی متعفن آن را بدوش کشید، در تاریخ ۱۲/خرداد امسال بگور سپرد. جنازه‌ی متعفنی که رژیم خمینی هیچگاه نتوانست حتی آنرا از چشم ناظران خارجی نیز پنهان نگاهدارد. با اعلام تدفین رسمی حزب چماقداران توسط خمینی، خبرگزاری‌ها و مطبوعات خارجی که با مرگ بهشتی موجودیت حزب را نیز مضمحل شده یافته و حساب آنرا در دفتر محاسبات خود بسته بودند، در اینباره نوشتند:

* خبرگزاری آلمان ۱۳/خرداد/۶۶: *"حزب جمهوری بمدت کوتاهی بعداز سرنگونی رژیم شاه در سال ۱۹۷۹ تأسیس گردید، ولی بعد از انفجار مقر اصلی حزب در ژوئن/۱۹۸۱، نفوذ سیاسی خود را بتدریج از دست داد و عملاً موجودیتش رو به اضمحلال رفت..."*

* خبرگزاری فرانسه ۱۲/خرداد/۶۶: *"پیروزی حزب جمهوری اسلامی بزودی تحت‌الشعاع یکسری ضرباتی قرار گرفت که به قیمت جان با نفوذترین کادرهای آن انجام شد و در واقع نقطه‌ی آغاز افول این حزب بود."*

* روزنامه‌ی میدچاپ انگلستان ۱۶/خرداد: *"انحلال حزب جمهوری اسلامی درست قبل از هفتمین سالگرد انفجاری که در ژوئن/۱۹۸۱ در اداره‌ی مرکزی (حزب جمهوری) تهران رخ داد و منجر به کشته شدن بیش از ۷۰ تن از رهبرانش شد، صورت می‌گیرد. برجسته‌ترین کشته، رئیس دیوانعالی کشور حجت‌الاسلام محمد بهشتی، نیروی محرکه‌ی حزب در آن زمان و دومین شخصیت قدرتمند در ایران بود. این کشتار صدماتی به حزب وارد کرد که در واقع هرگز جبران نشد. حزب با کمبود پایگاه توده‌ای مواجه بود... انحلال رسمی حزب، به سردرگمی خارجیانی که حزب جمهوری اسلامی را حزب حاکم می‌شناسند، پایان داد."*

البته بی‌آیندگی و درهم‌شکستگی نظام خمینی از همان فردای اولین انفجار بزرگ خشم خلق برای بسیاری روشن و آشکار بود. همچنانکه، عدم مشروعیت تام و تمام دیکتاتوری ارتجاع و سرنگونی محتوم آن نیز پس از اینکه پاسداران ضدخلقی به دستور شخص خمینی تظاهرات ۵۰۰هزار نفره‌ی مردم تهران را به گلوله بستند و جوخه‌های بی‌وقفه‌ی تیرباران را براه انداختند، به اثبات رسیده بود.

بسیاری از ناظران در اظهارات و نوشته‌هایشان بی‌آیندگی چاره‌ناپذیر رژیم خمینی را پس از هلاکت شاه‌مهره‌ی خمینی، بهشتی و درهم کوبیده شدن راس هرم رژیم خمینی ضدبشر در انفجار بزرگ خشم خلق، یادآور می‌شدند. از جمله، ویلیام سولیوان سفیر سابق آمریکا در ایران طی اظهار نظری درباره‌ی هلاکت بهشتی گفته بود:

"بهشتی محتملاً آخرین و بهترین امید را که کشور سریعاً به درجه‌ای از وحدت و ثبات دست یابد عرضه می‌کرد. برخلاف اعتقاد عموم، بهشتی سیاستمداری تحصیل کرده در غرب و پراگماتیک بود...

اگر بهشتی به عنوان قدرتمندترین چهره‌ی سیاسی بعداز خمینی و به عنوان ولیعهد قدرت وی در ایران ظهور کرده بود جهان این شانس را پیدا می‌کرد که این مرد و صلاحیت‌هایش را از نزدیک مورد ارزیابی قرار دهد."

*

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحلهٔ کنونی

مبارزهٔ انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحلهٔ کنونی

www.iran-archive.com

سوز و گدازهای پایان ناپذیر رژیم در هم شکستهٔ مرتجعین در مرگ بهشتی

«شاه مهرهٔ» خمینی جلاد

* رفسنجانی (جمهوری– ۲۱/خرداد/۶۳):
"بالاخره نزدیک ساعت۲ بعدازنصف‌شب خبر مطمئنی از شهادت آقای بهشتی آمد. شاید از ناحیه‌ی شهید رجایی نخست‌وزیر، که راستی کمرم را شکست و برای چند لحظه دنیا را سیاه می‌دیدم و خیال می‌کردم دارم دور خود می‌چرخم."

* رفسنجانی (جمهوری– ۲۰/خرداد/۶۳):
"از مهمترین نگرانی‌ها وضع قلب امام بود که در صورت وسعت و عمق فاجعه حداکثر ظرافت در کیفیت نقل خبر به محضر امام لازم بود."

* مهدوی‌کنی (جمهوری– ۹/تیر/۶۳):
"...مرحوم رجایی از مقر ریاست‌جمهوری ایشان اول تلفن کرد... و گفت فلانی کمر ما شکست و ما بخصوص من، ایشان گفت که واقعاً شکسته شدم، دیگر احساس غربت می‌کنم... واقعاً بهشتی یک ملت بود،... رفتن آنها برای ما فاجعه‌ای بود و مصیبتی عظما و در این جهت هیچ شکی نداریم."

* رفسنجانی (جمهوری– ۲۱/خرداد/۶۳)
"شورای ریاست‌جمهوری مهمترین عضوش را از دست داده بود شهید بهشتی را می‌گویم شورایعالی قضایی رأسش را نداشت. کابینه... چهار عضو فعالش را و چندین معاون وزیرش را و حزب جمهوری اسلامی که محور تنظیم امور بود، هفت عضو شورای مرکزی‌اش و دبیرکل‌اش و تعدادی از اعضای پُرتلاشش را در یک لحظه کم کرده بود."

* ربانی املشی (اطلاعات– ۹/تیر/۶۳):
"مردم منتظر بودند بدن آیت‌الله بهشتی را پیدا نمایند. من آنموقع با خود فکر می‌کردم اگر دستش بشکند عیبی ندارد، اگر پایش را از دست بدهد عیب ندارد، اما آن مغز متفکر را از دست ندهیم... بهشتی فیلسوف، مدیر فقیه، سیاستمدار، و عالم دانشمند بود."

* رفسنجانی: "...در تاریخ اسلام از ائمه‌ی معصومین که بگذریم، شخصیتی مانند دکتر بهشتی خیلی کم داریم. او مجتهد، فقیه، فیلسوف، مکتب‌شناس، سیاست‌دان، سخنران، سخن‌دان، اهل قلم و نویسنده‌ی مدیر و مدبر و به چهار زبان زنده‌ی روز عربی، فارسی، انگلیسی و آلمانی تکلم می‌کرد. او در کنار همه‌ی اینها مجری خوبی نیز بود و تشکیلاتی کار می‌کرد..."

* امامی کاشانی (کیهان– ۷/تیر/۶۳):
"بهشتی در فکر و کار و خدمات در جمهوری اسلامی از همه‌ی کسانی که فعالیت می‌کردند یک گام جلوتر بود و در حقیقت یک الهام‌دهنده بود."

* رفسنجانی (اطلاعات– ۶/تیر/۶۳):
"آن کارهایی که مرحوم شهید بهشتی می‌توانستند بکنند و می‌کردند... در تحلیل دقیق باید بگوئیم که جای آنها خالیست... جای خالی‌شان بعنوان خودشان، هیچوقت پر نشده و نخواهد شد."

* خامنه‌ای (کیهان– ۲۹/خرداد/۶۳):
"قدرت و شخصیت مقتدر و نیرومند شهید بهشتی از نکات برجسته‌ی شهید بهشتی بود. وی قبل و بعد از انقلاب و تا لحظه‌ی شهادت، محور تمام تلاش‌های گروهی که بعدها به اسم خط امام بحساب می‌آمد، محسوب می‌شد."

* جنتی از فقهای شورای نگهبان خمینی (جمهوری– ۲/تیر/۶۳):
"شهادت آیت‌الله دکتر باهنر، رجایی و مفتح و بویژه شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی و هفتاد و دوتن یاران او خلائی را در جامعه بوجود آورد که با گذشت زمان این خلاء بیشتر احساس می‌شود و شهادت این عزیزان برای ما مصیبتی غیرقابل جبران بود... برای من تصورش بسیار مشکل است که فردی بتواند به این زودی جای مظلوم بهشتی را پر نماید... شهید بهشتی از نظر طرز تفکر و بینش سیاسی، ارزشی والا برای انقلاب اسلامی بحساب می‌آمد."

* باغانی عضو مجلس ضدخلقی (کیهان– ۷/تیر/۶۳):
"ما در این فاجعه یکی از مدیران لایق در جمهوری اسلامی بعد از امام را از دست دادیم که هنوز پس از سه سال از انفجار ما نتوانسته‌ایم جلسه‌ای به پرباری آن جلسه داشته باشیم."

* خامنه‌ای (کیهان– ۲۹/خرداد/۶۳):
"نقطه‌نظرات او همان آرمان‌های انقلاب(!) و نقطه‌نظرات امام بود... کتاب مواضع ما در مورد حزب جمهوری دقیقاً مواضع شهید بهشتی است و تشکیلات دولت جمهوری همان خط و همان مواضع است."

* خزعلی از فقهای شورای نگهبان خمینی (کیهان– ۶/تیر/۶۳):
"بهشتی در مدیریت ید طولایی داشت. در ایجاد و سازماندهی نظام جمهوری اسلامی سهم بسزایی داشت... تشکیل حزب جمهوری اسلامی، گردآوری انسان‌های خوش‌فکر، مردان متدین، آدم‌های متعهد،... کاری دیگر از شهید بهشتی بود امام مستقیم و غیرمستقیم این حزب را تایید کرد. مسئولیت بخش مهمی از تدوین قانون اساسی با شهید بهشتی و یارانش بود... شهید بهشتی پس از امام الگوی نظم بود."!

* رفسنجانی (جمهوری– ۲۸/بهمن/۶۱): "...اینکه خلاء وجودی شهید مظلوم را پر کرده باشیم باید بگوئیم نه، ما واقعاً احساس می‌کنیم که جای ایشان خالی است. ایشان در آن زمان بیش از همه‌ی ما به امور حزب می‌پرداختند البته به این دلیل نبود که علاقه‌ی ما به حزب کمتر از ایشان بود بلکه بدلیل اینکه توافق کرده بودیم ایشان بیشتر از ما به حزب بپردازند... و نبوغ تشکیلاتی ایشان خیلی کارها را حل می‌کرد. با شهادت ایشان جایشان واقعاً خالی است."

* دکتر موسی زرگر از مسئولین جلسات مشترک هفتگی مسئولین در حزب جمهوری (جمهوری– ۷/تیر/۶۱): "با رفتن دکتر بهشتی من همیشه این احساس را می‌کنم که جای ایشان در این انقلاب برای مدت‌های طولانی خالی است و نمی‌بینم که کسی بتواند جای خالی ایشان را پر کند."

* ناطق نوری (جمهوری– ۲۸/بهمن/۶۱): "...مرحوم شهید بهشتی نقشی داشت که با رفتنش خلائی بوجود آورده که آن خلاء هنوز پر نشده است... به همین نسبت در تشکیلات حزب که به حزب و تشکیلات حزب عشق می‌ورزید خللی بوجود آمد که آن خلل هنوز جبران نشده و امیدواریم که خدا به مسئولین توفیق و فراغت بدهد تا بتوانیم انشاءالله آن خلائی را که با شهادت مرحوم بهشتی در حزب بوجود آمد، این خلاء پر شود..."

* رفسنجانی (اطلاعات– ۵/تیر/۶۱): "...ما ۷۳–۷۲نفر شهید دادیم که هر یک از آنها در این مملکت می‌توانست بخش عظیمی از مشکلات مملکت را حل بکند. شما فردی مثل شهید مظلوم دکتر بهشتی که فقیه باشد فیلسوف باشد، شاعر باشد، سخنران باشد، تفسیردان و مورخ باشد، سیاستمدار و گوینده باشد، افکارش را به چهار زبان زنده‌ی دنیا بتواند بگوید، مدیر باشد، تشکیلاتی و انضباطی باشد، اخلاق و چهره‌ی بسیار جالب داشته باشد... مگر این چرخ و فلک چقدر باید بگردد تا یک‌چنین آدمی تحویل این جامعه بدهد... اینها خسارت‌هایی خیلی عظیم است. مصیبة‌ما اعظمها..."

www.iranarchive.com

گوشه‌هایی از انعکاس مردمی انفجار حزب چماقداران و بهلاکت رسیدن «شاه‌مهرهٔ» ارتجاع و استعمار و بیش از صدتن از بالاترین مقامات و سردمداران رژیم خمینی

روز بعد از انفجار حزب چماقداران، همچنانکه ضجه‌ها و زوزه‌های سردمداران رژیم خمینی از هلاکت بهشتی به آسمان بلند بود، موجی از شادی و سرور در هر کوچه و معبر موج می‌زد. دامنه‌ی شادمانی مردم ستمدیده‌ی ایران پس از مرگ بهشتی و دیگر سردمداران رژیم به حدی بود که در بسیاری از نقاط ایران و بویژه تهران مردم آشکارا به پخش نقل و شیرینی پرداختند و بهم تبریک می‌گفتند. بطوریکه دژخیمان خمینی پس از آن بسیاری را بجرم پخش نقل و شیرینی و ابراز خوشحالی از مرگ بهشتی به جوخه‌ی تیرباران سپردند.

آنچه که ذیلاً از نظرتان می‌گذرد، خلاصه‌ای از نمونه‌هایی است که از میان انبوه گزارشات مربوط به جشن و سرور مردم پس از هلاکت بهشتی، در نشریه‌ی مجاهد ۱۵۸ درج گردیده است:

* روز بعداز مرگ بهشتی، فرمانده گروهان پس از فراخواندن کلیه‌ی پرسنل گفت:

"امروز کلیه‌ی پرسنل به جز نگهبان‌ها باید به تشییع جنازه بروند. سربازان همه می‌توانند بعد از مراسم به مرخصی بروند و فردا به پادگان برگردند."

از این لحظه به بعد سربازان و درجه‌داران یک به یک مشغول رفتن شدند اما نه برای رفتن به تشییع جنازه.

فردای آنروز فرمانده گروهان بیشتر برای آنکه به مزدوران انجمن ضداسلامی و عناصر دایره‌ی سیاسی ـ ایدئولوژیک بفهماند که هیچکس در مراسم شرکت نکرده گفت:

"دیروز شماها آبروی مرا بردید آخر چطور می‌شود گفت که از ۱۲۸ نفر سرباز و درجه‌دار فقط پنج نفر در مراسم شرکت کرده‌اند معلوم هست اصلاً بقیه کجا بودند؟"

در اینجا یکی از درجه‌داران با صدای بلند گفت:

"یکی نیست از خودش سؤال کند تو خودت کجا بودی و چرا شرکت نگردی." که صدای خنده‌ی تعدادی از افراد بلند شد و وضع جدی مراسم را به هم زد.

پس از پایان صحبت‌های فرمانده گروهان یکی از سربازها به دیگری گفت: *"فلانی من از تو انتظار نداشتم که تو مراسم این بهشتی! شرکت کنی"*

سرباز مخاطبش گفت:

"من کی شرکت کردم؟"

و وقتی دوستش به او گفت که او را دیده که با اتوبوسی که افراد را به تشییع جنازه می‌برد از پادگان خارج شده جواب داد:

"من دیدم ماشین گیرم نمی‌آد برم خونه. سوار ماشین پادگان شدم و حوالی خونه‌ی خودمون پریدم پائین و رفتم خونه و اونجا نمی‌دونی چه بزن و بکوب و جشنی بود. تازه قبل از من چند تای دیگه هم سر چهار راهها پریدن پائین و به خونه‌هاشون رفتن."

* روز ۸تیرماه۶۰، صبح زود زنگ در منزل عمویم که من در آنجا بودم به صدا درآمد. بعد از باز شدن در همسایه بغلی‌شان ذوق‌زده با پیراهن و پیژاما وارد حیاط شد و در حالی که اشک شوق می‌ریخت خبر به هلاکت رسیدن بهشتی و چند تن دیگر از سردمداران رژیم را داد و بلافاصله عمویم را در آغوش گرفت و بوسید و به او تبریک گفت.

* توی تاکسی همه ساکت بودند و منتظر اینکه یکی سر صحبت را باز کند. سرانجام راننده رادیو را باز کرد و همین که صدای عزاداری را شنید نگاهی به مسافرین انداخت و خنده را سر داد و مسافرین هم که گویی منتظر بودند شروع به خندیدن کردند و صحبت شروع شد. صحبت‌ها همه حاکی از رضایت و شادمانی عمیق از جریان انفجار دفتر حزب و بخصوص کشته شدن بهشتی بود. راننده‌ی تاکسی می‌گفت:

"بابا دمتون گرم، هرکسی اینکارو کرده دمش گرم. یکی دو شب پیش بهشتی واسه خامنه‌ای پیام فرستاد حالا عوضش خامنه‌ای واسه‌ی بهشتی پیام می‌فرسته منتها پیامشو بایستی بفرسته قبرستون."

و اضافه کرد: *"این تازه اول کاره این آخوندا فکر کردن مردم ما مردن و نفس نمی‌کشن ... بخدا همه‌شون کور خوندن صبر کن یه مدت دیگه معلوم می‌شه."*

پس از صحبت‌های زیاد در پایان مسیر هنگامی که می‌خواستم پیاده بشوم راننده گفت:

"دست به جیبت نزن امروز می‌خوام مجانی مسافر ببرم، کرایه‌شو قبلاً گرفتم، با مرگ این بهشتی و حضرات دیگه...."

* در منطقه‌ی نارمک اغلب پاسداران در محلات پراکنده بودند و با اجبار از مردم می‌خواستند که در راهپیمایی شرکت کنند و در این رابطه در تمامی خانه‌ها را می‌زدند. در همین موقع در یکی از محلات متوجه شدند که مردم مشغول پخش شیرینی و تبریک گفتن به یکدیگر هستند و بهمین علت درگیری شدیدی پیش آمد و تعدادی زخمی و دستگیر شدند.

* در مغازه‌ام ایستاده بودم که صاحب یکی از مغازه‌های اطراف در حالیکه جعبه‌ای شیرینی در دست داشت بطرف من آمد و گفت:

"تو که بی‌ذوقی کردی و شیرینی نخریدی بنابراین این جعبه‌ی شیرینی را بگذار روی پیشخوان که مشتری‌ها دهنی شیرین کنند"

در همین موقع زن مسنی که جعبه‌ای شکلات در دست داشت مشغول پخش آن در بین مردم بود.

* سوار تاکسی که شدم مسافر بغل دستی نگاهی به من کرد و بعد دست در جیبش کرد آب نبات بزرگی بیرون آورد و گفت:

"دهنتو شیرین کن..."

و بدنبال آن بحث شروع شد. آقایی می‌گفت:

"به به ... عجب ماده‌ی منفجره‌ای ... من که تا حالا چنین ماده‌ای را نشنیده بودم که اینجوری زیرورو کند. می‌گن خیلی زیاد بوده. حالا ببین چطوری این ماده رو بردن داخل حزب"

* لحظه‌ای که صدای انفجار را شنیدم در سرچشمه بودم اول از صدای مهیب آن جا خوردم ولی بعد با خودم گفتم خدا کند بهشتی کشته شده باشد خوشبختانه طولی نکشید که خبر مرگ بهشتی را همه‌ی مردم دنیا فهمیدن.

* توی اداره‌ی ما غوغا بود و همه خوشحال بودند و به هم تبریک می‌گفتند و به جز این آنروز تمام مدت خطوط تلفن تهران و شهرستان‌ها اشغال بود، بطوریکه هیچوقت سابقه نداشت اونطوری خطوط شلوغ بشود و معلوم بود همه مشغول صحبت در این باره هستند. نمونه‌های زیادی وجود داشت که مردم عادی با محمل بهم تبریک می‌گفتند.

* ... در خیابان نیروی هوایی میوه‌فروش دوره‌گردی که تمام سرمایه‌اش دوهزار تومان نمی‌شد پس از شنیدن خبر انفجار و به هلاکت رسیدن بهشتی و... یک جعبه آلوزرد اعلا را روی گاری

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

گوشه‌هایی از انعکاس مردمی انفجار حزب چماقداران و ...

بقیه از صفحه‌ی قبل

گذاشته بود و آن را با تبریک و شادمانی بین مردم تقسیم می‌کرد.

* صبح زود بود دم درب ورودی گاراژ حدود سی چهل نفر کارگر ساختمانی با بیل و کلنگ و ابزار کارشان جمع بودند و در کنار آنها چند دکه‌دار مشغول مرتب کردن بساطشان برای فروش جنس بودند.

ساعت هشت وقتی که یکی از دکه‌دارها رادیویش را باز کرد و خبر بهلاکت رسیدن بهشتی و بقیه را داد، یک لحظه همهمه‌ی کارگران قطع شد و یکمرتبه گویی بزرگترین شادی‌ها به آنها روی‌آور شده باشد شروع به خندیدن کردند، گویی باور نمی‌کردند. یکی از آنها بلند بلند می‌گفت:

"بالاخره این بهشتی بیشرف به سزایش رسید، منکه باورم نمی‌شود".

* کارگر کارخانه‌ی نخ‌ریسی بود. چند روز بعد از انفجار حزب و هلاکت بهشتی او را دیدم. با دیدن من یکمرتبه از هم شکفت و با خنده و شوخی گفت:

"تبریک و تسلیت!"... و بعد مرا در آغوش گرفت و ادامه داد:

"نمی‌دونی توی کارخونه چه خبره از روز انفجار تا حالا کارگرا سر از پا نمی‌شناسن و در غوغای کارخونه آواز می‌خونن و می‌خندن، مخصوصاً وقتی «انجمن اسلامی‌ها» و جاسوسان با سر و گوش آویزان از کنار آدم رد می‌شن، باید باشی و ببینی."

* از سرنشینان تاکسی دو نفر زن خانه‌دار بودند و بقیه بیشتر مردانی بودند که تیپ کارمند داشتند. با سؤال یکی از خانم‌های خانه‌دار که روزنامه‌ای هم در دست داشت سکوت شکسته شد:

"آیا معلوم شده تا حالا چند نفر کشته شده‌اند؟"

آقایی جواب داد:

"به هر حال تعداد کشته‌ها بیشتر از این‌هاست که اعلام کرده‌اند."

مرد دیگری پرسید:

"معلومه این کار کی بوده؟"

زن خانه‌دار که احساس کرده بود سایر مسافرین هم ضدرژیم هستند گفت:

"با این کشت و کشتاری که آخوندها این روزا راه انداختن معلومه کار کیه، کار اون خون‌های بناحق ریخته‌ی جوون‌هاست، کار اون گلهای پرپر شده‌اس، بالاخره اون خون‌ها خرخره‌ی آدمو می‌گیره، اینطوری که نمی‌شه هی بگیری و بزنی و بکشی و هیچ کس بهت چیزی نگه آخه کجای دنیا یک نفر را یک روز پس از دستگیری می‌کشند که شما این جوان‌های معصوم را یک روزه اعدام می‌کنید، نه محاکمه‌ای ... نه دادگاهی و ..."

چند لحظه‌ی بعد صحبت مسافرها گل انداخته بود. زن خانه‌دار دیگر می‌پرسید:

"حالا شما حتم دارید بهشتی مرده؟ این آدم هفت‌تا جون داره به این سادگی به مردن رضا نمی‌ده..."

راننده که تا حالا ساکت بود خنده‌ی بلندی کرد و گفت:

"خدا پدرتو بیامرزه خواهر، اون صدایی که من شنیدم، خیالت راحت باشه. بهشتی بی‌بهشتی!"

* ساعت ۷ صبح رادیو اسامی معدومین را خواند. پس از شنیدن اسامی آنها از خانه خارج شدم. در خیابان‌ها فالانژها در دسته‌های ۲۰ – ۱۰نفری حرکت می‌کردند و ساکت ساکت بودند گویی بخوبی فهمیده بودند که حامی بزرگشان به سزای جنایات بی‌حد و مرزش رسیده.

* ... دو روز بعد از هفت تیر بخشنامه‌ای به کلیه‌ی اداره‌ها ابلاغ شد که در آن نوشته بود وضعیت عکس‌العمل و شادمانی کارمندان و پرسنل گزارش داده شود... معلوم بود رژیم خود بهتر از همه کس می‌داند که مردم تا چه اندازه خوشحالند...

*

سالروز آغاز قیام مسلحانه ستارخان (۷ تیر ۱۲۸۷) بر علیه حاکمیت ارتجاع و استبداد گرامی باد

تیرماه ۱۲۸۷ دو سال پس از امضاء مشروطیت، استبداد زخم‌خورده ضمن جمع‌آوری قوای باقیمانده‌اش، مترصد لحظه‌ی مناسبی بود تا تیغ زهرآگین خود را بر قلب آزادی و آزادیخواهان فرود آرد. محمدعلی‌شاه مزدورانش را در باغشاه گرد آورده بود تا با کمک روحانیت ارتجاعی "مشروعه‌خواه" و با بدنام کردن و توهین و تفکیر آزادیخواهان و مشروع جلوه دادن سلطنت و شاه، ضربه‌ی نهایی خود را وارد کند. در روز دوم تیرماه محمدعلی‌شاه توطئه‌ی کودتا را به مرحله‌ی اجرا درآورد. نیروهای قزاق به فرماندهی لیاخوف روسی مجلس شورای ملی را به محاصره‌ی خود درآورده و آنرا به توپ بستند. آزادیخواهان و سران جنبش را دسته‌دسته دستگیر و با تحقیر و توهین به باغشاه بردند و ارتجاع که مقاومت سازمانیافته‌ای در مقابل خود نمی‌دید با وحشیگری تمام به یکه‌تازی پرداخت. خون و مال آزادیخواهان مباح شده بود و شاه سرمست از پیروزی، شعله‌ی نهضت مشروطه را خاموش شده می‌پنداشت. اما خروش آزادیخواهان تبریز به فرماندهی ستارخان رؤیای خوش او را درهم‌ریخت. ستارخان و هفده‌تن از یاران جان‌برکفش پرچم‌های سفید را که عناصر سست و فریب‌خورده بعد از حمله‌ی قوای محمدعلی‌شاه به تبریز بر سر در خانه‌ها آویخته بودند، از سردر خانه‌ها سرنگون می‌کردند و به جایش پرچم سرخ مقاومت برمی‌افراشتند و با این اقدام دلیرانه‌ی خود جو یأس و ناامیدی را درهم می‌شکستند...

* * *

قسمتی از سخنان برادر مجاهد مسعود رجوی در مراسم عید فطر در یکی از پایگاههای جدید التأسیس سازمان بمناسبت بنیانگذاری ارتش آزادیبخش ملی (نقل از نشریه‌ی شماره‌ی ۹۸)

هشتاد سال پیش بود تقریباً، که مجاهدین صدر مشروطه این راهی را که امروز مجاهدین خلق در مدار تکاملی جدیدی آنرا به پیش می‌برند و ارتقاء داده‌اند، آغاز کردند. اما افسوس که همانطور که می‌دانید انقلاب مشروطه بخاطر بی‌بُنه‌گی، ضعف و سازشکاری بورژوازی سرانجام به مسیر سازش و شکست کشانده شد. آنموقع، مجاهدین صدر مشروطه در تبریز آغاز کردند، با ستارخان سردار ملی و با باقرخان سالار ملی، شهری که بنیانگذار کبیر ما محمد حنیف هم از آنجا برخاسته و بعد مجاهدین مردم را بعدازظهرها می‌بردند به مشق و تمرین نظامی. کاری که در تهران بخاطر حضور بختگ‌های سیاسی که مانع پیشرفت نیروهای مسلح انقلابی بودند، امکان‌پذیر نشد. یعنی در تهران مانع می‌شدند. حالا با فتوا گرفته یا با توطئه‌های سیاسی و با دجالگری اجتماعی. مانع می‌شدند که مجاهدین در آنجا هم پرچم انقلاب را به اهتزاز دربیاورند. سرانجام فقدان همین حلقه باعث شد که قوای ارتجاعی و فرصت‌طلب و میوه‌چین مجاهدین را خلع‌سلاح بکنند، کاری که خمینی هم بعد از انقلاب ضدسلطنتی می‌خواست بکند که البته ما با سازمان‌دادن میلیشیای مردمی نگذاشتیم. در قضایای مشروطه دست‌آخر هم سردار ملی ستارخان را در پارک اتابک محاصره کردند، مجاهدینش را خلع‌سلاح کردند و خودش را هم مجروح کردند و عاقبت هم از جراحتی که به زانوی او وارد شده و تیر خورده بود درگذشت. تقدیر این بود که مردم ایران به این حلقه‌ی مفقوده‌ی مسلح و نظامی در دوران ما (پس از انبوهی تجارب و کشاکش‌های بسیار) نائل بشوند و گمشده را پیدا کنند.

*

www.iran-archive.com

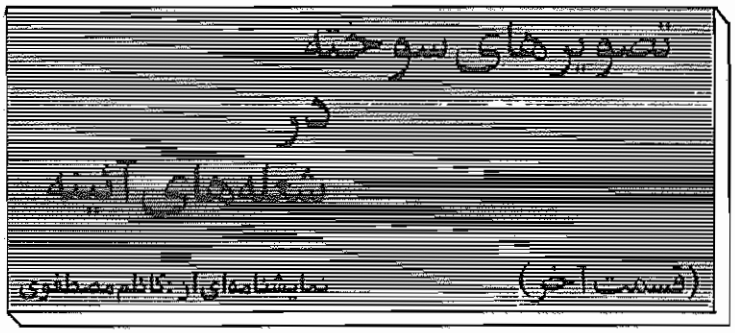

یکی از تماشاچیان:
(عصبانی و کلافه) بابا این چه مسخره بازی‌ئیه ... این که نشد نمایش. همه‌اش اعصاب خورد کنی، ما رفتیم بابا *(در حالیکه از همانجا که عباس آقا و دیگران بیرون رفته‌اند، بیرون می‌رود)* ما طاقت این همه دعوا رو نداریم.

یکی دیگر از تماشاچیان:
منم نیستم *(در حال رفتن به خارج از صحنه از همانجا که تماشاچی قبلی رفته)* این وسط اصلاً معلوم نیست حق با کیه؟

یکی از تماشاچیان می‌زند زیر گریه

یکی دیگر از تماشاچیان:
(عصبانی) آقای رئیس دادگاه! شما چی می‌گین؟ *(رئیس دادگاه که مشغول نوشتن یادداشتهایش می‌باشد، متوجه او می‌شود و همینطوری نگاهی می‌کند)* با شما هستم آقای رئیس دادگاه! آخه شما ناسلامتی رئیسین، بایس حکم بدین، این چه وضعییه که تو دادگاه دُرُس شده؟

رئیس دادگاه:
من نظر خاصی ندارم. کار من ثبت جریانات و وقایع است آنگونه که اتفاق می‌افتند.

دادستان:
البته آقای رئیس دادگاه حق دارند که نظر خاصی نداشته باشند. چون هرگونه نظر خاصی مغایر با اصل مقدس بیطرفی ایشان است. آقای رئیس دادگاه باید هرچه بی‌طرفتر باشند.

همان تماشاچی:
ولی آخه مگه کوره نمی‌بینه چی داره اتفاق می‌افته، آدم از این همه جنایت سرسام می‌گیره

رئیس دادگاه:
"تاریخ، داستان جنایتها در جهان است"(*)

همان تماشاچی:
و شما! در این وسط چه کاره هستید؟ از اول بنا اول شما بر روی این داستان یا بقول خودتان "جنایت" چشم بستید. چرا؟ من سابقه‌ی شما رو دارم. توی همه‌ی دادگاههاتون همینطوری بوده‌اید آخه مگه شما نبایس حکم نهایی رو بدید؟ دلتون خوشه که حافظه‌ی خوبی دارین؟ آقای دادستان هم صفا می‌کنه. هر وقت نیاز داشته باشه حافظه‌ی شما به کمکش میاد. آخه این که نشد کار، مرد حسابی *(رو به عارف)* آقای عارف شما چی می‌گید؟ آخه ناسلامتی شما هم بر سکوی قضاوت تکیه زده‌اید.

عارف:
من از آن حُسن روزافزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخا را

وکیل مدافع:
ممکن است آقای عارف مشخص کنند که در این معرکه چه عصمتی لکه‌دار شده؟

دادستان:
آقا "خانواده"! چه عصمتی بالاتر از عصمت "خانواده" چه تقدسی بالاتر از تقدس خانواده وجود دارد.

همان تماشاچی:
خب آقای عارف بالاخره چی؟ تا کی می‌خواهید طوری حرف بزنین که همه رو داشته باشین. بالاخره نظر شما چیه؟ شما کدوم طرفی هستین؟

عارف:
چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مستت را
که کس مرغان وحشی را از این خوشتر نمی‌گیرد

همان تماشاچی:
بابا یه خورده بیآ وسط آتیش. اینجا همه دارن همدیگر رو تیکه پاره می‌کنن، تو جناب عارف کجایی؟ شما راجع به این همه آدم که اینجوری دارن توی هم میلولن چی می‌گین؟ تکلیف ما رو روشن کنین.

عارف:
هر آنکسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
بر او، نمرده، به فتوای من نماز کنید

همان تماشاچی:
(رو به کارگردان) آقای کارگردان! بابا شما یه چیزی بگو، ما که هر چی به این می‌گیم، این یه چیزآیی میگه که هم آقای دادستان می‌تونه بگه هم آقای وکیل مدافع.

یک تماشاچی دیگر:
اصلاً چرا از خود آقای کارگردان نمی‌پرسین که چی میگه؟ اینم از همون اولش خفقون گرفته.

کارگردان:
(کارگردان این قسمت را محاوره‌ای حرف می‌زند) من؟ با من هستید؟ چی بگم؟

تماشاچی دوم:
هیچی، تو هم ناسلامتی کارگردانی آخه، بایس یه چیزی بگی.

کارگردان:
والله من که اولش گفتم، یادتون رفته؟ من که همون اول نمایش گفتم توی اینجا هرکس منطق خاص خودشو داره.

تماشاچی دوم:
ولی تو چه منطقی داری؟ اینجور که من فهمیدم توی این جریان هیچکس نمی‌تونه بیطرف باشه.

کارگردان:
والله من بنا به وظیفه‌ام و کار و مسئولیتم اینو میگم که اگه دعوایی هم هست، اونقدر نباشه که نمایش قطع بشه.

تماشاچیان می‌خندند.

تماشاچی اولی:
بابا راست گفتن از اول بهت گفتن جوشکار

کارگردان:
یعنی منظورم اینه که ... *(با ادا)* می‌دونین، من به لحاظ فن کارگردانی به خلاقیت آزاد بازیگران معتقدم. بازیگران بایس اونقدر آزادی عمل داشته باشن که بتونن استعدادهای هنری‌شونه بروز بدن.

تماشاچی اول:
ولی آخه بعضی وقتآ اونقدر استعداد هنری گل می‌کنه که تماشاچی‌ها بدبخت میشن و اصلاً نمی‌فهمن کی به کیه؟ آخه خودت به این چیزی که به اسم نمایشنامه بلیط‌شو به ما فروختی نگاه کن! این چه وضعیه؟ اینجا سالن نمایشه یا گود زورخونه؟

تماشاچی دوم:
یا سلاخ خونه؟

تماشاچی اول:
(رو به تماشاچیان دیگر) اصلاً می‌دونین، من از این نمایش اینو فهمیدم که نویسنده‌اش همه‌ی ما رو فیلم کرده *(یکی دو نفر دیگر هم تائید می‌کنند)* ببینین مثلاً اینجا دادگاهه. این آقا مدعیه *(مدعی را نشان می‌دهد)* این آقا هم متهمه *(متهم را نشان می‌دهد)* قاعدتاً بایستی آقای متهم قضاوت بشه، ولی از اولش نگاه کنین هر دفعه یه چیزی پیش اومده.

تماشاچی دیگر:
اصلاً اینجا دادگاه نیس، این یه توطئه‌س، مدعی و متهم با هم دست به

پاورقی:
* ولتر

www.iranarchive.com

یکی کردن تا ما رو محاکمه کنن.

تماشاچی دیگر:
منم فکر می‌کنم متهم مائیم، نویسنده کلک میزنه میگه متهم اونه

متهم را نشان می‌دهد.

تماشاچی دیگر:
نکنه اصلاً اینجا یه عده تماشاچی نامرئی وجود داشته باشن که اونا دارن ما رو نگاه می‌کنن.

بلند می‌شود و با ترس و وحشت اطراف را نگاه می‌کند.

دادستان:
(می‌دود وسط حرف آنها) آقایان! اجازه بدهید من اعتراضات شما را درک می‌کنم. آقای کارگردان در واقع تقصیری ندارند. باید علت اصلی این همه آشفتگی را پیدا کرد.

عارف:
ز انقلاب زمانه عجب مدار، که چرخ
از این فسانه هزاران هزار دارد یاد

دادستان:
بله بله "هزاران هزار دارد یاد" بنابراین شما باید دنبال علت اصلی این قضایا بگردید و باصطلاح ببینید این فتنه از گور چه کسی بلند می‌شود.

وکیل مدافع:
منهم موافقم، من با صحبت آقای دادستان کاملاً موافقم. منتها تصریح می‌کنم که بهتر است بگوئیم بوی تعفن چه مرده و لاشه‌ایست که وقتی گندش درآمده، دیگران را این همه، مشمئز می‌کند. بقول آقای عارف "تبارک الله از این فتنه‌ها که در سر ماست"

کارگردان:
(اندکی درمانده ولی کاملاً رسمی می‌شود. می‌خواهد درماندگی خود را مخفی کند) ولی مسئله‌ی اصلی از نظر من، و فکر می‌کنم تماشاچیان محترم سرنوشت نمایشنامه است. بالاخره ما باید این نمایش را به یک سرانجامی برسانیم.

وکیل مدافع:
بله بله، منهم کاملاً موافقم، این دادگاه هرگز تا به ابد ادامه پیدا نخواهد کرد. *(با مکث)* هر چند که موکل من از این بابت هم هیچگونه دل نگرانی ندارند.

تماشاچی اول:
ولی اینجور که ما می‌بینیم، این نمایشنامه هیچوقت تمامی نداره، مگه اینکه ...

دادستان:
بله مگر اینکه علت اصلی گره خوردن مسائل را پیدا کرد.

تماشاچی دوم:
من فقط با یه شرط، با ادامه‌ی نمایش موافقم. والا بایس پول ما رو پس بدید بریم پی کارمون.

اکثر تماشاچیان دیگر هم تائید می‌کنند. کارگردان دستپاچه می‌شود.

کارگردان:
چه شرطی؟

تماشاچی دوم:
با این شرط که از این شلوغ بازیآ نباشه. من دیگه حوصله‌شو ندارم.

کارگردان:
(به تماشاچیان) بله بله آقایان، من یک پیشنهاد سازنده دارم.

تماشاچی دوم:
چه پیشنهادی؟

کارگردان:
شما صحنه‌های گذشته را فراموش کنید. برمی‌گردیم از اول نمایش، بازی را دوباره شروع می‌کنیم.

تماشاچی اول:
اِی بابا دلت خوشه؟ کی وقت داره؟

تماشاچی دوم:
مگه ما بیکاریم؟ این همه وقت ما رو گرفتین تازه هیچی هم ما نمی‌دونیم.

تماشاچی اول:
اصلاً من که تا حالا نفهمیده‌ام این آقای متهم کیه؟ چیکاره‌س؟ چیکار کرده؟

تماشاچی دوم:
از اول نمایش راجع به همه حرف زده شده غیر از این بابا، این چه دادگاهیه که تا آدم بخواد راجع به متهم حرف بزنه خودش میره زیر تیغ؟

بقیه‌ی تماشاچیان به عنوان تائید حرفهای او، اعتراض و همهمه می‌کنند.

وکیل مدافع:
بله پهلوان اکبر این چه دادگاهی‌ست؟ تو که این همه در میدانها بوده‌ای بگو آیا حریفی اینجوری دیده بودی؟

اکبر آقا:
نه ندیده بودم

وکیل مدافع:
پس ...

دادستان:
(حرف را عوض می‌کند) اما من فکر می‌کنم چندان هم لازم نباشد که از اول اول هم شروع کنیم. بسیاری از تماشاچیان محترم در جو و فضای نمایش قرار گرفته‌اند *(تائید عده‌ای از تماشاچیان)* بنا بر این بهتر است که از یک صحنه‌ی مشخص، یعنی از یک جای مشخصی دوباره شروع کنیم.

کارگردان:
موافقم، موافقم، هرچه تماشاچیان محترم بگویند.

تماشاچی اول:
ما که حرفی نداریم، تو برو بازیگرهاتو راضی کن.

تماشاچی دوم:
بشرط اینکه برای ما مشخص کنین این آقای متهم کیه؟ چیکار کرده که همه بهش فحش میدن؟

کارگردان:
باشد، باشد، آن با من، من آنها را راضی می‌کنم *(تماشاچیان معترض می‌نشینند، کارگردان به سمت وکیل مدافع و مدعی می‌رود)* آقایان شنیدید؟ نظر شما چیست؟ اگر ادامه ندهیم باید پول همه‌ی تماشاچی‌ها را بپردازیم.

وکیل مدافع:
برای ما فرقی نمی‌کند.

کارگردان:
یعنی موافقید نمایش را ادامه بدهیم؟

وکیل مدافع:
گفتم که، برای ما فرقی نمی‌کند.

کارگردان:
(سراغ مدعی می‌رود. او که هنوز صورتش را در میان دستهایش پنهان کرده بلند می‌شود) شما چه آقای مدعی؟ شما هم آماده هستید که نمایش را ادامه دهیم؟

مدعی:
بله، کاملاً هم موافقم، شما هم ادامه ندهید من به تنهایی ادامه می‌دهم.

کارگردان:
(خوشحال) خوب، خوب، *(رو به رئیس دادگاه و عارف)* شما هم که

www.iran-archive.com

حتماً موافقید؟ (بدون اینکه معطل جواب آنها بماند رو به دادستان و مدعی می‌کند و خیلی تند ادامه می‌دهد) خوب از کجا شروع کنیم؟

دادستان:
من فکر می‌کنم با یک سؤال من از آقای مدعی دوباره شروع کنیم.

وکیل مدافع:
حرفی ندارم.

مدعی:
حرفی ندارم.

کارگردان:
بسیار خوب، پس همه بروند سرجایشان تا شروع کنیم *(دادستان، وکیل مدافع و متهم می‌روند سرجایشان، دادستان شروع می‌کند کاغذهای پوشه‌اش را ورق می‌زند و یکی یکی آنها را می‌خواند و بعد کنار می‌گذارد)* خوب همه چیز آماده است؟ *(بعد از چک همه)* شروع می‌کنیم، *(به وسط صحنه میآید)* خوب، تماشاچیان محترم! خانمها و آقایان! نمایش ما از این لحظه دوباره شروع می‌شود. و از آنجا که دیگر نیازی به حضور من نیست. من کنار می‌کشم و از بازیگران می‌خواهم تا شروع کنند.

رئیس دادگاه:
(چند بار با چکش چوبی روی میز می‌زند) دادگاه رسمی است! *دادستان در میان اوراقش، ورقی را پیدا می‌کند. آنرا بدقت می‌خواند و بدست می‌گیرد.*

دادستان:
آقای مدعی!

مدعی:
بله

دادستان:
گویا شما مدتی هم شعر می‌گفتید.

مدعی:
از روی ناچاری بله

دادستان:
منظورتان را از عبارت "از روی ناچاری" روشن‌تر بیان کنید.

مدعی:
منظورم این بود که چون کار دیگری نمی‌کردم و از طرفی کارم هم شاعری نبود، شعرهایم اجباری بود.

دادستان:
چرا کار دیگری نمی‌کردید؟ مریض بودید؟

مدعی:
نه

دادستان:
نمی‌توانستید کار دیگری بکنید؟

مدعی:
نه، می‌توانستم

دادستان:
پس چرا کار دیگری نمی‌کردید؟ آیا از رسیدن به گنج، گنجی که آقای مرآت برای شما وعده داده بود ناامید شده بودید؟

مدعی:
نه

دادستان:
پس خواهش می‌کنم آقای مدعی، با زبان صریح توضیح بدهید، چرا علیرغم همه‌ی عشق و علاقه‌تان نسبت به هدف آقای مرآت، یعنی همان هدفی که سالهاست شما را هم مجبور به همکاری با آقای مرآت کرده باز هم کار نمی‌کردید و بعد باصطلاح خودتان به گفتن شعرهای اجباری روی آوردید؟

مدعی:
علت این مسئله در دادگاه اول روشن شد. من اسیر بودم.

دادستان:
لطفاً آقای مدعی، صریح حرف بزنید. تماشاچیان ما و همه‌ی ما دیگر از این همه شامورتی‌بازی حوصله‌شان سر رفته، ندیدید؟ گفتند اگر سریع و صریح مطالب و مسائل را روشن نکنیم دادگاه را ترک می‌کنند.

مدعی:
گفتم که من اسیر بودم

دادستان:
آخر اسیر کی؟

یکی از تماشاچیان:
آره بابا راس میگه، اینقدر فس فس نکن، جون ما رو به لبمون رسوندی.

تماشاچی دوم:
یا الان بگو اسیر کی بودی، یا من همین الان پولمو می‌گیرم و میرم.

یکی دیگر از تماشاچیان:
منم همینطور *(رو به کارگردان)* یاالله پاشو پول ما رو حاضر کن.

کارگردان:
(دستپاچه) نه نه آقایان من قول می‌دهم، قول می‌دهم، آقای مدعی ترا به هر که می‌پرستی زود بگو، الان اینها می‌ریزند نمایش را به هم می‌زنند.

مدعی:
من اسیر بودم، اسیر *(بلند می‌شود، به دقت به همه‌ی چهره‌ها نگاه می‌کند. سکوت مطلق، آهسته گام برمی‌دارد)* این *(عارف را نشان می‌دهد. همهمه همه‌ی تماشاچیان را می‌گیرد عارف، متحیر نیم‌خیز می‌شود)*

رئیس دادگاه:
(چکش چوبی روی میز می‌کوبد) ساکت، ساکت، دادگاه رسمی است!

دادستان:
آفرین! این همان چیزی بود که من می‌خواستم ... حالا آقای مدعی لطفاً برای تماشاچیان ما و برای دادگاه توضیح بدهید اگر اسیر آقای عارف بودید چرا مصرانه ایشان را از سکوی وکالت خودتان به سکوی قضاوت هل دادید؟

مدعی:
به همان دلیل که اسیرش بودم. به همان دلیل که تن به این دادگاه دادم. به همان دلیل که *(با پوزخند)* آقای فقیه و آقای پروفسور را به قضاوت پذیرفتم. به همان دلیل که پذیرفتم تا شما دادستان این دادگاه باشید.

دادستان:
احسنت! پس شما خودتان اعتراف می‌کنید که اکنون آقای عارف لیاقت وکالت شما را ندارد.

مدعی:
او باید قضاوت کند، نه وکالت.

دادستان:
به این ترتیب شما منکر مقام حافظ، این رند خراباتی شوریده و مراد قبلی خودتان و آقای عارف هستید؟ اگر اشتباه نکنم، بسا چیزها از او یاد گرفته‌اید.

مدعی:
بله بسا چیزها یاد گرفته‌ام، اما همزاد من، آقای عارف دیگر نمی‌توانند از من دفاع کنند. فرق این دادگاه با دادگاه اول هم همین است.

دادستان:
آقای مدعی آیا در قاموس جدید شما واژه‌ای بنام "قدرشناسی" و یا "نمکشناسی" وجود دارد؟

www.iranarchive.com

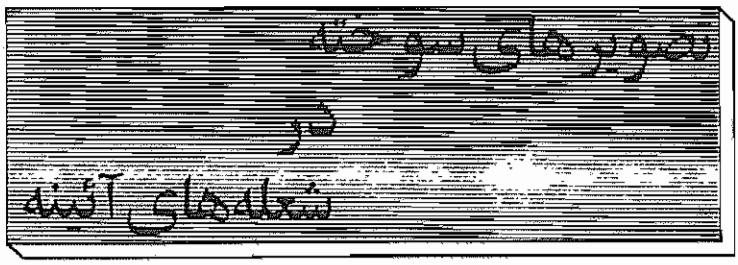

مدعی:
(خشمگین) واژه‌های بسیار مهمتری هم هست
دادستان شروع به قدم زدن در فاصله‌ی مدعی و عارف می‌کند.

دادستان:
مگر بوسیله‌ی آقای عارف نبودید که عاشق شدید؟

مدعی:
چرا

دادستان:
مگر مراد قبلی‌تان آقای حافظ نبود که معشوقی را به شما شناساند؟

مدعی:
بله

دادستان:
مگر شما و آقای عارف نبودید که برای اولین بار در میکده‌ی رند عافیت‌سوز شیرازی، دست‌افشان و پای‌کوبان با مقوله‌ای بنام "حرمت پیر" آشنا شدید؟

مدعی:
بله، از حافظ بسا چیزها آموختم، ولی عارف برایم بتی شد.

دادستان:
و هرچه از عارف آموختید در خدمت آقای متهم، یعنی آقای مرآت قرار دادید؟

مدعی:
بله

دادستان:
یعنی آقای مرآت تبدیل به "پیر" شما شد؟

مدعی:
بله و ...

دادستان:
و علیرغم همه‌ی اینها باز هم شما می‌گوئید اسیر آقای عارف بوده‌اید؟ تا آنجا که دیگر آقای عارف صلاحیت و لیاقت دفاع از شما را ندارند؟

مدعی:
نه، به همان دلایلی که خود شما، همین الان اشاره کردید، من دیگر ایشان را به وکالت خودم قبول ندارم.

دادستان:
پس تکلیف آقای عارف چه می‌شود؟
مدعی شروع به راه رفتن می‌کند و بین عارف و متهم اینطرف و آنطرف می‌رود.

مدعی:
هیچ، او جای واقعی خودش را برای من پیدا کرد. و بناچار او هم باید در سکوی قضاوت بنشیند. باید آقای متهم من را قضاوت کند. نمی‌دانم چه خواهد گفت. شاید بگوید "نه هر که آینه سازد سکندری داند" و شاید هم بگوید:
"شهسوار من، که مَه آینه‌دار روی اوست
تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکب اوست"
بهرحال من قبلاً آقای متهم را با عارف محک می‌زدم، اما الان آقای عارف را با آقای متهم. شما هم آقای دادستان باید این نکته را باور کنید.

دادستان:
بله من باور می‌کنم، یعنی اگر نتیجه بگیرم که شما آقای حافظ را در خودتان کشتید، نتیجه‌گیری غلطی نکرده‌ام؟

مدعی:
نه، من عارف را در خودم کشتم سقفی را هم که آقای عارف دعوت به شکافتنش می‌کرد، شکافتم.

دادستان:
و در طرح نوئی که درانداختید به کجا *(خشمگین)* رسیده‌اید؟ آقای شاعر؟

مدعی:
به جایی که اکنون هستم!

دادستان:
عجب! *(رو به تماشاچیان و بعد رئیس دادگاه و عارف)* بله آقایان سؤالات من از آقای مدعی تمام شد. همانطور که دیدید براساس اعترافات صریح آقای مدعی، یکی دیگر از جنایات آقای متهم روشن می‌شود. *(رو به تماشاچیان)* در طول این نمایشنامه شما بسیار از خود پرسیده‌اید که این آقای متهم چکاره است. و من اکنون برای شما، از چهره‌ی واقعی این فرد که براستی جز یک شیاد نیست، پرده برمی‌دارم. آقای وکیل مدافع لطفاً شما هم به چند سؤال پاسخ دهید. این کار برای تماشاچیان و آقایان قضات بسیار روشنگر است.

وکیل مدافع:
بفرمائید، من حاضرم

دادستان:
آقای وکیل مدافع، لطفاً شما بفرمائید که کار موکل شما چیست؟

وکیل مدافع:
ما بدنبال گنج گمشده‌ای هستیم. موکل من آن گنج را که سالهای سال است گم شده و در اعماق کوهی سیاه و بزرگ، مدفون گردیده، در این سرزمین پیدا کرده است. و ما مشغول کندن آن کوه هستیم تا به گنج گمشده برسیم.

دادستان:
و سالیان متمادی است که عده‌ای را برای اینکار استخدام کرده‌اید؟

وکیل مدافع:
بله و با صراحت تمام هم گفته‌ایم، گنج گمشده‌ی ما بدون رنج پیدا نمی‌شود.

دادستان:
می‌توانید بگوئید در این مسیر چند نفر را به کشتن داده‌اید؟ چند جوان در زیر آوارهای کوهی که موکل شما امر به کندنش داده مدفون شده‌اند؟ چند همسر و مادر داغدار شده‌اند؟ چند خانواده از هم پاشیده شده؟

وکیل مدافع:
بسیار بسیار و هنوز هم بسیاری باید چنین شوند.

دادستان:
و همه‌ی اینها برای گنجی که موکل شما وعده داده است.

وکیل مدافع:
و همه‌ی اینها برای گنجی دزدی شده که به وجودش یقین داریم. آقای دادستان اجازه بدهید یک سؤال هم من از شما بکنم.

دادستان:
الان من جواب نمی‌دهم. وقتی نوبت به شما رسید هر سؤالی داشتید بکنید.

وکیل مدافع:
بسیار خوب، شما جواب ندهید. اما من سؤال را طرح می‌کنم. از تماشاچیان سؤال می‌کنم *(رو به تماشاچیان)* آیا شما نیز همچون آقای دادستان در وجود چنین گنجی تردید دارید؟

یکی دیگر از تماشاچیان:
نه، منم سالیان ساله که دنبال چنین گنجی هستم.

یکی دیگر از تماشاچیان:
اما من اصلاً به چنین چیزی معتقد نیستم. همه‌ی اینها شعریه برای خر کردن ماها.

www.iran-archive.com

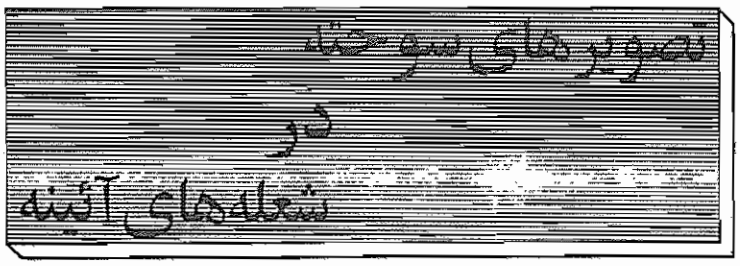

دادستان:
و بر باد دادن همه‌ی آنچه که داریم.
وکیل مدافع:
(رو به عارف) آقای عارف نظر نهایی شما چیست؟
عارف:
سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
وکیل مدافع:
احسنت، .... *(یادداشت می‌کند و می‌نشیند)* من سؤالم تمام شد. آقای دادستان شما می‌توانید ادامه بدهید.
دادستان:
بله، حسب‌المعمول، آقای وکیل مدافع زیر آبی زدند. بگذریم *(رو به تماشاچیان)* آقایان شما شاهد بودید، که آقای وکیل مدافع صراحتاً اقرار کردند که طی سالیان دراز با یک وعده‌ی آقای متهم، که حداقل تا هم‌اکنون تحقق نیافته است، هزاران جوان و زن و مرد کشته شده‌اند. اما من تعهدی داشتم تا از آقای مدعی درباره‌ی آقای عارف سؤال کنم. دیدید که چگونه در این مسیر، دوستان آقای متهم که خود اهل شعر و هنر هم هستند، مجبور به عارف‌کُشی هم می‌شوند؟ آیا شایسته نیست اسم این همه قساوت را "فرهنگ‌کشی فجیع" بگذاریم؟ آقای عارف چه گناهی کرده بود که در وجود آقای متهم دهها بار تیرباران شد؟ آیا آقای عارف نبود که به آقای مدعی ما آموخت:
تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد
هر که خاک در میخانه به رخسار نرُفت
آیا آقای عارف نبودند که آقای مدعی ما را شیفته و عاشق آقای متهم کردند؟ و حال شما قساوت را ببینید! ملاحظه می‌کنید؟ عشق را از عارف بیآموز و آقای متهم را بعنوان "پیر" و "مراد" خودت انتخاب کن و بعد *(با اشاره به متهم)* این پیر ناپیر و مراد نمک‌نشناس وادارت کند که آموزگار عشق و عاشقی و همچنین همزاد خودت را در درون خودت تیرباران کنی. آقایان ابعاد فاجعه را ملاحظه می‌کنید؟
یکی از تماشاچیان:
تف به این همه بی‌چشم و رویی، من مسئله برام روشن شد. آقای دادستان من با شما و در صف شما هستم. اما دیگه طاقت این همه شیادی رو ندارم. پولم هم مال شما، من رفتم.
بلند میشود و با اعتراض از سمت راست صحنه خارج می‌شود.
یکی دیگر از تماشاچیان:
(بلند می‌شود، زار زار به گریه می‌افتد. از صندلی‌ها می‌گذرد و در وسط‌صحنه، مقابل متهم زانو میزند) من ایمان آوردم! ایمان!
وکیل مدافع:
چه شد آقای تماشاچی؟
تماشاچی:
من دیگه تماشاچی نیستم. من سوختم، تماشاچی سوخت و ایمان آورد.
وکیل مدافع:
چی سوخت؟
تماشاچی:
تماشاچی بودن
وکیل مدافع:
چی شد که سوخت؟
تماشاچی:
تماشاچی نبودن آقای مرآت
دادستان:
(به تماشاچی) شما مطمئن هستید که تحت تأثیر جو و فضا قرار نگرفته‌اید؟ آقای متهم که تا بحال حرفی نزده.
تماشاچی:
اگر تأثیر جو و فضا بود مثل اون یکی *(اشاره به تماشاچی بیرون رفته)* می‌رفتم.
دادستان:
(از کوره در رفته) این چه وضعی‌ست که ترا به زانو زدن، به ضجه و زاری و به "سوختن" وادار می‌کند این چه فرهنگی‌ست که شما دارید به مردم می‌آموزید؟ چه انسان توسری خورده‌ایست که مدعی ساختنش هستید؟
تماشاچی:
من رفتم! رفتم تا صدبار دیگر زیر آوارهای کوه مدفون بشم. صدبار دیگه بسوزم تا گنج گمشده را از زیر خاک دربیآریم. من رفتم تا به صدها نفری که در غارهای تاریک، مشغول کندن کوه هستند بپیوندم
می‌خواهد از صحنه خارج شود که اکبر آقا هم گریه‌کنان به وسط‌صحنه می‌رود.
اکبر آقا:
صبر کن منم اومدم
دادستان:
چی؟
اکبر آقا:
منم دیگه تماشاچی نیستم، منم با این *(تماشاچی اول را نشان می‌دهد)* سوختم
وکیل مدافع:
پهلوان اکبر!
اکبر آقا:
نه نه نگید، اسم پهلوون رو روی من نذارید.
وکیل مدافع:
چرا؟ مگر شما در موارد زیاد جوانمردی خودتان را اثبات نکرده‌اید؟
اکبر آقا:
همه‌اش یه طرف این چند دقیقه نامردی یه طرف
دادستان:
پهلوان اکبر! عقلتان را از دست داده‌اید؟ کدام نامردی؟
اکبر آقا:
همین وسط صحنه اومدن و برگشتن و تماشاچی شدن. تموم زخمهای بدنم یه طرف این زخم یه طرف *(رو به متهم)* من مرهم می‌خوام می‌فهمی؟
وکیل مدافع:
مرهم چی؟
اکبر آقا:
مرهمی که بتونه زخم دلم رو شفا بده.
وکیل مدافع:
مگر دل شما چه زخمی دارد؟
اکبر آقا:
من دلم می‌خواد گریه کنم.
اکبر آقا با گریه روی پای وکیل مدافع می‌افتد. وکیل مدافع بلندش می‌کند.
وکیل مدافع:
پهلوان اکبر! تابحال هیچکس اشک تو را ندیده بود.
اکبر آقا:
(در حال گریه‌ی بی‌امان) زخم منم همینه. هیچکس اشک یه پهلوون رو ندیده بود ولی شماها جیگر منو آتیش زدین.

www.iran-archive.com

نگرشی‌های سوخته در شعله‌های آئینه

دادستان:
پهلوان اکبر! خجالت نمی‌کشی اینطوری های های گریه می‌کنی؟ کو آن همه مناعت طبع

اکبر آقا:
نه دیگه، اصلاً خجالت نمی‌کشم، دلم می‌خواد برم وسط چارراه وسط میدونای شهر و های های بزنم زیر گریه

وکیل مدافع:
ولی عباس آقا با دوستانش جای دیگری رفتند.

تماشاچی:
من رفتم ... دیگه معطلی جنایته

اکبر آقا:
منم اومدم، با تو میآم،
هر دو با عجله از سمت چپ صحنه خارج می‌شوند.

یکی دیگر از تماشاچیان:
من دارم دیوانه میشم، آخه این داستان همه‌اش تناقضه، همه‌اش تیغ و تیغ‌کشی‌یه، مثل اینکه همه‌ی افراد اینجا دارن همدیگر رو شکنجه میدن

دادستان:
اتفاقاً قضیه عکس اینست، در اینجا آقای متهم، همه را وادار می‌کند که خودشان خودشان را شکنجه کنند.

مدعی:
ولی این آقای عارف بود که من را به یک مازوخیسم فکری رساند.

دادستان:
اما هدف از مبارزه‌ی شما با این مازوخیسم چه بود؟

تماشاچی دوم:
من می‌دونم، مبارزه با یک مازوخیسم فردی برای تبدیل اون به یک مازوخیسم همگانی

دادستان:
آنهم در درون قبیله‌ای که آقای متهم برای خودش و خانمش درست کرده

تماشاچی دوم:
منم نیستم، منم می‌خوام برم، این نمایشنامه سرتاپا جنایته

دادستان:
(خطاب به مدعی) آقای مدعی شما بگوئید، در لحظاتی که با هم دوست بودیم، چه کابوسی شما را گرفته بود؟ هدف از بوجود آوردن چنین مازوخیسم همگانی را چه دیدید؟ حتماً فراموش نکرده‌اید؟

مدعی:
نه نه *(هراسان)* نه فراموش نکرده‌ام.

دادستان:
پس لطفاً با صراحت تمام بیان کنید.

مدعی:
نه .... نمی‌گویم .... من هیچوقت به آن ایمان نداشتم. این وسوسه‌ای بود که تو در من می‌دمیدی.

دادستان:
باشد، این نکته‌ی آخر را هم بگوئید تا تماشاچی عزیز ما با آگاهی تمام از دادگاه برود.

وکیل مدافع:
من می‌گویم

دادستان:
نه نه اصلاً نیازی نیست که شما زحمت بکشید. آقای مدعی بگوئید! بگوئید هدف از ایجاد این مازوخیسم همگانی درون قبیله‌ای چیست؟

مدعی:
سرپوش گذاشتن به یک سادیسم افسارگسیخته

دادستان:
و این مازوخیسم همگانی در نهایت چه چیزی را برای مردم توجیه خواهد کرد؟

مدعی:
یک بت‌پرستی مدرن و یک دیکتاتوری وحشتناک اجتماعی را.

دادستان:
(خنده‌ی پیروزمند) و تولد یک خدای سفاک جدید را!. بله آقایان این حرف آخر من بود. ملاحظه می‌کنید که چرا من را مانند یک سگ از شرکتشان بیرون کردند؟ برای اینکه وعده‌ها دروغ درآمده بود، برای اینکه سروصداها داشت بلند میشد، برای اینکه کوه همچنان کوه بود، برای اینکه از گنج خبری نبود، پس قربانی لازم است تا صداها برای مدتی خفه شوند. تا بازوان دوباره به کار افتد تا جوانها باز هم حاضر شوند در زیر خروارها آوار کوه مدفون شوند اینجاست که همه به دست و پا می‌افتند. آقای مثلاً شریف ما *(اشاره به وکیل مدافع)* زن خود را به آقای متهم می‌دهد. خانم مریم آبگینه هم بعنوان یک قربانی دوباره دست به دست می‌شود و مصرف می‌شود ..... و حالا شما آقای تماشاچی عزیز می‌توانید بروید، بروید ولی رسالت خودتان را در رساندن پیام این دادگاه، به گوش آن توده‌های ناآگاه و تحمیق شده‌ای که فریب آقای متهم را خورده و در غارهای تاریک کوه، عاشق، اما سرگردان مانده‌اند فراموش نکنید. این وظیفه‌ی هر انسانی‌ست که دروغ بودن گنج و دروغگویی آقای متهم را افشاء کند.

تماشاچی دوم:
باشه، میرم و به همه میگم که یک زن، یک قربانی مصرف شده چه آتشی بپا کرد. من سالها عاشق زنم بودم. الان هم هستم. من آقای عارف رو تیرباران نمی‌کنم.

دادستان:
بفرمائید خواهش می‌کنم!
تماشاچی دوم از سمت راست صحنه خارج می‌شود. بلافاصله صدای چند رگبار از فاصله‌ی نزدیک خارج دادگاه بلند می‌شود. دادگاه در سکوت فرو می‌رود متهم برای اولین بار پریشان از صندلی بلند می‌شود و می‌نشیند. بعد صدای ده پانزده تک تیر میآید و رفته رفته صدا محو میشود. از تماشاچی‌ها کسی باقی نمانده

کارگردان:
(به شدت ترسیده) چی بود؟ صدای تیر، رگبار بود، رگبار

مدعی:
آره، ولی مهم اینست که چه کسانی را زدند.

کارگردان:
مثل اینست که وضع خرابست *(به صندلی‌های خالی نگاه می‌کند و از این پس محاوره‌ای صحبت می‌کند)* تماشاچی هم که نداریم، بهتره نمایشو تعطیل کنیم.

مدعی:
نه!

کارگردان:
چی؟

مدعی:
نه، گفتم نه! من تا آخر ادامه می‌دهم. اتفاقاً به جایی رسیده‌ایم که من می‌خواستم

دادستان:
منهم ادامه می‌دهم. راه دیگری باقی نمانده

www.iran-archive.com

وکیل مدافع:
ما هم هستیم
تماشاچی‌ای که زانو زده و از سمت چپ صحنه خارج شده بود از همان سمت به حالت دو وارد صحنه می‌شود. همه متوجه او می‌شوند.

کارگردان:
چی شده؟ چه خبره؟

تماشاچی:
زدند ..... زدند ..... فقیه و عباس آقا اینها زندونیآ رو به رگبار بستن. بعد هم شروع کردن به تیر خلاص زدن. اکبر آقا هم با اونا درگیر شد.

وکیل مدافع:
چی؟ کدام زندانی‌ها؟

تماشاچی:
همونایی که فقیه گفت. عباس آقا و حسن آقا و اصغر آقا رو هم برای همین استخدام کرد. همونا بودن که اکبر آقا رو هم به خاک و خون کشیدن.

کارگردان:
شما هر کاری دلتون می‌خواد بکنید. گور پدر نمایش، من رفتم
از سمت راست صحنه خارج می‌شود. متهم در گوش وکیل مدافع چیزی می‌گوید.

وکیل مدافع:
ما می‌رویم!
همه متحیر می‌مانند. مدعی می‌رود به طرف وکیل مدافع

مدعی:
چی؟

وکیل مدافع:
گفتم من و موکلم می‌رویم!

مدعی:
مگر شما قول ندادید؟ مگر همین الان نمی‌گفتید که تا آخر خواهید ماند؟

وکیل مدافع:
چرا گفتم، ولی الان وضع عوض شد

مدعی:
(درمانده) پس ما چه کنیم؟ من هنوز اصلاً حرفهایم را نزده‌ام

وکیل مدافع:
ما دیگر وقت نداریم. موکل من کارهای واجب‌تری دارد.
رئیس دادگاه به زحمت از صندلی‌اش بلند می‌شود. گیج است و تلو تلو می‌خورد. با کمک یک چوبدستی، آهسته آهسته و لنگان لنگان به وسط صحنه می‌آید. پشت سر او عارف هم می‌آید.

دادستان:
پس تکلیف دادگاه چه می‌شود؟ تکلیف آقای مدعی چه می‌شود؟

وکیل مدافع:
هیچ، شما می‌توانید ادامه دهید. ما در شرایطی هستیم که شما می‌توانید دادگاه را بی‌حضور مستقیم متهم ادامه دهید.

مدعی:
آخر این چه دادگاهی است که متهمی ندارد؟

وکیل مدافع:
چرا! چرا! متهم دارد. شما هر حکمی می‌خواهید صادر کنید، اما ....

دادستان:
(به مدعی) آقای مدعی باز هم شما حرفهای سابقتان را در مورد آقای متهم تکرار می‌کنید؟

مدعی:
(گیج) چی؟

دادستان:
گفتم باز هم مثل دستمالِ یکبار مصرف، مصرف شدید.

وکیل مدافع:
ما کار مهمتری داریم و باید برویم، خداحافظ شما
به اتفاق متهم و تماشاچی از سمت چپ صحنه خارج می‌شوند.

دادستان:
دادگاه باید ادامه پیدا کند، به هر قیمت، من تا آخرش هستم!
رئیس دادگاه که اکنون وسط صحنه است و میان دادستان و مدعی قرار گرفته، یکباره قلب خود را می‌گیرد و پس از چند لحظه دست و پا زدن چوب زیر بغلش از دستش درمی‌رود و به زمین می‌افتد. عارف به سختی می‌زند زیر گریه. همه بالای سر جسد رئیس دادگاه می‌ایستند.

مدعی:
دادگاهی که رئیسش هم رفت!

دادستان:
اما من هستم! آقای عارف هم هست. ما خودمان می‌توانیم ادامه دهیم.

عارف:
(گیج و سردرگم و گریه‌کنان به اینطرف و آنطرف می‌رود)
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود
زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت
پس از چند بار به سمت راست و چپ صحنه رفتن، عاقبت از سمت راست خارج می‌شود.

دادستان:
(دستپاچه) مهم نیست، اصلاً مهم نیست! ما خودمان دو نفره ادامه می‌دهیم.

مدعی:
چی؟

دادستان:
بله دو نفره و در پیشگاه تاریخ، در پیش‌پای جنازه‌ی آقای رئیس دادگاه. صبر کنید، الان *(با عجله یک صندلی می‌آورد و روبروی جنازه‌ی رئیس دادگاه می‌گذارد)* به شما نشان می‌دهم، شما *(دست مدعی را می‌گیرد)* شما بیآئید، تشریف بیآورید اینجا، همین جا بنشینید *(مدعی را می‌نشاند. اکنون مدعی نشسته است و جنازه‌ی رئیس دادگاه در جلوی پای او بی‌حرکت افتاده)* و ما اکنون ادامه می‌دهیم *(نور صحنه رفته رفته کم می‌شود. بطوریکه پس از چند لحظه فقط وسط صحنه معلوم است و دادستان و مدعی و جنازه‌ی رئیس دادگاه.)* بله، ما اکنون ادامه می‌دهیم *(دور مدعی می‌چرخد)* خوب آقای مدعی اکنون همه رفته‌اند. گرد و غبارها فرونشسته. یادتان هست؟ همیشه به شما می‌گفتم سیاست یعنی همین. عده‌ای می‌آیند، گرد و غباری بلند می‌شود. انسانها "یکبار مصرف" می‌شوند و ..... بعد عده‌ی دیگر و گرد و غبار دیگر. اما همانطور که من می‌خواستم، مانند بسیاری شب‌های دیگر، من و شما تنها شده‌ایم. به دور از گرد و غبار سیاست. و من باید کار خودم را تمام کنم *(مدعی با وحشت به او نگاه می‌کند و با گردش او، او را تعقیب می‌کند)* و سؤال اساسی‌ام را از شما بکنم .... حاضرید آقای مدعی؟ *(مدعی وحشت‌زده به او نگاه می‌کند)* حاضرید آقای مدعی؟ نه نه ... اصلاً نترسید. سؤال پیچیده و

www.iranarchive.com

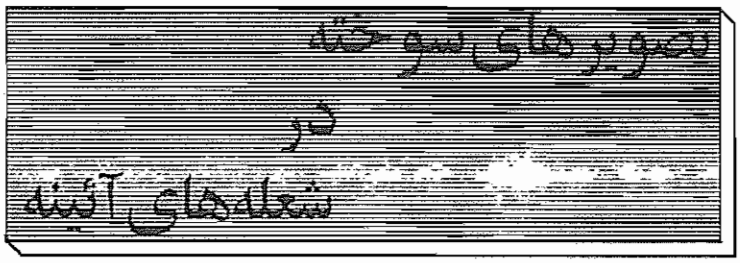

جدیدی نیست. این سؤال را چندین بار از شما کرده‌ام *(مدعی نیم‌خیز می‌شود و بعد می‌نشیند)* اما هر بار شما از جواب دادن به آن طفره رفته‌اید. بله همان سؤال اساسی، شما آقای مدعی دنبال چه گنجی هستید؟ کدام گنج؟

مدعی:

(بلند، اما گویا با خود حرف می‌زند) نه! هر کاری مجاز نیست.

دادستان:

ولی اینجا جهنمی است که حتی آقای عارف را هم می‌سوزاند. ندیدید چگونه پرپر می‌زد؟

مدعی:

(با خود) هر آتشی غیر از این، آتش جهنم است

دادستان:

غیرکدام؟ آقای مدعی غیر کدام آتش؟ چرا خودتان را گول می‌زنید؟

مدعی:

نمی‌دانم، ولی این را می‌دانم که آتش آن واقعیت دارد. می‌سوزاند. تا بن استخوان می‌سوزاند

دادستان:

آنچنان که .....

مدعی:

آنچنانکه پر و بال عارف هم می‌سوزد.

دادستان:

و شما اسم این را چه می‌گذارید؟ هیچ فکر کرده‌اید؟ بدنبال گنج هستید یا آتش؟

مدعی:

آتش گنج

دادستان:

مگر نمی‌بینید چگونه با شما رفتار کردند؟ داستان "یکبار مصرف"ی‌ها یادتان هست؟ داستان کودکانی که در جبهه‌های جنگ، فقط یکبار، آنهم روی مین "مصرف" میشوند یادتان هست؟

مدعی:

بله

دادستان:

و آیا رفتار آقای متهم با "انسان"ها چیزی غیر از این است؟.... *(دور مدعی می‌چرخد)* ندیدید چگونه شما را رها کرد؟ ندیدید چگونه در بزنگاهی که خود تشخیص داد شما را در آتش رها کرد و رفت؟

مدعی:

چرا

دادستان:

یعنی پس از "مصرف"، شما چه ارزشی برای او داشته‌اید؟ بعد از اینکه شیره‌تان را کشیده

مدعی:

(تکان می‌خورد) نه *(دادستان اندکی می‌ترسد و جا می‌خورد)* نه! او شیره‌ی من را نکشید، قانون آتش اینست که همه باید بسوزند.

دادستان:

که شما بسوزید و همچنان بسوزید.

مدعی:

تا زمانی که نخواهم تماماً بسوزم.

دادستان:

اما شما تنها شدید. او شما را ول کرد و رفت. پس از "مصرف" رهایتان کرد *(جلو می‌رود و دستهای مدعی را می‌گیرد و تکان می‌دهد)* او شما را به جهنمی سوزان برد و بعد رها کرد.

در سمت چپ صحنه یکباره با شدت باز می‌شود. زنی بلند قامت، با لباسی یکدست و سراپا سرخ، آهسته آهسته به صحنه می‌آید. نور با او حرکت می‌کند. بطوریکه صحنه به دو نیمه‌ی روشن و تاریک تقسیم می‌شود. بهشت سر زن یکپارچه روشن است و جلوی او تاریک.

زن:

زندانی‌ها سر به شورش برداشته‌اند.

دادستان:

(وحشت‌زده) خانم آبگینه!

زن:

(بدون اینکه به دادستان توجهی داشته باشد، در ادامه‌ی حرف خود) و به گلوله بسته شدند.

هر چه زن به وسط صحنه نزدیک می‌شود دادستان به سمت راست صحنه عقب‌نشینی می‌کند.

مدعی:

(از روی صندلی بلند می‌شود و به سمت زن می‌رود) چی؟

زن:

زندانی‌ها از توی سلولهایشان به سمت کوه نقب زده بودند

مدعی، به او نزدیک می‌شود.

دادستان:

نقب؟

زن:

(همچنان بدون توجه به او حرفهایش را ادامه می‌دهد) اما طرحشان لو می‌رود و به رگبار بسته می‌شوند. *(مدعی به گریه می‌افتد)* و .... بعد سر به شورش برمی‌دارند.

دادستان:

(صدایش مثل اینکه از دور می‌آید) و باز از کشته، پشته ساخته می‌شود.

زن:

و افرادی که در کوه هستند همه مسلح شده‌اند تا به کمک زندانی‌ها بروند.

مدعی:

اما متهم چه شد؟

زن:

(حرف خودش را ادامه می‌دهد) و من آمده‌ام اینجا تا به اینجا بگویم که متهم در کوه منتظر شماست.

اکنون نیمه‌ی چپ صحنه کاملاً روشن است. نیمه‌ی راست تاریک. مدعی در مرز تاریک و روشن صحنه قرار گرفته است و حالتش طوری است که گویا دارد شلاق می‌خورد. دچار رعشه است.

دادستان:

(از میان تاریکی) یکبار دیگر مصرف انسان!

مدعی:

(فریاد می‌زند. مثل اینکه زنجیری را پاره می‌کند) نه! ....

زن جلو می‌رود. نور با او همچنان حرکت می‌کند. هر گامی که زن به جلو برمی‌دارد دادستان با هراس گامی به در سمت راست نزدیک می‌شود. عاقبت دادستان از در سمت راست صحنه خارج می‌شود. صحنه کاملاً روشن است.

پایان

۱۸/بهمن/۶۵

* نمایشنامه‌ی "تصویرهای سوخته در شعله‌های آینه" دارای مؤخره‌ای به قلم نویسنده‌است که در شماره‌ی آینده از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

www.iran-archive.com

گرامی باد خاطرهٔ تابناک شهیدان مجاهد خلق

شهید مقدس
مجاهد قهرمان محمدکاظم افجه‌ای

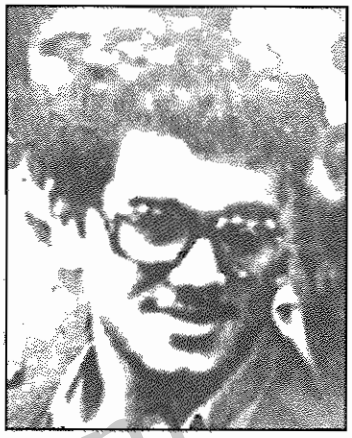

اولین شهید عملیات فدایی مجاهدین علیه رژیم خمینی جلاد که روز ۸ تیرماه/۶۰ در زندان اوین با تهاجم متهورانه به دژخیمان خون‌آشام خمینی، کچوئی مزدور، رئیس جنایتکار شکنجه‌گاه اوین را بهلاکت رساند و پس از دستگیری توسط مزدوران حاضر در صحنه‌ی عملیات، خود را از طبقه‌ی سوم ساختمان به پائین پرتاب کرد و جان بر سر پیمان مقدس خود با خدا و خلق نهاد.

مجاهد شهید
علی ابراهیمیان

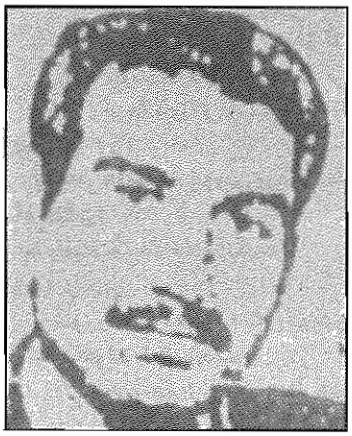

از زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن که بدنبال ضربات استراتژیکی که بر دشمن ضدبشری وارد گردید، روز ۱۰/تیرماه/۶۰ پایگاهش مورد تهاجم پاسداران جنایتکار خمینی قرار گرفت و پس از چندین ساعت نبرد حماسی و قهرمانانه به پیمان خونین خود با خدا و خلق وفا نمود و خون پاکش را فدیه‌ی رهایی خلق در زنجیر ایران نمود.

مجاهد شهید
علی امیرخیزی

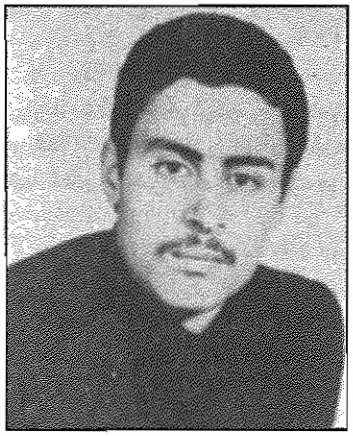

از زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن که در نخستین تهاجمات وحشیانه‌ی دشمن ضدبشری به پایگاههای سازمان، در روز ۱۰/تیرماه/۶۰ پس از ۶ساعت نبرد حماسی با پاسداران خونخوار ارتجاع خود نیز قهرمانانه بشهادت رسید و با خون پاک خویش پیروزی محتوم خلق قهرمان ایران بر خمینی ضدبشری را گواهی داد.

شهید مقدس
مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده

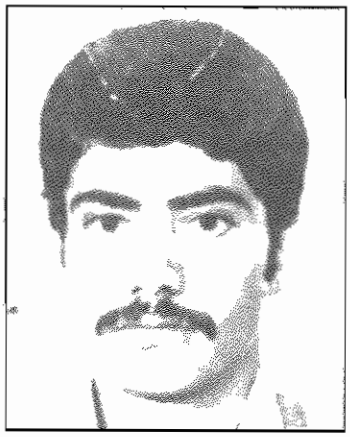

روز جمعه ۱۱/تیرماه/۶۱ مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده طی یک عمل قهرمانانه‌ی انتحاری، صدوقی جنایتکار، مهمترین مهره‌ی سرسپرده‌ی خمینی جلاد و عامل اصلی سرکوب و کشتار در صفحات مرکزی و جنوبی کشور را با انفجار نارنجک خود به خاک هلاک افکند و خود نیز چون اختری فروزان به ستارگان تابناک شهدای مقدس نسل انقلاب پیوست.

خسارات سنگین به چاهها و حوزه‌های نفتی کشور

گزارشات دریافتی درباره‌ی وضعیت چاهها و استخراج نفت حاکیست که بعلت استخراج بی‌رویه‌ی نفت، ۱/۴ چاههای مهمترین حوزه‌های نفتی کشور مسدود و از دور استفاده خارج شده است. چاههای تعطیل‌شده در نواحی اهواز، آغاجاری، گچساران و مارونها قرار دارند و مهمترین علت از کار افتادن آنها، وارد آوردن فشارهای زیاد برای استخراج هرچه بیشتر نفت است که رژیم خمینی بخاطر افلاس شدید مالی و نیاز مبرم به درآمد نفت، به آن مبادرت می‌ورزد.

در چارچوب این سیاست خائنانه، بدلیل بهره‌برداری بیش از حد مجاز از چاههای نفت، عدم مراعات ضوابط فنی و فقدان رسیدگی‌های لازم، چاههای مزبور زودتر از موقع به آب افتاده و با افزایش نسبت آب شور به نفت خام، استخراج آنها دیگر مقرون به صرفه نبوده و تعطیل شده‌اند. سایر چاههای فعال نیز بر اثر لطمات شدید ناشی از استخراج بی‌رویه، با افت تولید مواجه شده‌اند.

بنا بر این گزارشات، روش‌های ویرانگر رژیم خمینی در استخراج نفت، مخازن و میادین نفتی را نیز دچار آسیب‌های فراوانی کرده است. در موارد متعدد، در یک رگه‌ی نفتی که برای استخراج از آن، تنها یک حلقه چاه لازم است، سه حلقه چاه حفر شده و با فشار بیش از حد، به استخراج نفت از آن پرداخته‌اند. در نتیجه رگه‌ی نفتی مزبور متلاطم شده و نفت آن با لجن و آب نمک مخلوط گردیده است. رژیم خمینی طی سال‌های اخیر، تعداد زیادی از این قبیل چاهها را همراه با جاروجنجال و تبلیغات دجالگرانه حفر نموده و پس از وارد آوردن لطمات جدی به میادین نفتی، ظرف مدت کوتاهی بناچار اغلب آنها را مسدود کرده است.

همین گزارشات می‌افزاید که در حال حاضر دستگاههای اتوماتیک اغلب چاهها نیز از کار افتاده و لوازم فنی مورد نیاز آنها ناقص است. رژیم خمینی در بعضی موارد لوازم مورد نیاز چاههای فعال را با استفاده از لوازم واحدهای نفتی تعطیل‌شده، تامین کرده است. اما در سایر موارد، چک و کنترل چاهها از حالت اتوماتیک خارج شده و به شیوه‌ی دستی، ساعت به ساعت توسط کارگران انجام می‌شود.

در اسکله‌های بارگیری نفت در جزیره‌ی خارک نیز عمده‌ی دستگاههای کنترل اتوماتیک خراب شده و حتی کنترهای اندازه‌گیری ــ که میزان نفت تحویلی به نفتکش‌های خارجی را نشان می‌دهد ــ از کار افتاده است. بهمین خاطر معمولاً، میزان نفت بارگیری‌شده را از روی شماره‌انداز نفتکش‌ها کنترل می‌کنند. در مواردی که نفتکش‌ها نیز شماره‌انداز ندارند، هرچقدر که کاپیتان نفتکش مربوطه بگوید، به او نفت تحویل می‌دهند. در این موارد، عملاً بیشتر از آنچه قرار داده شده، نفت تحویل داده می‌شود.

*

www.iranarchive.com

انتشار ماهنامهٔ «راه آزادی» شمارهٔ ۲۴

بیست‌وچهارمین شماره‌ی ماهنامه‌ی "راه آزادی" نشریه‌ی جمعیت دفاع از دمکراسی و استقلال ایران (داد) ویژه‌ی اردیبهشت‌ماه/۶۶ منتشر شد.

سرمقاله‌ی این شماره‌ی ماهنامه‌ی راه آزادی مطلبی است با عنوان "یکسال سرفراز، محک عیار نیروهای سیاسی". در این مقاله به تصمیم تاریخی شورای ملی مقاومت در مورد عزیمت راهگشایانه‌ی رهبر انقلاب نوین ایران از فرانسه به خاک عراق و استقرار در کنار رزمندگان مجاهد خلق و حلقاتی از سلسله توطئه‌هایی که ارتجاع و استعمار برای رهبر مقاومت تدارک دیده بودند، اشاره شده و آمده است: "شورا با تصمیم تاریخی خویش که در جای خود جز با تکیه به عزم جزم مسئول مقاومت نمی‌توانست اتخاذ شود، باتفاق پایه‌ی اقدامات شجاعانه‌یی را ریخت که در مجموع «توطئه» را به ضد خود تبدیل نمود. همان تصمیم که پس از پیچ‌وتاب‌ها، کارشکنی‌های عناصر دست‌اندرکار توطئه، خنثی شدن سنگ‌اندازی‌ها و با تدابیر و هوشیاری‌های انقلابی مجریان این تصمیم، بالاخره با موفقیتی حماسی و تاریخی در هفدهم خرداد سال گذشته به ثمر نشست و مسئول مقاومت با سربلندی و به سلامت، در میان موجی از شادمانی‌های انقلابی و مردمی و با استقبال پراحترام مسئولین دولت عراق و شادی عمیق و چندجانبه‌ی ملت ایران و نیروهای آزادیخواه و انقلابی خلق ما، به سلامت در خاک همسایه (عراق) فرود آمد و پس از تجدید عهد با مولای متقیان و سالار شهیدان و «دیدار صلح» با رئیس جمهور عراق، در میان رزمندگان قهرمان مجاهد خلق استقرار یافت.

آنروز با خروج مسعود رجوی از پاریس، عناصر ضدانقلابی متعددی «از هول حلیم به درون دیگ افتادند» منظور عناصر و نیروهایی است که با خوش‌گمانی احمقانه‌ای آسیب دیدن سازمان و مقاومت را در این سرفصل مهم به خود وعده می‌دادند و حتی رؤیای پاشیده‌شدن مجاهدین خلق را به مصداق شتر در خواب بیند پنبه‌دانه، به حدی جدی گرفته بودند که... تا حد برنامه‌ریزی برای خوردن و بلعیدن نیروهایی که قاعدتاً باید از مجاهدین جدا شوند، پیش تاخته بودند. ولی به‌اقتضای قانون‌های ویژه‌ی انقلاب نوین و شکوهمندی که هم‌اکنون خلق و فرزندان قهرمان ایران تجربه می‌کنند، اضداد مقاومت انقلابی و مجاهدین خلق از «عزیمت» و به اصطلاح خودشان «خلاء حاصل از غیاب رجوی» از پاریس، نتوانستند هیچ طرفی ببندند، بلکه برعکس سفر فرخنده‌ی مسعود رجوی، نقطه‌ی تسریع غلتیدن به سراشیبی بی‌آبرویی، انزوا و ازهم پاشیدگی بیش از پیش بسیاری از این بدخواهان ضدمردمی بوده است..."

دومین مطلب این شماره‌ی ماهنامه‌ی راه آزادی مقاله‌ایست از جلال گنجه‌ای با عنوان "اندر حکمت! فحاشی‌های علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی". استاد جلال گنجه‌ای در آغاز مقاله‌اش می‌نویسد: "سیاست‌پیشه‌ی سالخورده که در پی تخته شدن دکّه‌های جوراجور، داوطلبانه خود را از مبارزه‌ی اجتماعی بازنشسته کرده بود، دوباره به صحنه آمد. این قلمزن «کلیات‌نویس»! (علی‌اصغر حاج سیدجوادی) در نامه‌ی مورخ ۱۵/مهر/۶۴ «به دوست و برادر گرامی و ارجمند»! خود، نوشته بود «...من به فکر و شعور خودم به‌نظرم می‌رسد که کسی منتظر شنیدن حرفهای بنده (البته راجع به خودم می‌گویم) نیست. به این دلیل که من با دوری چهارساله از محیط ایران و عدم اطلاع از دقایق مسائل داخلی، حرفی برای زدن ندارم. اگر چیزی می‌نویسم بر محور کلیات است. همانطور که به قول شما ما برای سرنگون کردن رژیم خمینی فرار نکرده‌ایم، همانگونه هم بنابراین برای برنامه‌ریزی و تعیین تکلیف برای جامعه رسالتی نداریم...» تأکیدها از ماست)(۱). او قبلاً به تاریخ ۱۶/اردیبهشت/۶۴ـپنج ماه پیشتر) به همین «دوست عزیز و گرامی»، (همان تاجر محترم! که از مدتها پیش شعار ضدانقلابیِ معروف «البته خمینی» را به نام خود به ثبت داده است)، نوشته بود «...منی که هزاران کیلومتر از مردم دور هستم و نه در کارخانه، نه در مزرعه، نه در اداره، نه در مدرسه، نه در مجامع، و نه محافل جامعه راه دارم، از کجا می‌توانم مسائل جامعه را پیدا کنم...» (تأکید از ماست)(۲).

چنانکه اشاره شد، حضرت ایشان طبق این نوشته‌ها، به دلیل دوری طولانی چند ساله‌از ایران، علاقه‌ای نداشت که کاری به «سرنگون کردن رژیم خمینی»، «برنامه‌ریزی و تعیین تکلیف برای جامعه» و... داشته باشد و علیرغم نامه‌پراکنی‌های مصرانه‌ی تاجر «البته خمینی»، که حسب ظاهر، تلاش می‌کرد پس از ورشکستگی تجارت استحاله، «دکان بازرگان» و سیاستهای متعدد نامه‌نگاری به خمینی، هرجور هست مغازه‌ای تازه! با شرکت حضرت سیدجوادی افتتاح کند، اما وی به دست تاجر «آب پاکی» می‌ریزد که «از کجا می‌توانم مسائل جامعه را پیدا کنم» و بدین ترتیب اعلام ترک صحنه می‌فرمایند. این است که حضرت ایشان را فقط چنان که دأب افاضه فرمودن «بر محور کلیات» است، هراز چندگاهی در این یا آن نشریه، رادیو تلویزیونِ میانه‌بازها و یا سلطنت‌طلبها، می‌یافتیم که با افاضه‌ی «کلیات» غلیظی اندرباب «استبداد بد است»، «حقوق بشر خیلی خاصیت دارد!»، «آقای خمینی» مرتکب خلاف‌هایی! می‌شود و... اظهار لحیه می‌کنند، که یعنی هرچند ترک صحنه کرده‌ایم ولی هنوز شناسنامه‌مان رسماً باطل نشده است.

به ناگهان، خبر می‌شویم که دون کیشوت بازنشسته و سپرانداخته بگونه‌ای سؤال برانگیز، هزوهن‌کنان، شمشیر زنگارگرفته و مستعملی ازرو بسته، کلاه‌خود «حاشا» بر سر نهاده، پا به رکاب یابوی مُردنی خاطرات مبارزات! سابق، و با تکرار رجزهای کهنه و مبتذل معرکه‌گیرهای استعماری، از سرنو وارد گود شده و به جای «کلیات» همیشگی، اینبار به اظهار لحیه‌هایی مطول، پرشرارت، و عمیقاً ضدمردمی و ضدانقلابی، بطور خاص علیه مسئول جنبش مقاومت انقلابی، به گمان خویش به مصاف برخاسته است،مصاف با کسی که البته به عکس پهلوان‌پنبه‌ی «کلیات»سرا، هیچ لحظه‌ای از «سرنگون کردن رژیم خمینی» و «تعیین تکلیف برای جامعه» و حضور مؤثر در تمامی عرصه‌های مبارزاتی و وصل ارتباط با همه‌ی لایه‌های مبارز جامعه و راهنمایی و حمایت تمامی مبارزات خلق، شانه خالی نکرده است. انگار کمی تعجب دارد که رجل وامانده و سپرانداخته‌ی مورد بحث، این همه تندوتیز، در مدتی کوتاه، دو

پاورقی:

۱ــ نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور شماره‌ی ۸۸ صفحه‌ی ۲۹.

۲ــ همان مأخذ، صفحه‌ی ۲۸

www.iran-archive.com

انتشار ماهنامهٔ «راه آزادی» شمارهٔ ۲۴

فحش‌نامه‌ی طویل ۹ و ۱۴ صفحه‌ای تهیه و پراکنده گرده و در آنها وارد همه‌گونه معقولات نیز شده است. چرا؟ راستی چه خبر شده است؟ چه شد که حضرت ایشان خواب‌نما شده و علیرغم اعلام بی‌مسئولیتی‌های گذشته به ناگهان به مردم، میهن، دمکراسی، آزادی و حتی مناسبات درون سازمانی دیگران دل‌می‌سوزانند؟ آیا در «بادشناسی سیاسی» معظم‌له، علائم جدیدی از تحولات جوّی ثابت شده و یا در کار رصد کردن «اوضاع کواکب» در آسمان «ژئوپلتیک» معروف ایشان قمر در عقرب مشاهده شده است؟ و آیا با سوختن «کارت» بعضی‌های دیگر، (آلترناتیوهای استعماری، میانه‌باز و استحاله‌چی) ایشان صاحب و حامل ارائه‌ی «رسالت» گشته‌اند؟"

نویسنده در قسمت دیگری از مقاله نیز می‌پرسد: "اکنون سؤال مشخصی که به ذهن خطور می‌کند این است که این حضرت والای عظیم‌الشأن، با آن سحر قلم و اندیشه‌ی بلند! که گوئیا معمولاً اجبار می‌یابد حاصل سوابق مشعشع! مبارزاتی خود را به مثابه «حکَم نوبرانه» به هر انقلابی پاکباز، درس مبارزَه بیاموزد، چرا به تکرار انبوه این مزخرفات، که حتی بهانه‌ی مطرح شدن تازه‌ترین آنها، یکی‌دوسال است که کهنه شده، دست یازیده است؟

این سؤال وقتی برجسته‌تر می‌شود که همواره به یاد داشته‌باشیم که نامبرده خود آموزگار سکوت و خفقان گرفتن بوده است؛ وی در نامه‌ی مورخ پانزده مهر به تاجر محترم! نوشته بود که: «بارها عرض کرده‌ام، من هیچ تعهد و مسئولیتی در برابر مردم ندارم. زیرا تعهد دوطرفه است...» (تأکید از ماست)"

در ادامه‌ی مقاله‌ی "اندرحکمت! فحاشی‌های علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی" آمده است که: "آیا اقدام به این فحاشی‌ها وظیفه‌ای امپریالیستی است که به مصداق «المأمور معذور» باید منطق کار را از محول کنندگان «غیبی» این وظیفه و نه از «آلت فعل» پرسید؟ متأسفانه همه جور احتمالی در تحلیل و تفسیر فحاشی‌های حضرت «قلمزن» به ذهن راه پیدا می‌کند، جز چیزی را که خود عالیجناب مدعی است. یعنی ایستادگی در مقابل خطر استبداد احتمالی و علائم وهمی گیش شخصیت مجاهدین. چه اگر سابقه‌ی مستمر دفاع پی‌گیر و بین‌المللی معظم‌له از حقوق دمکراتیک عمله‌ی فعال استبداد شاهنشاهی در میان نبود، اگر دادوستد و مغازله‌ی او با روزنامه‌ها، رادیوها و تلویزیون‌های ضدانقلابیون سلطنت‌طلب ـ آنهم مکرر و جریان‌وار ـ برملا نشده بود، اگر نه که منزل اول ایشان در فرنگ، خانه‌ی خائن مارگداری مانند «اسلام کاظمیه»، پیشکار پیرنوکر استعمار (علی امینی) بود، و خلاصه اگر دشمنی دیرینه‌اش با دشمن اصلی خمینی (کاری که برای «روز مبادا» فراموش ناکردنی‌ترین خدمت به خمینی محسوب خواهد شد) نبود، احتمال صحت ادعاهای استبدادستیزی عالیجناب نیز می‌توانست احتمالی در کنار احتمالات شمرده شده در بالا ـ هرچند ضعیف ـ به حساب آید. آری احتمالی ضعیف، چه ایشان که از مردم عامی نیستند که بگوئیم ـ محروم از توان تحلیل و تفکیک ماهیت نیروها ـ «مارگزیده‌ای است که از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد» این قبیل ترس‌های برآمده از قیاس سطحی درخور مردمان عامی است. ایشان خیلی خوب می‌فهمند که اگر بایداز استبداد ترسید، بیشترین ترس را از سلالهٔ ناپاک شاه و خمینی باید داشت. همانهایی که مورد حمایت «قلمزن ضداستبداد» هستند."

در نوشته‌ی استاد جلال گنجه‌ای تحت عنوان "اندرحکمت! فحاشی‌های علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی" که ۲۱ صفحه از نشریه‌ی راه‌آزادی را دربرمی‌گیرد، پس از طرح مطالب فوق مواضع ارتجاعی ـ امپریالیستی علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی با استناد به اطلاعیه‌های نامبرده ذیل چند محور مشخص مورد بررسی قرار گرفته است.

"پیوند ورزشکاران با پیشتازان انقلابی" عنوان مطلبی است بقلم مسلم اسکندرفیلابی که طی آن نویسنده شمه‌ای از خاطرات خود درباره‌ی پیوند ورزشکاران آزاده‌ی میهنمان با نیروی پیشتاز انقلاب را بیان نموده است. در قسمتی از این مقاله می‌خوانیم: "پس از ۳۰ خرداد جامعه‌ی ورزشی نیز می‌بایست نشان می‌داد که چقدر از روح و خون پیش‌کسوتان، عیاران، جوانمردان و پهلوانانی چون پوریای ولی و جهان‌پهلوان تختی در رگ و روان خود دارد و چقدر آن پیوند دیرین و تاریخی سفت و محکم است. چهره‌های ورزشی و ورزش‌دوست ایران باید در عمل و در کوران این آزمایش نشان می‌دادند که چقدر در روز مقاومت یار و مددکار مردم بوده و خلاصه بقول معروف چقدر مرد و پهلوانند. خوشبختانه همچنان که انتظار می‌رفت و شاهد بودیم و هستیم که وقتی ورزشکاران آزاده و مردم‌دوستِ وطن ما دیدند، چگونه شیرزنان و ابرمردانِ مجاهد خلق، این سترگ دلاوران ایران‌زمین، با جانبازی پا به‌میدان یک مبارزه‌ی سخت و تاریخی گذاشته‌اند و خواب را بر چشم‌های این آخوندهای ضدبشر حرام کرده‌اند، آنها نیز بسهم خود در کنار مجاهدین و یا در پشتیبانی آنها به‌میدان آمده و در این مبارزه‌ی پرشور و پرشکوه شرکت کردند. بعضی‌ها همچون کشتی‌گیر پرآوازه هوشنگ منتظرالظهور و کاپیتان سرفراز تیم ملی فوتبال حبیب خبیری مظلومانه به دست جلادان خمینی بشهادت رسیدند. انبوهی دیگر هم به زندان‌ها و شکنجه‌گاهها رفتند. بعضی دیگر هم یا برای افشای خمینی به خارج آمده، یا هروقت که در پوشش تیم‌های ورزشی پایشان به خارج می‌رسید بلافاصله به صف مقاومت پیوسته و از مجاهدین خلق و از ائتلاف دمکراتیک و انقلابی شورای ملی مقاومت علناً پشتیبانی کردند. درواقع کمتر دوره‌ای پیش آمد که تیمی به خارج آمده و حداقل یکی دو نفرِ آنها به مجاهدین و به مقاومت نپیوسته باشند."

سایر مطالب این شماره‌ی راه آزادی عبارتست از: "کارگران در نظام ولایت فقیه و در دولت انقلابی" از د.ناطقی. "عید فطر و دین فطرت" مقاله‌ی دیگری است از جلال گنجه‌ای و "امام علی (ع)، فروغ جاودان" نوشته‌ی ب.صفاکیش. "به ضرب تیشه بشکن بیستون را" عنوان مطلبی است که به یاد شهدای سرفراز مجاهد خلق در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱ در این شماره‌ی راه آزادی درج شده است. بیاد آن شهیدان سرفراز ازجمله چنین می‌خوانیم: "ایستادن در میدان، در هجوم شقی‌ترین تاتار تاریخ و همپیوندان زبون و فرومایه‌اش چه مرز و حدی از فدا می‌طلبد: باید همه‌ی مرزها را طی کرد و پرداخت جان را و فراتر از جان را. در بستر این پرداخت‌های حداگثر بود که اراده‌ها صیقل خورد، وجدان‌ها بیدار شد و پنجه‌ی حمایت خلق از گران تا گران میهن ما جوشید و هر سلاح به خاک و خون غلتیده را صدها دست خواهان شد و خون‌های داغ ریخته بر خاک بار دیگر پرچم شد و رزم سرخ در پیام سرخ مسعود ادامه یافت... این چنین بود که از پولادهای سترگ اشرف، سردار و ضابطی و همرزمانشان و هزاران سرفراز دیگر، آتشفشان سلاح «جنگ صدبرابر» زبانه کشید و در فردایی نزدیک، خرمن هستی پلید خمینی و حرامیان تیره‌درون او را شعله‌ور خواهد کرد..."

در ادامه‌ی همین مطلب شعری از کمال رفعت‌صفائی با عنوان "مردی که از هزار سوی زیبا بود" درج گردیده است.

مطالب دیگر این شماره‌ی راه آزادی قسمت دوم "قانون اساسی انقلاب ساندینیستی نیکاراگوئه" ترجمه‌ی محمدحسین نقدی و مطلبی با عنوان "روز معلم و راهی که معلم پیمود" می‌باشد.

برای دست‌اندرکاران "راه آزادی" آرزوی موفقیت می‌کنیم.

www.iran-archive.com

ادامهٔ ابراز انزجار عمومی نسبت به مواضع ضدانقلابی فرومایهٔ خیانتکار علی‌اصغر حاج سیدجوادی

چنانکه خوانندگان عزیز مطلعند، اطلاعیه‌های علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران موجی از ابراز نفرت انزجار عمومی نسبت به مواضع ضدانقلابی این فرومایه‌ی خیانتکار برانگیخت و جریانات، محافل و گانون‌ها و افراد و شخصیت‌های مختلف مبارز و انقلابی به اشکال مختلف نسبت به خوش‌خدمتی نامبرده به ارتجاع و امپریالیسم و لجن‌پراکنی‌های او علیه مقاومت انقلابی دست به اعتراض زدند و اعلامیه‌ها و نوشته‌ها و مقالات ارزنده و روشنگرانه‌ای در اینباره انتشار دادند.

در شماره‌های گذشته‌ی نشریه برخی از اطلاعیه‌ها و مقالات منتشره در این زمینه درج شده است و در همین شماره نیز اطلاعیه‌ها و نوشته‌های دیگری از نظرتان می‌گذرد. علاوه بر مطالب درج‌شده، نوشته‌های متعدد دیگری از خوانندگان نشریه نیز دریافت کرده‌ایم که، با پوزش از نویسندگان محترم آنها، بدلیل محدودیت صفحات موفق به درج آن نشده‌ایم.

همچنانکه در اعلامیه‌ها، موضعگیری‌ها و مقالات منتشرشده در این زمینه نیز عموماً تأکید شده، درونمایه‌ی ضدانقلابی و خوشخدمتی ننگین علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی به ارتجاع و امپریالیسم البته بسیار روشنتر و واضح‌تر از آن است که نیاز به توضیح بیشتر داشته باشد و درواقع همان دو اطلاعیه و دستنوشته‌های نامبرده بهترین و گویاترین معرف ماهیت و عملکرد او است. اما همچنانکه در همه‌ی اعلامیه‌ها و نوشته‌ها و مقالات انتشار یافته درباره‌ی مواضع این فرومایه‌ی خیانتکار تأکید شده، امر تعمیق مرزبندهای انقلاب نوین و افشای درونمایه‌ی بورژوازی وابستگی‌گرای ضدانقلابی و میوه‌چینان چپاولگر و فرصت‌طلب، که طی ۵ سال مبارزه‌ی عمیق و تاریخی ایدئولوژیک- سیاسی، ماهیت و عملکردشان در خیانت به انقلاب نوین ایران و همدستی با ارتجاع خون‌آشام حاکم و دشمنان آزادی و استقلال وطن ما، برملا شده است؛ اهمیت بسیار دارد.

بهمین دلیل است که سعی کردیم حتی‌المقدور اطلاعیه‌ها و مقالات و موضعگیری‌هایی را که ضمن ابراز انزجار نسبت به مواضع عنصر فرومایه‌ی مزبور، درواقع خط میانه‌بازانه و ضدانقلابی بورژوازی وابستگی‌گرای چپاولگر را افشاء می‌کند، در صفحات نشریه منعکس کنیم والاّ بدیهی است که یک عامل فرومایه و افشاشده‌ی اجنبی بی‌مقدارتر از آن است که شایان کمترین اعتنا باشد.

نامه‌ای از یک رزمندهٔ مجاهد خلق

پاسخ یک هوادار "ناآگاه" از کنار خاک ایران به علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی (در ۵۰۰۰ کیلومتری خاک ایران)

نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور،

اطلاعیه‌ی علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی را در نشریه‌ی شماره‌ی ۸۸ خواندم. البته فعلاً من در مرز ایران و عراق به همراه گروهان رزمی خود می‌باشم و برای یک عملیات دیگر علیه مزدوران و سرکوبگران رژیم می‌خواهیم آماده شویم. ولی لازم دیدم که نظر این هوادار "ناآگاه" مجاهدین را در رابطه با مزخرفات علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی در نشریه چاپ کنید.

در اراجیفی که در اطلاعیه‌ی بهمن/۶۵ نوشته بودی، هرآنچه که در اندیشه‌ی استثمارگر خود داشتی بالا آوردی و پاسخت را از نشریه‌ی اتحادیه‌ی دانشجویان و برادر مجاهد علیرضا حاج‌سیدجوادی (برادرزاده‌ات) گرفتی. ولی در لابلای آنچه که نوشته بودی، عباراتی و یا بهتر بگویم مزخرفاتی بود که عیناً چندین سال است از راست‌ترین و چپ‌نماترین قشر ضدانقلاب غالب و مغلوب شنیده‌ام. حتی وقتی در خیابان‌های شهرهای مختلف انگلستان چه در گرما و چه در سرما به کار مالی- اجتماعی که برای تأمین بخشی از هزینه‌ی انقلاب است می‌رفتم، از امثال تو که در خیابان‌ها ولو بودند می‌شنیدم.

یادم هست یکروز، یک سلطنت‌طلب پیر و فرسوده آمد و گفت که، شما جوان‌های ما، صادق هستید و رهبری شما است که خائن است و ... در جوابش گفتم که نه خیر آقا، جوان‌های شما در دیسکوهای خارج از کشور دنبال قرتی‌بازی هستند. ما جوان‌های ایران‌زمین هستیم که بالاخره توانستیم، یک رهبری صادق و فداکار پیدا کنیم، و برای صلح و آزادی و استقلال مملکتمان بجنگیم. و آن سلطنت‌طلب فرسوده دمش را گذاشت روی کولش و عصاکشان گورش را گُم کرد.

محض اطلاع شما بگویم که من و همسرم دانشجوی خارج از کشور بودیم. در رشته‌های راه‌وساختمان و بیولوژی فارغ‌التحصیل شده‌ایم. چندین بار از سازمان تقاضا کردیم تا اینکه بالاخره توافق شد که ما هر دو را به خط مقدم جبهه‌ی نبرد در مناطق مرزی برای جنگ رودررو با رژیم پست و فرومایه و ضدبشری خمینی بفرستد و با سلاح بجنگیم. قبل از آمدنم به منطقه و جبهه‌ی جنگ علیه خمینی و قبل از گرفتن سلاح به دستم این سؤال کماکان در ذهنم بود که چطور می‌شود امثال تو و لاهیجی و بنی‌صدر ... و بقیه‌ی اوباش‌های مثل تو، اینطور به قهقرا می‌روند. ولی با آمدن در جبهه‌ی نبرد این برایم به آسانی قابل فهم بود چرا که وقتی سلاح نداشته باشی و با سلاح علیه ضدبشرترین، سفاک‌ترین و دژخیم‌ترین دیکتاتور مرتجع نجنگی و یا حتی و حداقل در دورترین نقطه دستی بر آن نداشته باشی، به قهقرا می‌روی.

می‌دانی جنگ با چه کسانی؟ با کسانی که لاهیجی خائن آنان را "فرزندان ایرانی" می‌داند؛ همان پاسداران وعاملان جنگ و سرکوب را می‌گویم که در مرزهای غربی کشور هستند و پایه‌های رژیم درهم‌شکسته و مفلوک را می‌خواهند نگهدارند. ولی با هر ضربه‌ی مجاهد خلق بر سر آنان، هم آنان بلرزه می‌افتند و هم شما بدبختان یک آروغ دیگر می‌زنید و بیشتر درونمایه‌ی ارتجاعی و چپاولگر بورژوازی وابستگی‌گرا را بالا می‌آورید.

آخر بدبخت، اینجا که من هستم، (خط مقدم جبهه‌ی نبرد علیه مزدوران رژیم) می‌دانی چه کسانی هستند؟ افراد در اینجا یا از خارج از کشور آمده‌اند، که عمدتاً فارغ‌التحصیل هستند که می‌توانستند زندگی مرفهی درآنجا داشته باشند، و یا از داخل آمده‌اند که بسیاری از آنها حتی تا مدت ۴ سال در سیاه‌چال‌های رژیم سفاک خمینی بوده‌اند. بچه‌های شهدا، پدر و مادرهای شهدا، کرد و فارس، شیعه و سنی، خوزستانی، سیستانی و خراسانی و اصفهانی... هستند. در قرارگاههای نظامی که هستیم، بدبخت بیا و ببین که چه خبر است بیا روابط درونی مجاهدین را ببین. نمونه‌ای از مناسبات مشتاقان جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی را ببین، سه نسل را ببین که چگونه تضادهایش حل‌شدنی است و در کنار هم زندگی جمعی می‌کنند، مبارزه می‌کنند، جشن می‌گیرند. و هیچوقت عزا نمی‌گیرند و زانوی غم به بغل نمی‌گیرند.

آخر می‌دانی مسئله چیست؟ تا موقعی که گوهر ادب آوازها، نارنجک در شکم خود گذاشته و آخوندهای سفاک رژیم را همراه خود منفجر می‌کنند، و تا موقعی که هزارهزار از بهترین جوان‌های ایران‌زمین به جوخه‌های اعدام و میدان‌های شکنجه می‌روند، دیگر جایی برای دمکرات‌نمایی و انقلابی‌نمایی برای شما و امثال شما باقی نمی‌گذارد که با نوشتن یک مقاله در کیهان آریامهری انقلابی! شوید و دکان "حقوق‌بشری"! باز کنید و از آن نان بخورید. و دیگر اینکه، سطح آگاهی خلق قهرمان ایران از آن حد که شما می‌خواستید برای آنها مار بکشید گذشته است و مراحل عالی آگاهی را گذرانده‌اند. و بقول معروف وقتی سلاح رهائیبخش بیاید، نان شما قلم‌بمزدان استعمار و ارتجاع ضدبشری آجر می‌شود.

بنابراین من بعنوان یک رزمنده‌ی مجاهد خلق که در خط مقدم جبهه‌ی نبرد علیه مزدوران جنگ و سرکوب رژیم ضدبشری خمینی هستم، به تو و امثال تو و اوباش و اراذلی مانند تو می‌گویم که کاسه و کوزه‌تان را جمع کنید و بزنید به چاک. وقت شما فسیل‌های ارتجاعی و قلم‌به‌مزدان استعماری بسر رسیده. تکامل جامعه به این مرحله رسیده که غرش سلاح مجاهد خلق است که صلح و آزادی و استقلال پایدار ایران‌زمین را نوید می‌دهد، آنرا تأمین می‌کند و از آن حراست می‌کند. و البته و صدالبته این رهبری مسعود و مریم و بالاخص مسعود است که ماشه‌ها را می‌چکاند، ضربات شلاق را تحمل‌پذیر می‌کند، و قدرت بوسه‌زدن به تیرک اعدام می‌دهد.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
زنده‌باد صلح و آزادی و استقلال

م.ن

www.iranarchive.com

قسمت‌هایی از اطلاعیهٔ کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی

دربارهٔ مواضع ضدانقلابی علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی

در این اطلاعیه پس از مروری بر حملات کین‌توزانه‌ی اضداد انقلاب نوین ایران علیه جنبش انقلابی و استفاده‌ی آنان از "کثیف‌ترین ترفندها و ناجوانمردانه‌ترین اتهامات و برچسب‌های ارتجاعی ـ امپریالیستی" علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت آمده است که:

"در راستای افشای دشمنان کینه‌توز و ضدانقلابی مقاومت مسلحانه، پس از افشای دمکرات‌نمای پوشالی آقای عبدالکریم لاهیجی از سوی مقاومت، اخیراً همفکر و یار غار وی، آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، که بشدت از این پرده‌دری و افشاگری به خشم آمده است، پا به میدان مبارزه! با مجاهدین و شورای ملی مقاومت گذاشت تا بدین‌ترتیب ضمن دفاع از مواضع خائنانه‌ی لاهیجی، نیات درونی و مواضع واقعی خود را که تابحال صریحاً و علنی اعلام ننموده بود، بر همگان و بویژه به نفع ارتجاع و ایادی استعمار هویدا سازد!"

اطلاعیه‌ی مزبور سپس مواضع کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی "راجع به اطلاعیه‌های اخیر آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی برعلیه مقاومت که به تاریخ‌های بهمن/۱۳۶۵ و اردیبهشت/۱۳۶۶ انتشار یافته‌است" را برمی‌شمارد و در قسمت‌هایی از آن چنین آمده است:

"ـ تمامی اتهاماتی که از جانب آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی برعلیه رهبری مجاهدین و به تبع آن برعلیه شورای ملی مقاومت مبنی بر «وابستگی مقاومت به دولت عراق»، فروپاشی شورای ملی مقاومت، «مقصر بودن رهبری مجاهدین در بروز جنایات رژیم خمینی»، «نفی مبارزات بی‌وقفه‌ی نیروهای مقاومت در داخل کشور»، نفی سیاست‌های ضدشوینیستی و ضدجنگ‌طلبی مجاهدین و در عوض آلت‌دست دانستن مجاهدین و ... که در اطلاعیه‌های اخیر ایشان ابراز و اعلام شده است فی‌الواقع تکرار و نشخوار همان اراجیف و یاوه‌سرایی‌های ارتجاع خون‌آشام و نوکران وابسته به امپریالیسم می‌باشد. اتهاماتی که امروز دیگر هر انسان باشرف و آگاه که فقط اندکی از پروسه و ماهیت انقلابی، ملی و مردمی مقاومت مسلحانه و سازمان رهبری‌کننده‌ی آن مطلع باشد بخوبی به بی‌پایگی اتهامات مزبور پی خواهد برد و مضاف بر این در مستقل بودن آقای حاج‌سیدجوادی شک و تردید خواهد کرد!!

لذا ما کلیه‌ی اتهامات آقای حاج‌سیدجوادی برعلیه مقاومت را قویاً محکوم کرده و آنرا فقط در خدمت دشمنان آزادی و استقلال ایران و بویژه بنفع رژیم منفور خمینی می‌دانیم..."

ـ موضعگیری‌های ضدانقلابی اخیر آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی در جوهر خود آن روی ماهیت دوگانه‌ی ایشان را که سال‌ها در پس پرده‌ی آزادیخواهی کاذب پنهان بود، به وضوح برملا ساخت و بدین‌ترتیب معلوم گردید که ادعاهای حقوق‌بشری و آزادیخواهی و دمکرات‌نمایی ایشان فقط در کادر فرهنگ بورژوایی مفهوم می‌یابد. والا اگر این ادعاهای پرطمطراق اصالت و محتوایی مردمی داشت هرگز امروز تبدیل به حربه و ابزاری جهت کوبیدن و ضربه زدن به مقاومت و رهبری آن نمی‌شد.

ـ آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی که می‌پنداشت مبارزه‌ی کوتاه، مقطعی و نیم‌بند سیاسی‌اش با رژیم شاه و نیز تا سرفصل ۳۰خرداد سال۶۰ با رژیم خمینی پشتوانه‌ای ابدی برایش خواهد بود که با اتکاء به آن، اعمال خیانتبار بعدی خود را توجیه و مشروعیت ببخشد، اکنون در حضیض ذلت و سرافکندگی فاقد کمترین مشروعیت سیاسی و مردمی می‌باشد. لذا پس از اعلام مواضع علنی آقای حاج‌سیدجوادی که ضمن آن مخالفت کینه‌توزانه و ضدیت هیستریک و بیمارگونه‌ی سرشار از فردیت غلیظ ایشان با شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران به شیوه‌ای صریح بر همگان روشن شده است، از نقطه‌نظر کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی، مواضع اخیر آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، مندرج در اطلاعیه‌های ایشان، بمثابه عملکردی خائنانه در قبال مقاومت عادلانه‌ی مردمی ایران محسوب می‌شود که بالنتیجه جایگاه واقعی آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی در میان آن دسته از نیروهای ضدانقلابی می‌باشد که تضاد اصلی خود را نه رژیم خمینی بلکه دشمن محوری و اصلی این رژیم یعنی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت می‌دانند."

شورای متخصصین ایرانی (هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران)

اعتلای مقاومت و مأموریت سوپر دمکرات فرومایه

در شرایطی که مقاومت مسلحانه‌ی سراسری با کسب پیروزی‌های درخشان نظامی برعلیه رژیم ضدبشری خمینی خواب راحت را برای سردمداران جنایت‌پیشه‌ی این رژیم و حامیان داخلی و بین‌المللی آن حرام نموده، در شرایطی که بن‌بست‌ها و تضادهای لاعلاج رژیم خمینی حتی سران رژیم را به اعتراف به بی‌آیندگی آن وادار نموده و در شرایطی که پیروزی‌های سیاسی و بین‌المللی شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، بر پایه‌ی اعتلای خیره‌کننده‌ی مقاومت مسلحانه‌ی داخلی، تعادل قوای منطقه‌ای و بین‌المللی را بسود مقاومت و بر ضد رژیم خمینی تغییر داده و چشم‌انداز پیروزی محتوم و کوتاه‌مدت انقلاب نوین را روشن‌تر از همیشه نمایان گردانده، یک عنصر فرومایه از خواب خرگوشی چندساله بیدار گشته و در لابلای فحاشی به سازمان مجاهدین و رهبری آن، برادر مجاهد مسعود رجوی، ادعای شکست انقلاب نوین مردم ایران را نموده. و بدنبال آن، سرویس‌های خبری و روزنامه‌های ارتجاع و استعمار با استفاده از باصطلاح اطلاعیه‌های این عنصر خائن غلظت بیشتری به تبلیغات خود بر ضد انقلاب نوین و سازمان رهبری‌کننده‌ی آن داده‌اند...

این فرصت‌طلب که در پس پرده‌ی دمکراسی و حقوق‌بشر، از بدو ورود به پاریس با مهره‌های معلوم‌الحالی چون امینی، مدنی و بختیار در ارتباط بوده، از همان ابتدا به طرق مختلف ضدیت خود با نیروهای انقلابی و انقلاب نوین مردم ایران را بروز داده است. این سوپردمکرات حقیر، در اطلاعیه‌های اخیر خود، با لجن‌پراکنی دیوانه‌وار به سازمان مجاهدین و بخصوص به شخص برادر مجاهد مسعود رجوی، ماهیت عمیقاً ارتجاعی خود را به بهترین شکل به نمایش گذاشته و مأموریت نیمه‌تمام خود را در ضدیت با انقلاب نوین و در خدمت خطوط امپریالیستی ـ استعماری به اتمام رسانده است. حاج‌سیدجوادی خائن، در لابلای سطور فحش‌نامه‌های خود، در عین تظاهر به اعتقاد به دمکراسی، با زدن خود به کوچه‌ی علی‌چپ، با تمجید از یاران غارش و تخفیف و تطهیر جنایات خمینی دجال و ضدبشر، با دنائت خاص خود که سرچشمه از باطن عمیقاً ارتجاعی‌اش دارد، ادعای شکست سازمان مجاهدین در مبارزه با خمینی را داشته و پست‌ترین دروغ‌ها و تهمت‌های رذیلانه را نثار شخص مسعود و دیگر مجاهدان و هواداران راه آزادی نموده است. براستی که این آخوند پروفسورنما در وقاحت سیاسی شاگرد اول کلاس امام دجالش می‌باشد.

اما چه باک، رو شدن ماهیت

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

از «دمکراسی ناب» تا در خدمتِ غول فاشیسم

هموطنان عزیز و آزادیخواه

طی ماههای گذشته ما شاهد اعتلای چشمگیر مقاومت انقلابی مسلحانه در سراسر ایران بودیم برای کسانی هم که از نزدیک در جریان ترس و وحشت مرگبار رژیم ضدبشری خمینی در مقابل تعرضات و تهاجمات پیروزمند نیروهای آزادیبخش مجاهد نبودند؛ تمسک خمینی دجال به ریسمان "شیطان بزرگ" بوضوح ثابت نمود که دشمن در پی امدادهای غیبی از استعمار برای تحکیم پایه‌های حکومت لرزانش بوده است. اما دقیقاً در بحبوحه‌ی برملا شدن جزئیات معاملات تسلیحاتی بین دولت ریگان و رژیم خمینی و حملات مکرر وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به سازمان مجاهدین، در شرایطی که کارت سلطنت و استحاله‌ی کامل‌العیار سوخته بود ناگهان مهره‌های سوپردمکرات فرومایه پس ازمدت‌ها سکوت سربلند کرده و سازمان مجاهدین خلق ایران را در معرض سیلی از اکاذیب و افترائات و هدف دیوانه‌وارترین کینه‌توزی قرار می‌دهند.

البته افلاس و ماکزیمم دنائت این تجّار آزادی بر همگان روشن است، با اینحال طرز ادا و اطوار علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی که با تاخت و تاز علیه مجاهدین تقلا می‌کند برای خود راهی در دل "آقای خمینی" باز کند بی‌نهایت تمسخرآمیز است. این سوپردمکرات فرومایه معترف است که اصلاً اهل مبارزه نبوده و به‌هیچوجه مقید به تعهد و مسئولیتی در قبال مردم ایران نمی‌باشد... لابد یکی دیگر از الزامات اینگونه شارلاتان‌های میانه‌باز قرار گرفتن تمام و کمال در خدمت استعمار است. در غیر اینصورت چرا علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی تکرار کدهای شناخته‌شده‌ی استعمار و ارتجاع را علیه مجاهدین یک به یک از سر می‌گیرد؟ چرا مقاومت مسلحانه را ترور می‌نامد؟ و به چه دلیل در منتهای بینوایی از طلسم‌شکنی مسئول شورای ملی مقاومت در رابطه با جنگ‌طلبی خمینی گزیده شده؟ چرا چنانکه در عمل به اثبات رسید در خدمت تطهیر تتمه‌ی استعمار نظیر مدنی بوده آنهم بدنبال افشاء جزئیات مزدوری او برای سیا؟ حال معلوم است که چرا حاج‌سیدجوادی بر پیرنوکر استعمار (امینی) وارد شده و تحت پوشش دفاع از "آزادی" تغذیه‌های مدنی از سیا را "لغزش سیاسی" می‌نامد.

درواقع آزادی مطبوع حاج‌سیدجوادی مفهومی جز بندوبست با ارتجاع و استعمار بر سر اساسی‌ترین حقوق مردم ایران ندارد. برحسب این منطق ضدانقلابی او، رهبر مقاومت ایران ـ مسعود رجوی ـ هدف دیوانه‌وارترین خشم و کینه‌توزی قرار می‌گیرد و همه‌ی رزمندگان مجاهد و مبارز، شهدا و اسرای مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران احمق‌های بدبخت و بینوا خوانده می‌شوند.

حال می‌توان از این موجود ذلیل و حقیر پرسید که طی این مدت در خارج از کشور چکار کرده‌ای؟ سرت به کجا بند بوده؟ ملاقات‌های تو با افسران عملیاتی سیا تصادفی است یا قانونمند؟ آخر چرا از آنهمه دمکراسی‌طلبی کاذب و حساسیت بر سر "استقلال" ایران گزارشی، اعلامیه‌ای در رابطه با توطئه‌های ضدانقلاب مغلوب علیه مقاومت مشروع مردم ایران خبری نیست؟ و تو بیمارگونه و در نهایت بی‌شرفی به فکر لجن‌پراکنی علیه مجاهدین افتاده‌ای. آیا بهتر از این می‌توان از "حقوق‌بشر" دشمنان داخلی و خارجی مردم ایران دفاع کرد؟

هموطنان عزیز، خشم دیوانه‌وار این موجود درنده‌خو که در جریان تعمیق انقلاب و روند اجتناب‌ناپذیر افشای ماهیت‌ها کاملاً رسوا شده و سوخته است، نسبت به سازمان مجاهدین خلق و رهبر کبیر انقلاب خلق ایران مسعود رجوی قابل فهم است: تکرار آرزوی ضدانقلاب غالب و مغلوب در سرکوب سازمان مجاهدین خلق ایران یعنی گنجینه‌ی ملی و میهنی ما چندان شگفت‌انگیز نیست. آخر وقتی این سازمان، رجوی و شورای ملی مقاومت ایران نباشند راه برای ارتجاع و امپریالیسم و مهره‌های سیا نظیر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی باز می‌شود. زیرا این سازمان، این رجوی و شورای ملی مقاومت اضافه بر تخته کردن دکان عموم میوه‌چینان از تجار حقوق‌بشر گرفته تا دمکرات‌نما، آنها را سخت بی‌آبرو ساخته است. پس، از آنجا که مقاومت خونین خلق قهرمان ایران واقعیت دارد و از سوی دیگر مقاومت مسلحانه تحت رهبری مسئول شورای ملی مقاومت یعنی مجاهد انقلابی مسعود رجوی، در برابر ارتجاع خون‌آشام اوج می‌گیرد، خوش‌خدمتی بازیچه‌ی حقیر (حاج‌سیدجوادی) به ارتجاع نیز واقعیت دارد.

استقبال شورانگیز مردمی از سازمان مجاهدین خلق ایران و تلاش‌های گسترده و انقلابی مجاهد خلق مسعود رجوی در جهت سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و تضمین آزادی و استقلال در میهن اسیرمان ایران جزّ ارتجاع و استعمار را برانگیخته است.

علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی این زائیده‌ی حقیر سیا هرچه می‌خواهد بر مجاهدین و رهبری آن و بر ضد تنها جانشین دمکراتیک ـ انقلابی رژیم پوسیده‌ی خمینی بتازد و تفاله‌ی تبلیغات ارتجاع و سیا را علیه مجاهدین خلق نشخوار کند. این عنصر دمکرات‌نما از اعتلای جنبش مقاومت به وحشت و هراس افتاده و بر ضد مقاومت مردمی و به خدمت ارتجاع و استعمار کمر بسته است.

مرگ بر خمینی
زنده‌باد صلح و آزادی
پیروز باد شورای ملی مقاومت

کانون ایرانیان هوادار شورای ملی
مقاومت ـ ایران
هانور
تاریخ: ۱۹۸۷/۵/۱۲

اعتلای مقاومت و مأموریت ...

بقیه از صفحه‌ی قبل

واقعی تفاله‌هایی چون حاج‌سیدجوادی، همانا هدیه‌ی انقلاب نوین به خلق قهرمان ایران است. دینامیزم میدان عمل مقاومت انقلابی بهترین سنگِ محکِ افراد و نیروهای مختلف می‌باشد. دقیقاً در چنین محیطی سره از ناسره جدا می‌شود و نیروها و جریانات وابسته‌گرا، اپورتونیست و ارتجاعی حساب خود را با خلق و انقلاب جدا می‌کنند و با سرعت فزاینده‌ای بسوی جایگاه واقعی خود که همانا منجلاب ارتجاع، تسلیم و پادویی امپریالیسم و استعمار می‌باشد می‌شتابند. داستان این دمکرات‌نمای فرومایه و اسلافش گویای این قانون تکاملی و تضمینی برای پیروزی محتوم انقلاب نوین نه‌فقط بر رژیم خمینی، بلکه بر فرهنگِ ارتجاعی شاه و شیخ در جامعه‌ی خمینی‌زده‌ی ما می‌باشد.

شورای متخصصین ایرانی (هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران)
لس‌آنجلس، خرداد ۶۶/

با یاد تمامی شهدا و اسرای راه آزادی
مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی

شورای متخصصین ایرانی
(هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران)
لس‌آنجلس، خرداد ۶۶/

www.iran-archive.com

«خط ابوجهل»

در جواب مقاله‌ی "تحلیلی از ناسزاگویی مجاهد..."

(جملات داخل گیومه نقل از مقاله‌ی مذکور و تأکید از نویسنده است)

ایرج موحدی

آقای حاج‌سیدجوادی؛

نزدیک به ۶۰سال است با خواندن و دیدن و شنیدن و جمع و تفریق آشنا هستم، مثل شما نویسنده و نامدار نیستم، حتی در سر و ریش حقیر نیز کوچکترین اثری از شیخوخیت و هنر نویسندگی نخواهید یافت، ولی از شما چه پنهان که مشاهده‌ی قلب حقیقت و واقعیات آنهم با چنین ناشیگری و وقاحتی در مقاله‌ی مذکور برایم محرکی شد تا من هم در عالم نویسندگی با تمام بی‌بضاعتی‌ام عرض‌اندام کنم. چرا که عمری را معلم بوده‌ام و چگونه مار نوشتن را تدریس کرده‌ام و حالا با شیادی مواجه شده‌ام که می‌خواهد عکس مار را بجای کلمه‌ی مار بفرزندانم قالب کند و این دیگر در تحمل من نیست.

چه ساده و آسان و در عین حال عوام‌فریبانه سازمان مجاهدین خلق را "در محکمه‌ی بلخ" وجدان و منطق خود به محاکمه کشیده و شکست آنان را در ۴مرحله‌ی پیاپی اعلام و بالاخره فنا و نابودی آنان را افشاء فرموده‌اید.

بدون اینکه قصد جوابگویی به کل این خزعبلات را داشته باشم فوقاً چند جمله از آنرا دست‌چین و مرور می‌کنیم. مرقوم داشته‌اید:

"مرحله‌ی اول شکست مجاهدین بعد از انقلاب... برای رهبری مجاهدین نتیجه‌ای جز شکست در مسابقه‌ی قدرت با ملاها نداشت"

جل‌الخالق!! آقای حاج‌سیدجوادی اگر بغرض سازمان مجاهدین می‌توانست سهمی از قدرت را مثل بازرگان، بنی‌صدر، مدنی و یا حزب توده و اکثریت و غیره بدست آورد آنوقت شما سازمان را محکوم نمی‌فرمودید؟ ممکن است توضیح بفرمائید تحصیل سهم در این شرکت سهامی به چه ترتیب برای سازمان مجاهدین مقدور بود مشروط بر اینکه کل سازمان در منجلاب حکومت مرتجع و ددمنش خمینی غرق نگردد؟ تمام تلاش مجاهدین که مورد تأیید شماست برای آزادی ملتی از بند جهل و ظلم و ارتجاع خمینی بود و نه شرکت در برقراری ظلم و ارتجاع. آیا واقعاً مطالبی چنین ساده و روشن برای شما قابل درک نیست و یا صلاح را در تجاهلی عوام‌فریبانه تشخیص داده‌اید؟

و باز درباره‌ی مرحله‌ی دوم مرقوم داشته‌اید: "*مجاهدین در این نبرد نابرابر هزاران‌هزار کشته و اسیر بر جای گذاشتند و مقابله‌ی مسلحانه‌ی آنها به مقاومت توده‌ای مردم نینجامید.*"

آیا به عقیده‌ی شما لازمه‌ی یک انقلاب مسلحانه کشته و اسیر بر جای نگذاشتن است و موفقیت فوری و آنی آن؟

این شمائید که افق دیدتان از نوک بینی تجاوز نمی‌کند، مجاهدین را افق دید و هدفی در بی‌نهایت است و آن مشیت خداوندی یعنی مبارزه‌ی پیگیر و دائم در یک روند تکاملی و قانونمند است بخاطر دفع ظلم و رسیدن به جامعه‌ای توحیدی بدون توجه به اینکه ثمره‌ی فدا و ایثار آنان حتی نصیب چه نسلی خواهد شد و نه مثل شما حساب‌ها را برای تعیین سود و زیان در عصر هر روز به چرتکه سپردن. این است که وقتی هزاران‌هزار کشته و اسیر را می‌بینید ولی ارضاء خودخواهی‌ها را در خود نمی‌یابید دچار سرسام می‌شوید که پس چرا کشته شدند؟! چرا اسیر شدند!! و این همان نامعادله‌ایست که برای ابوجهل و پیروانش در سرتاسر تاریخ حل نشده و نخواهد شد.

و باز مرحله‌ی بعد را چنین توضیح می‌دهید:

"رهبری مجاهدین برای نجات خود از مهلکه راه خروج از کشور را در پیش گرفت در حقیقت خروج رهبران سازمان از ایران و اقدام به تشکیل شورای ملی مقاومت در اروپا خود نتیجه‌ی شکست سیاست رهبری مجاهدین در مقابله‌ی مسلحانه با ملاها بود."

فکر می‌کنم توضیحی لازم ندارد فقط یکبار دیگر این استنتاج و جمعبندی داهیانه را مرور نمایید که چگونه شکست مرحله‌ی دوم موجب شکست مرحله‌ی سوم شد!!!

و مجدداً مرحله‌ی دیگری از شکست مجاهدین را چنین افشاء می‌فرمائید: "*مرحله‌ی چهارم گذار رهبری مجاهدین از درگیری با مشکلات سیاسی و تلاش برای رهایی از آن شروع می‌شود... رهبری مجاهدین در زیر حمایت پلیس فرانسه خود در خارجه جا خوش کرده است و فرار را بر قرار و ایستادن و کشته شدن در میدان مبارزه ترجیح داده است*"

تا آنجا که همگان مطلعند دولت فرانسه بخاطر حفظ منافع خود در رژیم خمینی، اصولی را که سال‌های متمادی به آن مباهات می‌کرد را زیر پا گذاشت و با مجاهدین آنچنان کرد که مورد سرزنش و نکوهش جمعی آزادیخواهان سراسر جهان قرار گرفت. مجاهدین هیچگاه در فرانسه از حمایت خاصی که شامل شما یا دیگران نشود برخوردار نشدند، ولی تحریکات و توطئه‌های گوناگون را برعلیه آنان زیاد دیدیم تا آنجا که توقیف و استرداد رهبری سازمان مجاهدین برنامه‌ای از این سلسله توطئه‌ها بود. اما شما با عینک خاصی که بر چشم دارید گویا قرار است همه‌چیز را برعکس ببینید کمااینکه در این ارزیابی و تجزیه و تحلیل بالاخره نیز به این نتیجه رسیده و نوشته‌اید که: "*متأسفانه رهبری مجاهدین در مسیر مراحل پیاپی شکست سیاسی و نظامی خود جبراً به راه همکاری با دشمن و ارتزاق از دشمن کشیده شد.*"

آقای حاج‌سیدجوادی از شما می‌پرسم، آیا مسبب بدبختی‌ها و نابودی حرث و نسل در میهن ستمزده‌ی ما خمینی است یا عراق؟ و اگر بفرض در این میانه شما شمشیر سحرآمیز و برنده‌ای داشتید بجنگ کدامیک از این دو طرف می‌رفتید؟ و بالاخره آزادی ملت ایران در گرو نابودی کدامیک از این دو طرف است؟

می‌دانم جواب ندارید و باید به سفسطه و مغلطه متوسل شوید. دلیل جواب نداشتن شما عدم وجود یک خط مرزی مشخص در نحوه‌ی تفکر و ایدئولوژی شماست. سردرگمی آنجناب و حمله به مجاهدین نیز از همین بی‌مرزی شما نشأت می‌گیرد. والا در عصر و زمانه‌ای که عده‌ای خائن مثل امینی، مدنی، بنی‌صدر، بختیار و دارودسته‌ی شاه‌پرستان و حزب توده و اکثریت و غیره در نهایت بی‌آبرویی هر کدام در همدستی با ارتجاع خونخوار حاکم و یا در کینه‌توزی علیه رزمندگان راه آزادی و رهایی وطن "شاهکار"ها کرده‌اند، چرا مجاهدین طرف تیز حمله‌ی شما قرار گرفته‌اند؟ آیا حمله به مجاهدین تأیید غیرمستقیم دارودسته‌های مذکور و حتی رژیم خمینی نیست؟ و بالاخره چه فرقی است بین شما و قلم‌به‌مزدان و پادوهای مطبوعاتی خمینی؟ شما چه می‌کنید که این میرزابنویس‌ها نکرده و نمی‌کنند؟ شدت سقوط و عمق منجلاب را می‌بینید؟

در مورد ارتزاق مجاهدین از دشمن، برای من این سؤال هست که هنگام رقم زدن این تهمت و افترا آیا وجدان و شرف شما حضور داشت؟ آیا سند و نشانه و قرینه‌ای دال بر اثبات این افترا داشتید؟ اگر چنین است چرا در معرض افکار و قضاوت عمومی

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iranarchive.com

«پایان عصر قحط‌الرجال و فریادهای واموزیا!»

کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم اسکاندیناوی

همانگونه که هموطنان آزاده و نیروها و شخصیت‌های مبارز اطلاع دارند، اخیراً علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی با انتشار اعلامیه‌ای برخی از نظراتی را که پیش از این در محافل و مجالس بطور غیررسمی طرح می‌کرد، در فضای سیاسی اپوزیسیون خارج از کشور طرح نمود. حسن‌تفاهم حاج‌سیدجوادی با عناصر و جریانات استعماری در معارضه با تمایل و عملکرد انقلابی از سرتاپای استدلالات وی آشکار گردید و بگونه‌ای قهقرایی اندیشه‌ی میانه‌رو و سازشکار را در نفس‌های آخرین خود به نمایش گذارد.

افزون بر این، آثار عملی و تبلیغی- سیاسی مترتب بر این نظرات، آنچنان بارز و آشکار نیل به سوی منافع دسته‌بندی‌های ضدانقلابی که خمینی در محور آنست را هدف قرار داده که جستجوی گرایش نهایی آن نیز با درنظر گرفتن گذر انقلاب از آزمون‌های دشوار پیشین چندان پیچیده نیست.

نگرانی حاج‌سیدجوادی از مویز شدن آنچه و آنکه بزعم وی هنوز غوره نشده است، کودک خواندن نمایندگان و راهبران مبارزه‌ی انقلابی مردم و تهمت و توهین به توده‌های مبارز مردم و نسل انقلاب و مسئول جنبش انقلابی مردم بیش از آنچه نماد مویز بودن و کودک نبودن ایشان باشد، نماد نوعی کودنی و سردرگمی سیاسی و در نهایت ارتباط و پیوستگی با محافل دور و نزدیک و پنهان و آشکاری است که افزون بر بیگانگی با انقلاب و منافع و مصالح مردم و زحمتکشان بنوعی در هماهنگی و پیوند با جبهه‌ی ضدانقلاب هستند.

غره شدن حاج‌سیدجوادی به اعتبار و حیثیت! اجتماعی خود که بخشی از آنرا سابقاً به مجاهدین هبه! نموده بود برای وی مسئولیتی جهت مبارزه‌ی اجتماعی ایجاد نمی‌کند، موجب این تذکار حاج‌سیدجوادی نمی‌شود که اگر وی چیزی از حیثیت اجتماعی خود به کیسه‌ی مجاهدین ریخته باشد، چندین برابر از آنها دریافت داشته است. چرا که به اقرار خود وی نه سازمان و نه دستگاه تبلیغاتی داشته و نه حتی سعی در شناساندن خود، وی از یاد می‌برد که یکی از آثار ائتلاف سیاسی، همین انتقال وجهه و حیثیت اجتماعی است. منتهی نباید از یاد برد که در این کسب و انتقال حیثیت و وجهه‌ی اجتماعی معمولاً بار اصلی بدوش آن نیروی موجود در ائتلاف است که سازمان‌یافته‌تر، گسترده‌تر، به تبلیغ و کسب حمایت برای آن ائتلاف می‌پردازد. از این گذشته سوابق قلمی! و قدمی حاج‌سیدجوادی موجب رفع جهل یا تجاهل او نسبت به این امر نمی‌شود که یکی از ویژگی‌های هر انقلاب ارزش‌یابی ارزش‌ها! و حتی گامی فراتر، خلق ارزش‌های جدید است. لذا اگر سوابق قلمی و قدمی آنچنانی در دوران اسارت نیروهای انقلاب نوعی امتیاز و موجب رجل! شدن عده‌ای بود اکنون نسل انقلاب و محروم‌ترین لایه‌های زحمتکشان با برخورداری از رهبری ذیصلاح، آنچنان سقف مبارزات قلمی و قدمی را بالا برده‌اند که درد واموزیای رجال جلالت‌مآب را برانگیخته و حسرت آنان را برای گوشه‌ی چشمی مشتعل نموده‌اند. کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم اسکاندیناوی ضمن اعلام بی‌اثری این حملات بیمارگونه این مواضع و حرکات ضدانقلابی را محکوم می‌داند.

نابود باد رژیم خمینی و زوائد آن
پیروز باد شورای ملی مقاومت
کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم
اسکاندیناوی
۱۲/خرداد/۱۳۶۶

«خط ابوجهل»

بقیه از صفحه‌ی قبل

نگذاشتید و تنها به عبارتی چنین کوتاه بسنده کردید؟

آقای حاج‌سیدجوادی، اگر کوچکترین ذره‌ای از وجدان و شرف انسانی در خود سراغ دارید بمن مراجعه کنید تا به شما ثابت کنم که خود شخصاً در این سن و سال روزانه ۱۲ساعت کارگری می‌کنم و تا دینار آخر پس‌اندازم را به سازمان تقدیم می‌کنم. تا چه رسد به هزاران‌هزار جوان فعال و برومندی که در شبانه‌روز فقط چندساعتی را خواب دارند و تمام دسترنج خود را در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم می‌کنند. بیائید تا دهها خانواده را که من از نزدیک در اینجا می‌شناسم به شما معرفی کنم که تنها خانه و مختصر اثاث زندگی خود را فروخته و تقدیم سازمان کرده‌اند و آنان که چنین بضاعتی را هم نداشتند با توسل به قرض دین خود را ادا کرده‌اند و این تنها گوشه و نمونه‌ای از نوع منابع ارتزاق مجاهدین است. حال این شمائید که دریایی از خون پاک مجاهدین را که مهر تأییدی بر استقلال و شرف و افتخار سازمان مجاهدین خلق است ندیده می‌گیرید و آنان را متهم به ارتزاق از دشمن می‌کنید. ذکر صفات بارز و عیانی که در شما وجود دارد فحش است ولی افترایی در چنین وسعت و عظمت را به جمعی ازجان‌گذشته ادب و متانت و هنر می‌دانید؟ هزار افسوس که نه در قاموس نامردمی شما کلمه‌ی انسانیت وجود دارد و نه در شخصیت متزلزل و گمراهتان شرف و وجدان، والاّ چنین بیشرمانه تهمت ارتزاق از دشمن را درخور مجاهدین نمی‌دیدید.

آقای حاج‌سیدجوادی خط فکری و شیوه‌ی استدلال و منطق شما سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ و خاصه در مذهب ما دارد. این همان خط مبارزه‌ی سیاسی- اجتماعی مشهوری است که ابوجهل از سران کفار مکه و ابولهب عمومی پیغمبر اکرم(ص)، از پرچمداران آن بودند و نفرین خداوندی برای همیشه بدرقه‌ی راهشان است. بدون شک آنها هم دقیقاً مثل شما چنین ایرادهایی بر پیغمبر اسلام در مراحل مختلف داشتند. دقت بفرمائید از دیدگاه آنها:

مرحله‌ی اول شکست: حضرت محمد نتوانست در تقسیم قدرت با سران مکه سهمی بدست آورد.

مرحله‌ی دوم شکست: برخوردها در مکه شروع شد و در این نبرد نابرابر تعدادی کشته و اسیر برجای گذاشتند و مبارزه به حمایت توده‌ها نیانجامید.

مرحله‌ی سوم: بناچار حضرت محمد برای نجات خود از مهلکه راه خروج از مکه را در پیش گرفت.

مرحله‌ی چهارم: حضرت محمد در زیر چتر حمایت سران مدینه در این شهر جا خوش کرد و فرار را بر قرار و کشته شدن در میدان مبارزه‌ی مکه ترجیح داد و بالاخره در مسیر پیاپی شکست‌های خود جبراً به همکاری با دشمن و ارتزاق از دشمن (مدینه) کشیده شد.

آقای حاج‌سیدجوادی، خلاصه آنکه ابوجهل و ابولهب سردمداران خط فکری شما در بدترین وضعی جان سپردند و بازگشت موفقیت‌آمیز حضرت محمد و فتح مکه را ندیدند چه رسد به گسترش جهانی آرمان محمد. و چه بدبخت بودند آنان که تا آخرین لحظات حیات‌شان هم نفهمیدند دشمن کیست و مرز چیست.

ابوجهل که براستی و بحق نام شایسته‌اش را پیدا کرده و سمبل همه‌ی گمراهان است. در مورد ابولهب هم ۱۴قرن است که هر روز میلیون‌ها نفر انسان در سراسر جهان لعنت و نفرین خدا بر او و رهروانش زمزمه می‌کنند که:

تبت یدا ابی لهب و تب
بریده باد دو دست ابولهب
و نابود باد.

خرداد/۱۳۶۶

www.iran-archive.com

بدون شرح: نگاهی به مضامین یکسان اطلاعیه‌های علی اصغر حاج سید جوادی و اظهارات مزدوران دستگاه سرکوبگر رژیم در صفحات کیهان خمینی

کیهان

شماره ۷۲۷- چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۶۶

«حاج سید جوادی» و روند حرکت «سازمان مجاهدین»

*** علی اصغر حاج سید جوادی: رهبری مجاهدین، سازمان مجاهدین را به صورت یک وسیله شانتاژ در اختیار رژیم عراق در برابر رژیم ایران، قرار داده است.**

*** علی اصغر حاج سید جوادی: دوستان وهمکاران دیروز (شورا) به القاب «سوپر دمکرات فرومایه و میانه‌باز و...» مفتخر شدند به خاطر این جنایت وخیانت که حاضر نشدند دوش خود را در زیر تابوت جنازه یک سیاست شکست‌خورده (سازمان) ویک مسیر وغریزه واشتهای وحشتناک درزمینه انحصارطلبی وشخصیت‌پرستی، قرار دهند.**

قابل توجه است که در این میان عملکرد واقدامات سیاسی شورای ملی مقاومت و سازمان و نظرات آن‌ها در دفاع از عراق و همکاری با این کشور لزوما اعضای شورا را مجبور می‌ساخت تا بهای سنگینی را به میزان از دست دادن وجهه سیاسی خود برای ادامه حضورشان در شورا بپردازند.

بنابر این بسیار طبیعی می‌نمود که علی اصغر حاج سیدجوادی و امثالهم خیلی زود از جمع شورا خارج شوند و در مدت نه چندان طولانی به جبهه سیاسی مقابل شورا ملحق شوند.

* علی اصغر حاج سیدجوادی: در حقیقت خروج رهبران سازمان از ایران واقدام به تشکیل شورای ملی مقاومت در اروپا، خود نتیجه شکست سیاست رهبری مجاهدین در مقابلهٔ مسلحانه با رژیم بود.

* علی اصغر حاج سید جوادی: داستان ادبیات سیاسی ارگان‌های مطبوعاتی و تبلیغاتی رهبری مجاهدین و افادات کتبی و شفاهی رهبری، فصلی بسیار غم‌انگیز و عبرت‌اندوز داستان کسانی است که در صحنه حیات سیاسی و مبارزه اجتماعی غوره نشده، فکر و ذکری جز مویز شدن ندارند.

/ مطرح شدن مصاحبه اخیر عبدالکریم لاهیجی با بی بی سی درباره وضعیت داخلی ایران و اعلام نظراتی متفاوت با نظرات سازمان مجاهدین از جانب لاهیجی در این مصاحبه و برانگیخته شدن خشم سازمان از اظهارات لاهیجی و بها دادن رادیو لندن به این اظهارات و شروع حملات و فحاشی‌ها به وی، سبب شد تا علی اصغر حاج سیدجوادی در تحلیلی درباره عملکرد سازمان مجاهدین پس از انقلاب تا فرار به خارج و شرائط کنونی به دفاع از لاهیجی و انتقاد از سازمان بپردازد و نظرات و تحلیلش را درباره سازمان به طور صریح اعلام کند.

این اقدام علی‌اصغر حاج سیدجوادی در نهایت منجر به برافروخته شدن خشم و کینه بیشتر سازمان نسبت به این جریان شد که آثار این خشم وکینهٔ شدید را به وضوح می‌توان در مطالب تقریباً ۲۰ صفحه سازمان علیه حاج سیدجوادی ولاهیجی مشاهده کرد.

محتوای تند و آمیخته با دشنام وفحش وکمیت حجم بسیار زیاد آن نشانگر عصبانیت وتنفر و از طرف دیگر واهمه وترس سازمان از مقابله و رودررویی با این جریان (سیدجوادی ولاهیجی) است. که با اجمال در این شماره به بررسی آن خواهیم پرداخت در این جا قسمت‌هائی از اطلاعیه تحلیلی علی‌اصغر حاج سیدجوادی علیه سازمان مجاهدین را می‌آوریم تا هم مروری باشد برمسائل ومواضع سازمان از دیدگاه یک عضو سابق شورا و هم به علت یا علل خشم و غضبانیت سازمان از این اطلاعیه پی‌برده شود در زیر قسمت‌هائی از این اطلاعیه را مطالعه می‌کنید:

وحاجت به تکرار نیست که در زمینه اختلاف عقیدتی و مشی سیاسی، توسل به فحش و تهمت و افسارگسیختگی در استفاده از نوشتها و گفته‌های دیگران بدون ذکر آن نوشتها و گفته‌ها، دلیل ضعف منطق و فرار از رودررویی با اسلحه برابر است... ۰۰

www.iran-archive.com

کیهان

شماره ۷۲۳- چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۶

گفت وگوئی با «مجید دارابی» یکی از هواداران سابق سازمان مجاهدین

در سازمان، عملاً پرستش «تشکیلات» به جای پرستش «خدا» تبلیغ می‌شود

گفت وگوئی که در پی خواهد آمد با یکی از اعضاء سابق سازمان مجاهدین خلق انجام شده است که پس از سال‌ها همکاری نزدیک با ما، روان وفعالیت درخاک عراق، به جمهوری اسلامی ایران بازگشت واینک ضمن تاسف از عملکرد گذشته‌اش، مطالب ناگفته‌ای را از وضعیت درونی این تشکیلات وانگیزه همکاری آن با عراق وغرب، مساله انقلاب ایدئولوژیک وبه پابوسی رجوی رفتن اعضاء مرکزیت و.... برای کیهان هوائی بازگو می‌کند، باشد که هشیاری وبیداری را برای دیگر افراد نیز به ارمغان آورد.

* رجوی می‌گوید: ویک نفس در ایدئولوژی اولیه سازمان وجود داشت که ما آمدیم در انقلاب ایدئولوژیک خود آن را برطرف کردیم وآن روشن نبودن جایگاه رهبری در سازمان بود...» ظاهراً او با اعلام این که از این به بعد، رهبر مطلق خواهد بود این نقیصه را برطرف کرده است!

* سازمان فرانقیه‌ای ساخته که جو آن را هرطور بخواهد در اختیار دارد وهیچ اخبار ورویدادی بدون مانور و کاناليزه شدن به اطلاع افراد نمی‌رسد.

کیهان

شماره ۷۲۳- چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۶

گفت وگوئی با یکی از هواداران سابق سازمان مجاهدین «مجید دارابی»

کیهان

شماره ۷۲۷- چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۶۶

«حاج سید جوادی» و روند حرکت «سازمان مجاهدین»

رهبری مجاهدین نیروی کافی و استعداد و طرح آماده‌ای برای مقاومت مسلحانه در برابر هجوم رژیم نداشت... و چون اکثر نیروهای ورزیدهٔ سازمان مجاهدین در این درگیری یا کشته شدند و یا به اسارت رژیم افتادند، به ناچار رهبری مجاهدین برای نجات خود از مهلکه، راه خروج از کشور را درپیش گرفت. در حقیقت خروج رهبران سازمان از ایران و اقدام به تشکیل «شورای ملی مقاومت» در اروپا خود نتیجهٔ شکست سیاست رهبری مجاهدین در مقابلهٔ مسلحانه با رژیم بود....

* سازمان پس از شکست طرح به قدرت رسیدن کودتا گونه‌اش در مدت ۶ ماه، فهمید که نمی‌تواند با نیروی نظامی‌اش جمهوری اسلامی را سرنگون کند به همین سبب، رهبری سازمان به این فکر افتاد که راه رسیدن به حاکمیت خود را در پایتخت‌های اروپائی وآمریکائی جستجو کند.

بدون شرح: نگاهی به مضامین یکسان اطلاعیه‌های علی اصغر حاج سید جوادی و اظهارات مزدوران دستگاه سرکوبگر رژیم در صفحات کیهان خمینی

کیهان

شماره ۷۲۷- چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۶۶

«حاج سید جوادی» و روند حرکت «سازمان مجاهدین»

واقعیت این است که نشانی از مبارزه سیاسی ونظامی در داخل کشور واثری از ضربات این مبارزه بر پیکره اجتماعی واقتصادی ونظامی وسیاسی رژیم مشاهده نمی‌شود. ودرست به همین علت است که رهبری سازمان، در مرحلهٔ ماقبل خروج از فرانسه واقامت در عراق، در برابر شروع بروز وآثار سؤال وشک وتردید در ذهنیت هواداران وپدیدهٔ گریز از مرکز [یا گریز از مرکزیت] تصمیم به تعبیه حصار تازه‌ای در ذهن اعضا وهواداران سازمان گرفت. رهبری مجاهدین به چاره برخاست، سازمان احتیاج به تغذیه داشت. دیگر تکرار! «آکسیون»ها وجمع‌آوری امضا وتبلیغ عکس وتفصیلات ونمایش تصویری مصاحبه‌ها وگفت وگوهای رهبری، بدون پشتوانه عمل سیاسی ونظامی در داخل وبدون ایجاد کوچک‌ترین عکس‌العملی در داخل رژیم در زمینه حضور سازمان، قادر به ادامهٔ تغذیه سیاسی مجاهدین نبود. باید کار دیگری کرد واز شکل‌گیری حرکت تردید وشک از نتایج رهبری وآثار مداوم شکست‌های آن در مراحل مختلف در ذهن اعضا وهواداران جلوگیری کرد.

از این جا مرحلهٔ انقلاب درونی ایدئولوژیک وطوفان وزلزلهٔ پس از آن شروع می‌شود. این طوفان وزلزله در فنجان قهوه، در درون مرکزیت ورهبری تعبیه می‌شود.

از شکست‌های رهبری باید احساس نفرت و کینه و بدبینی به خارج از سازمان به وجود آورد و شکست‌ها را باید به مظلومیت و شهادت مطلق و رسالت تنهایی و انزوای سازمان دربرابر هرفرد و هرگروهی که سرسازش باسازمان را ندارد، تبدیل نمود. کیش مطلق‌پرستی باغلظتی شدید پیرامون رهبری سازمان شکل می‌گیرد. جهان به دوقسمت: سیاهی و سفیدی تقسیم می‌شود. هرکه باسازمان نیست، سیاه است، خائن است، میانه باز است، خارجه‌نشین است، سوپر دمکرات فرومایه است.

، این سؤال هرگز برای خوانندهٔ ساده‌دل مجاهد مطرح نمی‌شود که رهبری سازمان وقتی می‌خواهد به لاهیجی به خاطر مطالبی که در مصاحبه‌اش با رادیو بی‌بی‌سی گفته علاوه بر فحش‌ها وتهمت‌هائی که فقط وفقط مخصوص حالت روانی وعصبی یک رهبری شکست خورده است نسبت خیانت بدهد، چرا متن حرفهای لاهیجی را در نشریه مجاهد منتشر نمی‌کند؟ متأسفانه مدتهاست که رهبری مجاهدین مجال این گونه سؤال وپرسش‌ها را از اعضا وهواداران خود گرفته است، زیرا اگر رهبری در خط انحصارگری قدرت وتثبیت کیش شخصیت ومطلق‌نگری در ذهنیت سازمانی خود نبود، امروز به این‌گونه سرنوشت دچار نمی‌شد زیرا حداقل جوانمردی وانصاف واخلاق ومروت، گذشته از تکلیف ومسئولیت اجتماعی وسیاسی رهبری در برابر اعضا وخوانندگان نشریه، ایجاب می‌کرد که به میل خود دست به تحریف حرف‌های لاهیجی نمی‌زد. اگر لاهیجی در این مصاحبه تا سرحد خیانت پیش رفته است، چرا با چاپ این مطالب همهٔ ابعاد این خیانت را از زبان خود لاهیجی بازگو نمی‌کند؟

نتیجه اینکه: اگر برخورد دمکراتیک اسلامی وانقلابی مجاهدین با افکار وعقائد عمومی مردم از این‌گونه است، باید گفت: وای اگر از پس امروز بود فردائی...

علی اصغر حاج سید جوادی

۳ من ۱۳۶۵

کیهان

شماره ۷۲۳- چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۶

گفت‌وگو با یکی از هواداران سابق سازمان مجاهدین «مجید دارابی»

کیهان هوائی: در مورد انقلابات(!) پی در پی سازمان مختصراً توضیح دهید.

● چند روز پس از اعلام ازدواج رجوی با مریم ابریشم‌چی، سازمان دستگیری وسیعی در بین افرادش انجام می‌دهد و تقریبا تمام افراد (بالغ بر ۳۰۰-۴۰۰ نفر) را به مدت یکماه درمقرزندانی می‌کند تا بدین وسیله جلو تلاشی سازمان را گرفته، همچنین با گذشت زمان و در حالی که افراد در زندان به سر می‌بردند این مساله برایشان به تدریج جا بیافتد... هدف اصلی سازمان از این به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیک همان مطرح کردن رهبریت مطلق و بی‌چون و چرای رجوی در سازمان بود که با سوءاستفاده از اعتقادات اسلامی به آن رنگ ایدئولوژیکی نیز زده شده بود.

حال چرا سازمان در این مقطع احتیاج به چنین مانوری پیدا می‌کند باید گفت علت آن، شکست‌های پیاپی آنان است که سازمان را به بن‌بست رسانده و در معرض تلاشی قرار داده بود. شاید رجوی فکر کرده با این کارش جلو از دست رفتن سازمانش را بگیرد و نیز دست خود را برای اتخاذ خطوط و سیاستهای به غایت انحرافی و ارتجاعی‌تر مانند طرح دوستی با ملک حسین قاتل خلق فلسطین وانجام اعمال دیگر بازتر کند و....

کیهان هوائی: رابطه سازمان با گروهک‌ها به لحاظ سیاسی- ایدئولوژیکی چگونه است؟

● اساساً ملاک سازمان برای نزدیک شدن به گروهها وجریانات دیگر اعم از الحادی وغیرالحادی این است که آن گروه وجریان تا چه حد سازمان را قبول دارد ودر این مورد اعتقادات آن جریانات اهمیتی ندارد. نمی‌خواهد یک جریان لیبرالیستی آمریکایی باشد ویا مارکسیست دوآتشه. اگر خطوط سازمان را تایید کنند سازمان نیز آنها را مترقی وواقع‌بین می‌داند

اصولاً سازمان هر نوع تفکری را که سرسوزنی بانظراتش اختلاف داشته باشد ارتجاعی، انحرافی، خرده بورژوازی وغیره می‌داند. به این خاطر سازمان بجز چند گروهک وجریان دست ساخت خودش باتمامی گروهک‌ها وجریانات دیگر- اعم از الحادی وغیره- به شدت دشمنی می‌ورزد.

*** در عمل از طرف رهبری سازمان کوچکترین توجهی به نظرات افراد در مورد تصمیم‌گیری‌های سیاسی نمی‌شود.**

کیهان هوائی: اهمیت کار فرهنگی و برخورداری اعضا از امکانات آموزشی و کتب مختلف از تفکرات مختلف، در سطح سازمان چگونه است و اصولاً فضائی برای برخورد آراء و عقاید وجود دارد یا خیر؟

● یکی از اصول تشکیلاتی سازمان که توسط بنیان‌گذاران اولیه آن تدوین شد، اصل «سانترالیزم دمکراتیک» است. بنابراین اصل، تمام هواداران فعال سازمان صرف‌نظر از رده تشکیلاتی حق دارند در مورد خط و مشی‌های سازمان اظهار نظر کنند و رهبری سازمان نیز باید به نظرات آنها احترام گذاشته در تصمیم‌گیری‌های خود آن نظرات را نیز مراعات کند...ولی در حال حاضر این اصل را تنها می‌توان در کتابی که سازمان به همین عنوان منتشر کرد سراغ گرفت والا درعمل از طرف رهبری سازمان کوچکترین توجهی به نظرات افراد در مورد تصمیم‌گیری‌های سیاسی نمی‌شود

در رابطه با آرا و عقاید و اصولاً تفکرات دیگر نیز در کتابخانه‌های مقرها، جز کتب نشریات سازمان و قرآن و نهج‌البلاغه هیچ کتاب و نشریهٔ دیگری وجود نداشت آن هم نه کتب بنیان‌گذاران بلکه کتب جدید. حتی نشریه ماهانه حزب دمکرات در زمانی که این حزب متحد سازمان نیز بود راهی به کتابخانه مقرهای سازمان نداشت... برای این که افراد سازمان نتوانند از یکدیگر اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی و ایدئولوژی غیر از آن چه سازمان می‌خواست کسب کنند به افراد امر می‌شد که حق ندارند دونفری یا سه نفری به تنهائی و جدا از دیگران مدت زیادی با هم صحبت کنند و در صورت مشاهده این وضع به آنها تذکر داده می‌شد که حق ندارند محفل درست کنند و با یکدیگر برخورد محفلی داشته باشند. به هر حال سازمان قرنطینه‌ای ساخته که جز آن را هر طور بخواهد در اختیار دارد وهیچ اخبار و رویدادی بدون سانسور و کانالیزه شدن به اطلاع افراد نمی‌رسد.

www.iran-archive.com

بدون شرح: نگاهی به مضامین یکسان اطلاعیه‌های علی اصغر حاج سید جوادی و اظهارات مزدوران دستگاه سرکوبگر رژیم در صفحات کیهان خمینی

کیهان هوائی

شماره ۷۲۷- چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۶۶.

«حاج سید جوادی» و روند حرکت «سازمان مجاهدین»

متأسفانه رهبری مجاهدین در مسیر مراحل پیاپی شکست سیاسی و نظامی خود جبراً به راه همکاری با دشمن و ارتزاق از دشمن کشیده شد، دشمنی که اگر ماشین جنگی او استعداد و قابلیت استفاده از سلاح‌های پیچیده‌ای را که در اختیار دارد داشت، دیگر از ایران چیزی باقی نمی‌گذاشت، دشمنی که از هیچ گونه مشروعیتی برای حکومت برملت خود جز زور و خشونت و توحش برخوردار نیست. رژیمی که به مجاهدین نه به عنوان یک همکار و طرف برابر، بلکه به قول آقای طارق عزیز (وزیر خارجه عراق) در مصاحبه با روزنامهٔ لوموند، به عنوان یک برگ در بازی قمار می‌نگرد.

کیهان هوائی

شماره ۷۲۳- چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۶

گفت‌وگو با یکی از هواداران سابق سازمان مجاهدین «مجید دارابی»

کیهان هوائی: هدف سازمان از جاسوسی در جنگ به نفع عراق در کنار شعار صلح چیست؟

● شعار صلح سازمان در واقع همان خواست سرنگونی جمهوری اسلامی است که تحت نام صلح مطرح می‌شود تا سازمان تحت این عنوان در مجامع بین‌المللی خود را به عنوان سازمانی صلح‌دوست و مخالف خونریزی معرفی کند. همکاری با عراق نیز روی دیگر همین سکه است که این خود نشانه بارزی از برخورد دوگانه و منافقانه سازمان است. همچنین سازمان توسط هواداران خود در داخل به وسیله تلفن از خارج، به ویژه در رابطه با جنگ شدیداً به دنبال جاسوسی و تهیه اطلاعات نظامی برای عراق است.

کیهان هوائی

شماره ۷۲۸- چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۶۶

ابوالفضل نجیب، یکی از اعضای سابق سازمان مجاهدین در گفت‌وگو با کیهان هوائی

گفت‌وگو با «ابوالفضل نجیب» یکی از هواداران سابق سازمان مجاهدین

عمده‌ترین دلیل وحدت «سازمان» و عراق، دشمن مشترک و سرنوشت مشترک آنهاست

● تاریخ در اکثر برش‌های خود با تحریف سیاسی و ایدئولوژیکی مواجه شده است. این تحریف همواره در جهت تثبیت اسلام روشنفکرانه و یا جریان‌های نوگرای اسلامی در مقابل اسلام فقاهتی و حوزه بوده است.

گفت‌وگوئی که در پی می‌آید، با یکی از هواداران سابق سازمان مجاهدین خلق انجام شده است که قبلاً نیز از ایشان مقالاتی را تحت عنوان «بحثی در مفهوم تئوریک سیاسی نمود و ماهیت» در شماره کیهان هوائی به چاپ رسانده بودیم. آقای ابوالفضل نجیب در آن سلسله مقالات، که درزندان به رشته تحریر درآورده بودند، دلائل تئوریک و سیاسی عملکرد سازمان مجاهدین در مبارزه علیه انقلاب و استحاله در امپریالیسم را برشمرده بودند.

در این گفت‌وگو، وی دربارهٔ انگیزهٔ جذب شدنش به سازمان، وضعیت سیاسی و عقیدتی سازمان قبل و بعد از انقلاب، دلائل و محورهای همکاری مجاهدین و عراق، و سرانجام نحوه برخورد با انقلاب و وظائف هرفرد جداشده از سازمان در قبال انقلاب اسلامی، سخن گفته است. در زیر متن این گفت‌وگو را می‌خوانید.

● هدف عمده سازمان از تشویق رژیم بغداد در جنگ شهرها، ابتدا به موضع ضعف کشاندن جمهوری اسلامی برای صلح و در صورت عدم موفقیت، به ستوه آوردن مردم از جنگ و در واقع رویارو قرار دادن مردم و رژیم بود.

● سازمان جنگ شهرها را به نوعی رهبری و یا حداقل هدایت می‌کند و باتوجه به این که در این رابطه، مردم قربانی می‌شوند، خط استحاله سازمان درقدرت، به اثبات می‌رسد و دیگر خصومت‌های کوروهیستریک سازمان، که ناشی از شکست‌های سیاسی- ایدئولوژیک آنها شده است.

* وظیفه هریک از ما در اولین قدم، ایجاد روحیه تبعیت از رهبری و مردم درخود است چه، درغیر این صورت در درازمدت، رسوبات خودمحوری گذشته بعلاوه لاینحل ماندن معضلات سیاسی، به تدریج می‌تواند خصومت‌های کور گذشته را زنده کند.

● دیدارهای پی در پی رهبری سازمان باهر قماش از احزاب بنه اصطلاح سوسیالیست وچپ، نشانهٔ بارز وگویائی است که سازمان مرکز ثقل پشتوانه خود را از حمایت گذائی که از طریق مردم ادعا داشت به محافل امپریالیستی انتقال داده است.

www.iran-archive.com

نمونه‌هایی از دلسوختگی ضدانقلاب غالب و مغلوب از افشای عامل فرومایهٔ اجنبی

سازمان مجاهدین، کانون اتهامات علیه «حاج سید جوادی»

کیهان هوایی — شماره ۷۲۸ - چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۶۶

* علی اصغر حاج سید جوادی: چگونه دیدار با طارق عزیز و صدام حسین و ملک حسین برای آقای رجوی مباح است، اما دیدار (من) با یک آمریکائی (که توصیه من به او مراجعه به سازمان مجاهدین و مذاکره با وی بود) برای من حرام است؟

در واقع سازمان در فوج برخوردش با حاج سید جوادی و گفتار فحش‌آمیز و افشارگرانه‌اش علیه وی نشان داد که این گروه پیرو این اصلند که تا جائی که افراد و جریانات در چارچوب اهداف و منافع سیاسی آنها عمل می‌کنند، باید از آن ها حمایت کرد

وقتی زهبری سازمان دید اظهارات لاهیجی در بی بی سی و اقدامات گوشه و کنار این افراد، مشی سیاسی سازمان را تحت الشعاع قرار داده و به طور مستقیم سازمان هدف انتقادات و نظرات میانه روی آن ها واقع شده است، چاره‌ای جز این نمی‌بینند که بر مصالح جدیدتر و عاجل تر سازمان بیاندیشند و به برخورد حذفی آنان بپردازد.

بدین ترتیب، این مساله سبب می‌شود تا به گروه آرشیو و جاسوسی سازمان «خط جدیدی» برسند و دست به کار شوند تا تمام پرونده منفی افراد یاد شده- که عمری در آرشیو سازمان به دلیل مصالح مهم تر خاک می‌خورد- را از زیر گردوغبار چندین ساله بیرون بکشند و به افشاگری و انتشار «اسناد روشنگر» آنها در «خوش خدمتی به ارتجاع و امپریالیسم» بپردازند.

باسخ نامه علی اصغر سید جوادی به فحشنامه مجاهد!

سال پنجم، شماره ۹۸ - ۱ خرداد ۱۳۶۶

رایگان RAYEGAN [یکی از نشریات سلطنت‌طلبان]

مسعود خان، از کی شما رهبر کبیر الثلاب شده اید!

ایادی آقای رجوی، از صندوق بستی آقای بابائی، نامه خصوصی مرا به ایشان دزدیدند و علیه من به افشاگری پرداختند!

آمریکا را وطن عزیز خودنمائید

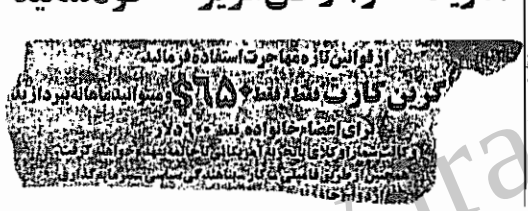

آقای دکتر یز
همکار و مشاور ما در دکترای حقوق قضائی از آ
اطلاعات بیشتر
در اختیار شما خواهند

بخش فارسی بی .بی .سی

مدال آزادیخواهی آنچنانی به حاج سید جوادی ویک دروغ آشکار اندرباب "طیف وسیع" !!

سیاستمداران و روشنفکرانی !که مجاهدین را محکوم کرده‌اند .

برنامه‌ی بامدادی ـ ۳/تیر/۶۶

" ... برای بسیاری از ایرانیان هماهنگی با دشمن سرسخت ایران با همکاری با این دشمن تفاوت زیادی ندارد و مجاهدین از این نظر صدمه دیده‌اند ...

حمله‌ی بی‌پروا و تند اخیر مجاهدین علیه علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی یکی از سیاستمداران آزادیخواه مخالف رژیم موضوع بیانیه‌هایی است که از طرف طیف وسیعی از سیاستمداران و روشنفکران ایرانی اروپا در محکومیت این عمل مجاهدین در هفته‌های گذشته منتشر شده است" !

و اینهم اظهار لحیه‌ی بخش معلوم‌الحال فارسی بی .بی .سی که همگان می‌دانند طی سال‌های گذشته از هیچ فرصت و اشارتی برای کین‌توزی علیه مقاومت ایران برای صلح و آزادی واستقلال ملی دریغ نکرده و نمی‌کند . راستی هم از بخش فارسی بی .بی .سی که قبل از به حکومت رسیدن خمینی آنچنان حمایت‌های غلیظو شدید نثارش می‌کرد که گویی تمام عیار در خط امام ! رفته بود ، انتظاری غیر از این نباید داشت . فقط باید گفت ، هم زهی افتخار بر مصدق و هم زهی افتخار بر انقلاب نوین ایران که اینگونه مورد لطف !معلوم‌الحالان قرار داشته‌اند .

مگر حاج سیدجوادی در عین خنجر کشیدن استعماری و ارتجاعی بر روی رزمندگان آزادی ، مدال آزادیخواهی آنچنانی را از دست بخش فارسی‌بی .بی .سی دریافت کند !العاقل یکفیه الاشاره ...

سال پنجم، شماره ۹۸ - ۱ خرداد ۱۳۶۶

رایگان RAYEGAN [یکی از نشریات سلطنت‌طلبان]

نوکری امپریالیسم آمریکا درآمده‌اند؟ همه‌درحال ایجاد ارتباط با جمهوری اسلامی هستند؟

همه راه خطا میروند و میرفته‌اند بجز آقای رجوی و رهبری سازمان مجاهدین ؟ آیا اینگونه منطق گراشی صحیح است ؟

حاج سیدجوادی درپایان نامه سرگشاده خود مینویسد :

امروز زمان مجاهدین سوء استفاده از روانشناسی افشاگری را پیش گرفته است و این ضربه روانی برای جامعه امیل ما خود از میرانهای شوم رهبری حزب توده و اخلاق استالینیسم نشات گرفته است . که در خلقیات سیاسی گروهها

دکتر شاهر
دکتر ایتمار
وکیل حقوقی
ایمیه

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با ۷ تن از افراد تسلیم شده در تهاجم در خشان
نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در منطقهٔ مرزی ایلام

صدای مجاهد

همانطور که در شماره‌ی ۹۷ نشریه آمده است، در اولین ساعات بامداد سه‌شنبه ۱۹ خردادماه جاری نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق با یک طرح عملیاتی دقیق در منطقه‌ی صالح‌آباد ایلام ۳ مجموعه‌ی پایگاهی دشمن را بطور کامل منهدم کردند. در این تهاجم متهورانه و درخشان، حداقل ۶۰ تن از مزدوران بهلاکت رسیدند، ۲۰ تن دیگر زخمی شدند و ۷ تن نیز با اطاعت از فرمان فرمانده صحنه‌ی نبرد به اراده‌ی انقلابی خلق قهرمان ایران تسلیم شدند و امان یافتند. در این نبرد قهرمانانه که مجموعاً ۴ ساعت بطول انجامید: یک مجموعه‌ی پایگاهی دشمن که نقش پشتیبان پایگاههای مورد تهاجم را داشت توسط واحدهای آتشبار نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق بشدت درهم‌کوبیده شد. علاوه بر آن دو خودرو از نیروهای دشمن نیز زیر آتشباری شدید نیروهای آزادیبخش قرار گرفتند و یکی از آنها هدف قرار گرفت و با کلیه‌ی سرنشینانش نابود گردید. ۳۰ سنگر اجتماعی، ۲۰ سنگر نگهبانی و حداقل یک سنگر فرماندهی نیز منهدم شدند و مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات جنگی بدست نیروهای آزادیبخش افتاد.

خبرنگاران "صدای مجاهد" در منطقه‌ی مرزی مصاحبه‌ای با ۷ تن از افراد تسلیم‌شده‌ی این عملیات صورت داده‌اند که ذیلاً متن این مصاحبه را که به نوشتار تبدیل شده ملاحظه می‌کنید:

مصاحبه‌شوندگان ابتدا خود را بشرح زیر معرفی کردند:

ـ گروهبان محمد ریاحی اعزامی از شهرستان خوی روستای مارکان اعزامی از نیشابور جمعی گروهان۲ گردان۷۴۰ لشکر۸۴ خرم‌آباد.

ـ براتعلی جنبرجوقی اعزامی از نیشابور جمعی گروهان۲ گردان۷۴۰ لشکر۸۴ خرم‌آباد.

ـ حسن مریمی اعزامی از بیرجند روستای هوس گروهان۲ گردان۷۴۰ زیر نظر [لشکر] ۸۴ خرم‌آباد.

ـ منصور اموری اعزامی از تهران لشکر۸۴ خرم‌آباد.

ـ محمد کلوخ‌افتخاری اعزامی از بیرجند جمعی لشکر۸۴ خرم‌آباد گردان۷۴۰ گروهان۲.

ـ رحمان صفرپور اعزامی از هریس گردان۲ گروهان۷۴۰ لشکر۸۴ خرم‌آباد منطقه کانی‌سخت.

ـ عبدالعزیز فاطمی اعزامی از منطقه‌ی دیلم جمعی گروهان۲ گردان۷۴۰ لشکر۸۴ خرم‌آباد.

درباره‌ی صحنه‌ی نبرد و چگونگی تهاجم نیروهای آزادیبخش

محمد ریاحی: خدمتتان عرض کنم سحرگاه روز ۱۹/خرداد/۱۳۶۶ من پاس۳ بودم. قرار بود ساعت۳ بیدار بشوم بعنوان پاسبخش انجام وظیفه کنم. ولی قبل از آن دیدم صدای تیر کلاش می‌آید. بعد زیادتر شد. بعد آر.پی.جی می‌زدند، خمپاره می‌زدند. کلاً منطقه‌ی ما پر آتش شده بود. دیگر ما قادر نبودیم از سنگرهای خودمان بیرون بیائیم. رفقایمان را دور هم جمع کردم گفتم که هیچ کاری از دست ما ساخته نیست پس چه خوب است که بیائیم هیچ شلیک نکنیم تا بدست برادران مجاهدین خلق اسیر بشویم. بعد ما همین کار را کردیم و حالا همگی ما سالم هستیم و حالمان هم خیلی خوب است.

من فکر نمی‌کنم کسی آنجا سالم [مانده] باشد چون آتش به قدری بود که همه یا کشته شدند یا سه‌چهار نفر با زیرپیراهنی و بیرجامه فرار کردند فقط سه‌چهار نفر ما در سنگر ماندیم و همین‌ها زنده ماندیم والاّ همه‌ی پایگاه فرماندهی، تمام انبار مهمات ما تمام سنگرهای اجتماعی همشان منهدم شدند. دوشکا [و دیگر سلاح‌ها] همشان خراب شدند. دیگر ما در مقابل آن آتش بی‌امان مجاهدین خلق هیچکاری نمی‌توانستیم بکنیم.

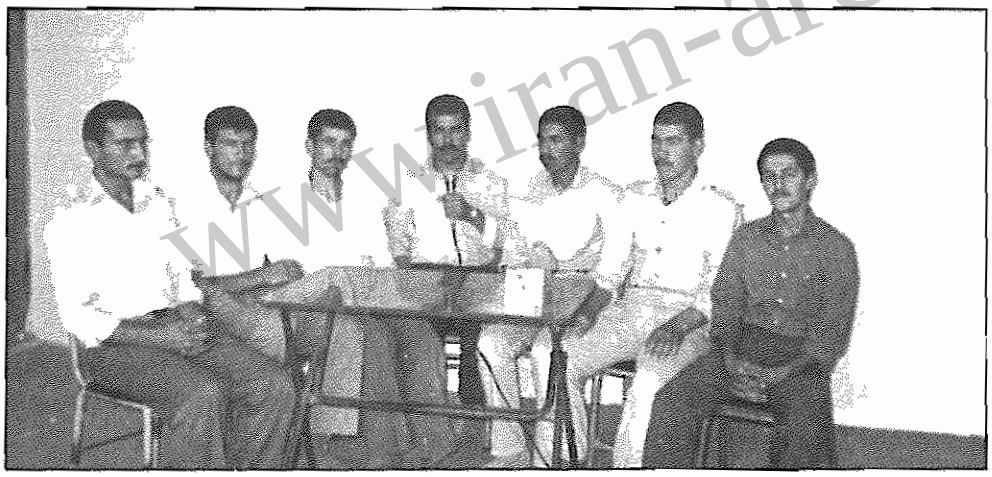

افتخاری: بسم‌الله الرحمن الرحیم. در صحنه‌ی نبرد آتش برادران مجاهدین خلق اینطور زیاد بود که اصلاً نه ما و نه دیگران نمی‌توانستند سر از دیدگاه یا از سنگر بیرون بیاورند. چون دیدیم از سنگر بیرون بیائیم کشته می‌شویم. اینطور آتش برادران مجاهد زیاد بود که عین باران روی سرمان گلوله می‌ریخت. آر.پی.جی به این سنگرها می‌خورد سنگرها به آسمان می‌رفت. ما هم گفتیم بهتر است که داخل سنگر بخوابیم تا وقتی برادران مجاهد بیایند اسیر بشویم. بعد برادران مجاهد با صدای بلندگو جار زدند که ما برادران مجاهد شما هستیم بیائید تسلیم بشوید. خودتان را به کشتن ندهید. ما هم به خوشحالی بلند شدیم پیش آنها رفتیم گفتیم ما تسلیم هستیم. برادرانی که در خط نوار مرزی غرب کشور هستید شما بیخودی خودتان را به کشتن ندهید. شما آنجا خودتان را اسیر نکنید. من آنجا بودم آب به ما نمی‌رسید، به چه بدبختی زندگی می‌کردیم. یا مثلاً یک تخم‌مرغ که برای سه‌نفرمان یا چهارنفرمان یک تخم‌مرغ می‌دادند. آنجا چه بدبختی، چه تشنگی چه گشنگی، داشتیم. چرا؟ برای کی می‌جنگی؟ برای چی می‌جنگی؟ برای آن مزدور خمینی می‌جنگی؟ ول کنید بیائید. اصلاً چکار به حمله دارید خودتان فرار کنید بیائید. پست دیده‌بانی هستی، پست دیده‌بانی را ول کنید بیائید پائین آن حرف‌هایی که اگر شما پست دیده‌بانی را ول کردی پائین رفتی شما را مجاهدین به رگبار می‌بندند، آنها همه پوچ است. در حقیقت آنها همه پوچ است. بیائید خودتان را اسیر کنید و اگر آمدید علامت بدهید که ما آمدیم اسیر شدیم با زیرپیراهنی سفید علامت بدهید و بیائید خودتان را اسیر کنید. اینجا اسیر نیستی، اسیر آنجا هستید که در بابت خمینی دارید می‌جنگید چون من خودم آنجا بودم الان

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با ۷ تن از افراد تسلیم شده در تهاجم در خشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در منطقهٔ مرزی ایلام

می‌بینم واقعاً چه زندگی خوشی دارم و زندگی آنجا را هم دیده‌ام که به چه بدبختی و به چه فلاکتی در منطقه‌ی خمینی خون‌آشام بودم و حالا اینجا آمدم خیال من خیلی راحت است که اینجا پهلوی برادران مجاهدین خلق قهرمان خود آمدم. آنجا اسیر هستی نه اینجا با آزادی و خوشی بسلامتی زندگی کنید تا انشاءالله رژیم پوسیده‌ی خمینی از بین برود و آن دارودسته‌ی خون‌آشامش از بین بروند و ما انشاءالله به ایران برویم به خوبی و خوشی زندگی داشته باشیم.

عبدالعزیز فاطمی: والله آنقدر آتش سهمگین برادران مجاهد سنگین بود که زبان گویای آنها را ندارم. ما فرصت نداشتیم سرمان را از سنگر بیرون بیاوریم. تمام سنگرهای بالا، فرماندهی، تمام سنگرهای اجتماعی، انفرادی از بین رفتند و ما وقتی با بلندگو صدا زدند خودتان را تسلیم کنید به کشتن ندهید ما مجاهدین خلق ایران هستیم و بیائید خودتان را تسلیم کنید ما صدا زدیم که تسلیم هستیم و خودمان را به تسلیم آنها درآوردیم.

فکر نکنم کسی سالم از آنجا دررفته باشد غیر از دو نفر یا سه نفر یا آنهایی که زخمی شدند و همانجا افتادند. مقصر خودشان هستند که خودشان را موقعی که برادران مجاهد توی بلندگو صدا زدند که خودتان را تسلیم بکنید از آتش مسلسل‌های ما بدور نیستید آنها خودشان را تسلیم نکردند.

چگونه در جریان اخبار عملیات مجاهدین قرار می‌گرفتید؟

محمد گلوخ‌افتخاری: اینطوری بود که از وقت استفاده می‌کردیم و نگاه می‌کردیم ببینیم که فرمانده نمی‌آید، ما رادیو مجاهدین را بگیریم و از حرف‌های آنها استفاده کنیم ببینیم چه می‌گویند. گوش می‌کردیم ببینیم برادران مجاهدین کجا حمله کرده‌اند و چکار کرده‌اند. بعد رادیو را که می‌گرفتیم رادیو هشدار می‌داد که برادران در منطقه‌ی غرب کشور در نوار مرزی غرب کشور خود شما بیائید. سربازان و درجه‌داران خود شما بیائید خودتان را تسلیم کنید. من یک سرباز بودم که برای رژیم پوسیده‌ی خمینی خدمت می‌کردم. که الحمدالله برادران مجاهدین ما آمدند و ما را از آن اسیری نجات دادند. و حالا اینجا حالمان خیلی خوب است خلاصه مثل همان نفری که از همان گروهان۲ در چند وقت پیش ساکش را دستش گرفته بود و بطرف برادران مجاهد آمده بود پائین، شما هم بیائید. انشاءالله این رژیم پوسیده‌ی خمینی ورافتد و این مزدوران آخوند شکم‌گنده که مال مردم را خورده‌اند و شکم‌هایشان را گنده کرده‌اند و در ماشین‌های ضدگلوله نشسته‌اند خلاصه اینها را به امید خدا به امید پروردگار اینها را ریشه‌کن می‌کنیم برمی‌گردیم ایران و به خیال راحت به آزادی به خوبی، به خوشی زندگی‌مان را می‌گذرانیم. برادران مجاهدین خلق از روشنفکری مجاهد شده‌اند، که برای من و شماهایی که در ایران بودیم و شماهایی که در ایران هستید اینها زحمت می‌کشند، اینها برای خودشان نیست اینها می‌خواهند که مردم را از این بدبختی و از این اسیری دست آخوندها و خمینی نجات بدهند که اینطور اسیر دست آخوندها و خمینی نباشند. شما فقط بیائید از نوار مرزی رد بشوید. و به خوبی اگر خود شما آمدی، چه بهتر، اگر نیامدی برادران مجاهد سر وقت شما می‌آیند و آن موقع به پایگاه حمله می‌کنند. کاری بکنید که خودتان را به کشتن ندهید. تیراندازی نکنید الحمدالله اگر بگویی یکی از ما که هفت نفر اسرا بودیم یکی خون‌دماغ نشد. پس بدانید که برادران مجاهد خدایی رفتار می‌کنند. انشاءالله به زودی زود امیدوارم که ماها همه از دست آن رژیم پوسیده‌ی خمینی آزاد بشوند، و در ایران روز خوش و خوبی را بگذرانند و اینطور اسیر دست خمینی و مزدورانش نباشند.

چگونه به نوار مرزی اعزام شدید؟

جنبرجوقی: من دو سال بود فراری بودم، هی می‌گرفتند می‌بردند هی فرار می‌کردم، سه بار فرار کردم. مرتبه‌ی چهارم مرا گرفتند به دادگاه بردند. گفتم من الان متأهل هستم دوتا بچه دارم هشت تا برادر خواهر دارم صغیرند، سرپرست آنها کی باشد؟ گفتند که تو باید خدمت بروی دولت توی گوشش نمی‌رود که تو صغیر داری و متأهل هستی. باید خدمت بروی. من را خدمت فرستادند. باز فرار کردم. و صحرا آمدم. سر کشاورزی بودم. این پاسداران آمدند. از نیشابور آمدند مرا دستگیر کنند. درگیر شدیم که با چاقو بهش زدم زخمی‌اش کردم. آنجا باز یک مرتبه‌ی دیگر مرا گرفتند و به زندان بردند. نُه ماه زندانی دادند و ۲۲بهمن آزاد کردند. از آنجا باز مرا به بیرجند آموزشی بردند. از آموزشی منطقه آمدم، باز فرار کردم. باز مرا گرفتند و اینجا آوردند گفتم: بابا من الان سرپرست ۱۰نفر هستم. خمینی این مزدور کافر فکر من را که نمی‌کند اون مسلمان نیست، او کافر است. ای مزدور تو کافر هستی. تو اگر مسلمان باشی این برادران ۱۵ساله و ۱۲ساله را به منطقه نمی‌آوردی به کشتار بدهی. آنها مادر ندارند؟ آنها پدر ندارند؟ برادر ندارند؟ این سرباز چه گناهی کرده؟ از آن روزی که عمامه‌داران به ایران آمده‌اند همه بیچاره شدند. یک روزی بود عمامه‌دارها به دهات می‌آمدند، دستشان را دراز می‌کردند، پنج تومان، یک تومان پول بگیرند. حالا می‌گویند ایران مال ماست. چیزی نمانده است. انشاءالله به امید خدا مجاهدین خلق ایران باز به ایران بیایند، همه‌مان آزاد بشویم. آن روز انشاءالله نزدیک است. چیزی نمانده است. برادران سرباز، آنهایی که هستید فرار کنید به خدمت نیائید، ای سرباز خراسان، ۷۰۰نفر فراری داری. یکیشون به خدمت نیامده است برادران هر کی صدای مرا می‌شنود نیاید خدمت.

محمد ریاحی: وقتی امتحان سال چهارم تمام شد همین که تمام شد دیدم پاسدارها خانه آمدند و گفتند که تو باید سپاه بیایی خدمت کنی. چون بیشتر دیپلمه‌ها را سپاه می‌آوردند. چون نیرویش کم بود نمی‌خواستند سرباز را به ژاندارمری بدهند. من نرفتم. نُه ماه و خرده‌ای نرفتم. برج سه آمدند و برج یازده رفتم بعد از هفت هشت ماه آمدم دیدم که پدرم گفت من را خیلی اذیت کردند. و وقتی من خانه نباشم خانه می‌آیند و زن و بچه را اذیت می‌دهند. خلاصه یک روز به محل خودمان آمدند و مرا گرفتند. گفتند سپاه می‌روی؟ گفتم نه. اصلاً سپاه نمی‌روم بعد خلاصه اسمم را خط زدند و فرستادند ژاندارمری در این یازده‌ماه خیلی دردسر کشیدم یعنی من در زندگیم تا به این حال زجر نکشیدم که در خدمت کشیدم بعد زندگی را فهمیدم باید چکار کنم. خلاصه پیام من به تمام دانش‌آموزان به تمام آنهایی که تو دبیرستان‌ها هستند اینست که واقعاً شما نیروی جوان هستید شما می‌توانید اراده

بقیه در صفحه‌ی ۵۷

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ «سیمای مقاومت» با افراد اسیر شده در تهاجم قهرمانانهٔ نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاه سرقلعه واقع در منطقهٔ سرپل ذهاب

همانطور که در نشریه‌ی شماره‌ی۸۹ از نظرتان گذشت، نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در تاریخ ۲۱فروردین‌ماه گذشته، تهاجم سنگینی به یک پایگاه دشمن ضدبشری واقع در منطقه‌ی سرپل‌ذهاب نمودند و آنرا تسخیر و منهدم کردند. در جریان این تهاجم درخشان، فرمانده پایگاه بهمراه ۱۲تن دیگر از مزدوران مستقر در پایگاه بهلاکت رسیدند و ۲تن به اسارت نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق درآمدند. در اینجا مصاحبه‌ی "سیمای مقاومت" با اسرای این عملیات را که در تاریخ ۲۲خردادماه پخش گردیده است ملاحظه می‌کنید. این مصاحبه از گفتار به نوشتار تبدیل شده است.

مصاحبه‌شوندگان عبارتند از: ذبیح‌الله افلکی اعزامی از تکاب، جمعی گروهان۲ گردان۱۰۸ نور، تیپ۴ لشکر۸۱ باختران

وحید مدنی‌پور اعزامی از کرج، گروهان۲ گردان۱۰۸ نور، تیپ۴ لشکر۸۱ باختران

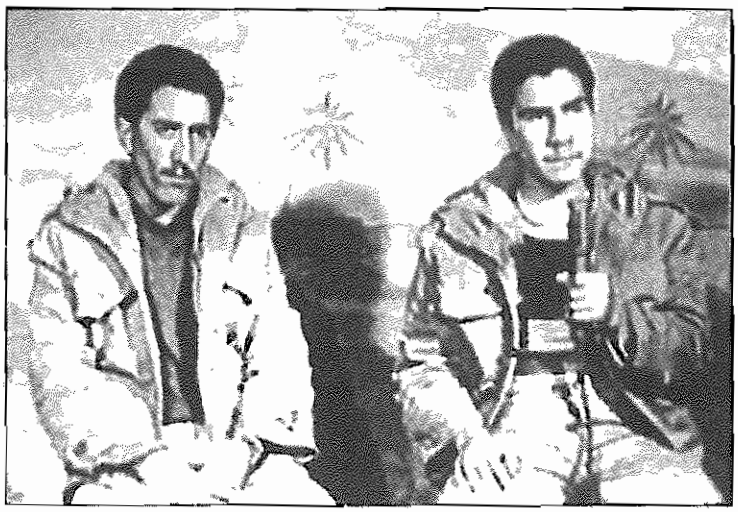

نارضایتی از جنگ و اعزام اجباری

ذبیح *افلکی:* همه ناراضی بودند. می‌گفتند بالاخره روزی می‌رسد که در آنجا [جبهه] کشته می‌شویم و جنازه‌هایمان را می‌برند. خودمان سالم نمی‌مانیم. همه از جنگ خسته شده‌اند. کسی راضی نیست که جنگ باشد.

وحید مدنی‌پور: [جنگ] بیشتر برای این است که حکومت او [خمینی] برجا باشد؛ اگر جنگ نباشد نمی‌تواند حکومت کند. اگر جنگ تمام شود مجاهدین نمی‌گذارند یک دقیقه [حکومت خمینی] سرپا باشد؛ زود حکومت ضدبشری‌اش را بهم می‌ریزند. روی این حساب است که جنگ را ادامه می‌دهد. در تهران مشغول گذراندن دوره‌ی آموزشی بودیم، روزهای پنجشنبه، جمعه که به خانه می‌رفتیم، تمام مسیر را از کرج تا میدان امام‌حسین و از میدان امام حسین تا کرج با مینی‌بوس می‌آمدیم. مثلاً در طول مسیر که می‌آمدیم، ناگهان گشت ثارالله می‌آمد جلو و به راننده می‌گفت: «بزن بغل». وقتی راننده می‌زد بغل، به داخل مینی‌بوس می‌ریختند و همه را بلند می‌کردند و می‌گفتند اگر مدرکی چیزی دارید نشان دهید، اگر مدرکی نداشتند آنها را داخل ماشین می‌انداختند و با خود می‌بردند. اگر هم نمی‌رفتند با کتک آنها را سوار ماشین می‌کردند.

برخورد مجاهدین با اسرا

وحید مدنی‌پور: از آن روزی که به اینجا آمدیم، همه‌گونه وسایل در اختیار ما گذاشته‌اند. یعنی کارهایی می‌کردند که ما رویمان نمی‌شود به صورتشان نگاه کنیم. مثلاً رژیم خمینی به مریض و این چیزها اهمیت نمی‌دهد. اگر کسی یک تیر بخورد او را ول می‌کنند، آنقدر خون از او می‌رود تا کشته می‌شود. رسیدگی نمی‌کنند. منتها با اینکه من ترکش خیلی ریزی خورده بودم، اینجا هر روز صبح پانسمان آن عوض می‌شود. خلاصه خیلی رسیدگی می‌کنند. از همه لحاظ، غذا، پوشاک و...

[سردمداران رژیم] می‌گویند مرگ بر آمریکا، از آنطرف هم از آنها اسلحه، توپ، هواپیما و از این چیزها می‌گیرند. سر مردم را شیره می‌مالیدند. پول‌های مردم را می‌خورند و از این برنامه‌ها. این چیزها را [اینجا] یاد گرفتیم. مثلاً این رژیم خمینی مردم را گول می‌زند، بچه‌هایشان را به جبهه می‌فرستد که کشته بشوند که حکومت خودش پایدار باشد.

مجاهدین اینجور آدم‌هایی نیستند. مثلاً ما که الان اینجا هستیم، [بین ما] و خودشان هیچ فرق نمی‌گذارند. چیزهایی که خودشان می‌خورند ما هم می‌خوریم. از همه لحاظ با هم برابرند. می‌دانیم که اسلام واقعی اینست نه آنکه مثلاً هر کس بخواهد خودش را بالاتر بگیرد و دنبال مقام و این قبیل چیزها باشد. اما خمینی دسته‌دسته برادران مجاهد را شهید می‌کند، اعدام می‌کند، [و چون] می‌خواهد برای مردم فاش نشود، زود یک عملیات راه می‌اندازد که سر مردم را با آن گرم کند که مردم نفهمند در دنیا چه خبر است. برای اینکه می‌خواهد حکومتش ادامه داشته باشد. برای همین است که مردم را بیشتر شارژ می‌کند به جنگ بروند. اگر روزی جنگ تمام شود مجاهدین نمی‌گذارند حکومتش سرپا بماند. مثل شاه سرنگونش می‌کنند. رژیم [خمینی] خواهد رفت چون خیلی از رژیم شاه بدتر است.

پیام افراد تسلیم‌شده

وحید مدنی‌پور: خدمت‌کردن در ارتش خمینی آخرش مرگ است. ارتشی است ضدمردمی. کسی نباید به ارتش خمینی برود... پیام اینستکه چون فرماندهان به آنها زور می‌گویند، آنها هم هرچه می‌توانند به فرماندهان زور بگویند. اگر می‌توانند اسلحه‌هایشان را بردارند و روی فرمانده‌ها بکشند و آنها را بزنند. اصلاً نباید بگذارند فرماندهان به آنها زور بگویند.

ذبیح *افلکی:* پیام من برای سربازانی که می‌آیند تا برای ارتش خدمت بکنند این است که یک لحظه فکر کنند که برای چه راهی آمده‌اند؟ برای چه آمده‌اند خدمت کنند؟ راهشان را مشخص کنند. دستور فرماندهانی را که به آنها دستور می‌دهند و بالای سرشان زور می‌گویند لغو کنند. اسلحه‌هایشان را به طرف آنها بگیرند و آنها را بزنند. راه هم دارند. چرا به آنها زور بگویند؟ آنها را بزنید، راه هم

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ «سیمای مقاومت» با افراد اسیر شده در تهاجم قهرمانانهٔ نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاه سرقلعه واقع در منطقهٔ سرپل ذهاب

بقیه از صفحه‌ی قبل

برایتان باز است. هر جا بیائید، بدست عراقی‌ها هم که بیفتید به آنها بگوئید ما را بدست مجاهدین برسانید. آنها می‌آورند و تحویل می‌دهند. ما اینجا این را دیده و شنیده‌ایم که اینطوری می‌آورند. راه باز است. نباید بالای سرتان زور باشد. تو هم انسان هستی، او هم انسان است. مگر فرق تو با او چیست؟ چرا او باید به تو زور بگوید؟ اگر دیدی به تو زور می‌گوید اسلحه‌ات را بطرفش بگیر و او را بزن و بکش؛ او را به رگبار ببند.

واقعاً انسان باید درباره‌ی ارتش خمینی و مجاهدین فکر کند. خمینی می‌گوید ارتش ما مردمی است. مردم برای چیست؟ "مردمی" یعنی اینکه در راه مردم کار کند. ارتش خمینی برای مردم چکار کرده؟ جز اینکه مردم را به جبهه‌ها بیاورد و آنها را بکشد. شما واقعاً نمی‌دانید که چگونه است. اگر بنشینی و فکر کنی، ارتش مجاهدین یعنی اینکه همه‌شان در راه مردم کار می‌کنند. آنها خیلی هم از ما آزادتر بودند. می‌توانستند اصلاً نیایند. ولی فکر کردند که مردم ایران در عذاب هستند و بالاخره آنها هم جزو ما هستند.

وحید مدنی‌پور: در اینجا می‌فهمی که ارتش مردمی مجاهدین هستند. خودشان بخاطر ملت آمده‌اند، می‌توانستند نیایند، می‌توانستند به کشورهای دیگر بروند و بهترین زندگی را داشته باشند. ولی بخاطر وطن و مردم است که به اینجا آمده‌اند و این کارها را می‌کنند و ازخودگذشتگی می‌کنند.

ما خودمان نمونه‌ای داشتیم که درجه‌داری بود بنام "نظری" که خیلی بچه‌ها [پرسنل] را اذیت می‌کرد. مثلاً یک ساعت که [افراد] برای استراحت به عقب [پایگاه] می‌رفتند آنها را به صف می‌کرد و بدون دلیل به صورت بچه‌ها چک می‌زد. بچه‌ها می‌گفتند اگر روزی او به داخل کمین بیاید و ما درگیری داشته باشیم، اول او را می‌زنیم. می‌خواستم بگویم که همین کار را یکسره‌اش کنید. به حرف نباشد. بزنید و دَخل او را بیاورید. زیرا که همان‌ها باعث می‌شوند حکومت خمینی سرپا باشد. همین‌ها هستند که باید از سر راه برداشته شوند. اگر این ارتش سرخط [خط مقدم] نباشد، برادران مجاهد زودتر می‌توانند ضربه به ریشه‌ی [رژیم] بزنند. شما بدون دلیل کشته نشوید، می‌توانید فرار کنید و اصلاً به منطقه نیائید. برای چی می‌خواهید خدمت کنید؟ برای کی می‌خواهید خدمت کنید؟ ما که آمدیم ناآگاه بودیم؛ آمدیم و حالا آگاه شدیم. خیلی چیزها یاد گرفتیم. می‌خواهم بگویم به اینطرف بیائید. انگار که تازه بدنیا آمده‌اید. ما هم الان همین احساس را داریم. خیلی چیزها داریم یاد می‌گیریم شما هم به صرفتان است که بیائید.

احساس می‌کنیم تازه بدنیا آمده‌ایم. از بس که اینجا چیزها فهمیدیم و یاد می‌گیریم و به مرور زمان هم بیشتر می‌توان یاد گرفت. یعنی کلاً خیلی خوشحالیم. بما نمی‌شود گفت اسیر. بلکه می‌توان گفت آزاد. یعنی اینکه شانس آوردیم و در رژیم خمینی کشته نشدیم، آزادی دوباره‌ای پیدا کرده‌ایم.

ذبیح *افلاکی*: ما احساس آزادی می‌کنیم، واقعاً که از دست این خمینی آزاد شدیم. درست است که از خانواده دور هستیم ولی احساس آزادی می‌کنیم.

*

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با ۷ تن از افراد تسلیم شده در تهاجم درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در منطقهٔ مرزی ایلام

بقیه از صفحه‌ی ۵۵

کنید اراده کنید حکومت هیچکار نمی‌تواند با شما بکند. دانش‌آموزها الکی گول اینها را نخورید که مثلاً اگر جبهه بروید کنکور قبول می‌شوید. هیچ این کارها نیست. اگر رفتید تا آن زمانی که در این راه کشته نشوی ولکن نیستند. انشاءالله شما هم هرچه زودتر خودتان را به ما می‌رسانید به مجاهدین می‌رسانید. که ما هم از شما خوشحال ، از آمدن شماها. مرگ بر خمینی.

رفتار مجاهدین با تسلیم‌شدگان

عبدالعزیز فاطمی: والله زمانیکه ما خودمان را تسلیم برادران مجاهد کردیم آنها با بهترین رفتار خودشان از ما پذیرایی کردند. دکتر آمد دکتر متخصص آمد تمام ما را معاینه کرد. نگاه کرد کسی که زخمی بود مداوا کرد. اینها خیلی با ما رفتار خوبی دارند که ما شرمنده‌ی اخلاق آنها هستیم. به ما گفتند که شما مهمان ما هستید. از ما پذیرایی می‌کنند اول ما غذا می‌خوریم بعد خودشان غذا می‌خورند اینها با صراحت کامل می‌گویم با بهترین رفتار خودشان با ما رفتار می‌کنند. ما اصلاً مثلاً یک اسیر اینجا نیستیم مهمان هستیم.

محمد *ریاحی*: ما در بهترین فرصت اسیر شدیم خیلی خوشحالیم ایکاش شما هم اینجا بودید می‌دیدید که چه آزادی هست، چه محبت‌هایی به ما می‌رسد. من خودم آنجا دستم زخمی بود به هر کی می‌گفتم می‌گفت بابا خودش خوب می‌شود ولی اینجا آمدم الان سرحال و خوب شدم. اینها رفتارشان فرق می‌کند ما خودمان می‌گوئیم مسلمانیم فکر نکنم اینجوری اصلاً رفتاری داشته، چون الان از آن زمانی که ما آمده‌ایم به ما غذا، آب همه‌چی می‌دادند. خودشان روی خارها راه می‌رفتند در آن بیابان در آن کوههای سخت پوتینشان را به سرباز می‌داد. اصلاً اینها واقعاً مردان مؤمن خدایند. شما اصلاً چکار می‌کنید درباره‌ی اینها من چه بگویم واقعاً من شرمنده‌ام که اینها آنقدر به ما محبت کردند من که الان آمدم خیلی خوشحالم. یعنی ایکاش می‌دانستم اینجوری هست. الان که اینجا آمدم می‌گویم ای خدا ده سال پیش می‌آمدم دوازده سال وقتی که مثلاً خودم را شناختم پیش اینها می‌آمدم نه اینکه آنجا می‌ماندم. الان واقعاً خوشحالم که اینجا هستیم و پیش اینها انشاءالله یه روزی هم می‌شود که شما آزاد بشوید و طرف ما بیائید. به امید آن روز، به امید آن روز.

محمدکلوخ *افتخاری*: والله من الان به دلم نمی‌آید که بگویم اسیر هستم. من آزادم. اینجا ما خیلی وضعمان از نظر غذایی و از نظر بهداشتی خوبست. از هر نظری که خواسته باشید خیلی وضع ما خوبست. بهترین روزهای خوشی را ما اینجا داریم می‌گذرانیم. برادران مجاهد خلقی که شما می‌بینید اینها از روشنفکری بوده که آمده‌اند و اینجا دارند زحمت می‌کشند با خون خودشان زحمت می‌کشند که برای ما صلح و آزادی و خوشبختی و این چیزها در ایران ایجاد کنند. نه که برای خودشان برای تمام ایرانی‌ها دارند زحمت می‌کشند. قدر اینها را بدانید بپیوندید. الحمدالله نیروی اینها احتیاج به شما نکرده قوی‌اند مرگ بر خمینی مرگ بر خمینی.

*

www.iran-archive.com

اخبار... و رویدادهای سیاسی

ادامهٔ روابط پنهانی رژیم خمینی با آمریکا

روزنامه‌ی کویتی القبس مورخ ۲۵/خرداد پیرامون روابط پنهانی جدید رژیم خمینی با آمریکا نوشته است که: *"اطلاعات رسیده از پایتخت آمریکا حاکیست که در ماه آوریل گذشته و مشخصاً نیمه‌ی دوم آن، نخستین فرستاده‌ی رسمی ایران بعد از افشاء شدن رسوایی «ایران‌ـگیت» وارد واشنگتن شده است. منبع این اطلاعات از ذکر نام این فرستاده خودداری کرد ولی خاطرنشان نمود که وی از اندک مقامات رسمی است که همچنان از نوعی اعتبار نزد برخی مقامات و طرف‌های ذی‌نفوذ در دولت آمریکا برخوردار می‌باشند... ولی با اینهمه دولت آمریکا از طریق یک کارمند میان‌پایه که در دستگاه امنیت ملی وابسته به کاخ‌سفید کار می‌کند، سخنان او را شنیده است. هرچند که فرستاده‌ی رژیم خمینی خواستار دیدار با یک مسئول بلندپایه‌ی آمریکایی مانند جرج شولتز وزیر خارجه و یا فرانک کارلوچی مشاور امنیت ملی بود. این اطلاعات قبل از هر چیز می‌افزاید که فرستاده‌ی رژیم خمینی تاکید نمود که وی حامل پیشنهادهایی از جانب... هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس... است... طی آن [دیدار] فرستاده‌ی رژیم خمینی شروط رفسنجانی برای آغاز دور جدیدی از مذاکرات در زمینه‌ی عادیسازی روابط را مطرح ساخت...*

در مقابل برآورده شدن این شروط توسط آمریکا، رفسنجانی با تایید و تضمین خمینی متعهد به انجام امور زیر می‌باشد:

۱ـ اقدام به آزادسازی گروگان‌های آمریکایی و اروپایی ربوده شده در لبنان.

۲ـ برقراری مجدد روابط دیپلماتیک بین واشنگتن و تهران در سطح بالای آن و در نتیجه بازگشایی سفارت آمریکا در تهران.

۳ـ دادن کمک‌های عملی برنامه‌ریزی‌شده‌ی نظامی، سیاسی و اقتصادی به شورشیان افغانستان در چارچوب برنامه‌ای که بعداً روی آن توافق شود.

۴ـ موافقت ایران با بازگرداندن مستشاران نظامی آمریکا که کار استراق‌سمع و زیر نظر گرفتن اتحاد شوروی از داخل خاک ایران در زمان شاه را برعهده داشتند.

فرستاده‌ی ایران مدت ۷۶ساعت در هتل خود منتظر ماند تا اینکه پاسخ دولت آمریکا به این پیشنهادات را دریافت نمود. اطلاعات مزبور حاکیست که پاسخ آمریکا در دو نکته‌ی زیر خلاصه می‌شود:

۱ـ واشنگتن هیچگونه پیش‌شرطی را در مذاکرات آینده با رژیم خمینی نمی‌پذیرد.

۲ـ ...ولی آمریکا عقیده دارد که گشودن کانال جدید برای مذاکره و مشورت، عملی مفید و مثبت می‌باشد...

هنوز جزئیات جریان مبهم است. چه کسی اول کانال تماس را باز کرد؟ ولی روشن است که دو طرف به اعلام آمادگی برای گفتگو شتافتند و نخستین دیدار در آلمان‌غربی با... یک هیئت کوچک آمریکایی که گفته می‌شود به نمایندگی از وزارت خارجه و شورای امنیتی ملی آمریکا بوده است، صورت گرفت."

تعداد دیپلمات‌های انگلیسی در ایران و تعداد دیپلمات‌ـتروریست‌های رژیم خمینی در انگلستان کاهش یافت

تیرگی روابط دیکتاتوری تروریستی خمینی با انگلستان که بر سر ماجرای فضاحت‌بار دزدی جوراب توسط یکی از کارمندان کنسولگری رژیم در منچستر آغاز شد، هنوز ادامه دارد. قبل از این ماجرا بیست دیپلمات‌ـ تروریست رژیم خمینی در انگلستان و ۱۹ دیپلمات انگلیسی در ایران مشغول بکار بودند.

رادیو بی .بی .سی در تاریخ ۲۸/خرداد گفت: *"در تازه‌ترین تحول در جریان مناقشات دیپلماتیک ایران و بریتانیا، مقامات وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا اعلام کرده‌اند که ۴دیپلمات دیگر این کشور را از ایران فراخوانده‌اند. یک سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا گفته است که بازگشت دیپلمات‌های مذکور جنبه‌ی احتیاط دارد و بمنزله‌ی یک پاسخ قاطع دولت بریتانیا به اقدامات قبلی دولت ایران نمی‌باشد و پاسخ مذکور در زمان مناسب اعلام خواهد شد. بدین‌ترتیب در حال حاضر از ۱۹دیپلمات بریتانیایی در تهران فقط دو نفر باقی مانده‌اند."*

قبل از این، رادیو بی .بی .سی در تاریخ ۲۷/خرداد گفته بود که: *"بدنبال ادامه‌ی منازعه‌ی دیپلماتیک بین ایران و بریتانیا به آخوندزاده بسطی کاردار ایران گفته شده است که حضور او در میهمانی سالانه‌ی سرجفری‌هاو وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا محترم نخواهد بود. آخوندزاده بسطی قبلاً دعوت برای حضور دراین میهمانی که به افتخار سفیران و نمایندگان سیاسی خارجی برگزار می‌شود را پذیرفته بود. اما وزارت خارجه‌ی بریتانیا اعلام کرد حضور وی مناسبت نخواهد داشت. این تصمیم بدنبال اخراج متقابل دیپلمات‌ها از تهران و لندن صورت گرفته است. انگیزه‌ی منازعه‌ی دیپلماتیکی ایران و بریتانیا دزدی یکی از مقامات کنسولگری ایران در یک مغازه در شهر منچستر بود."*

از سوی دیگر، رژیم خمینی در قبال اقدامات دولت انگلستان نظیر بستن کنسولگری رژیم در منچستر و اخراج تعدادی از دیپلمات‌ـ تروریست‌های خمینی و توقف صدور ویزا برای ایرانیان، از روی استیصال واکنش متقابل نشان داد. رادیو رژیم خمینی در تاریخ ۲۸/خرداد، اعلام کرد که: *"وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران دو روز قبل کلیه‌ی اعضای سفارت خود در لندن بغیر از ۱تن را فراخواند."*

و بالاخره رادیو بی .بی .سی در تاریخ ۳۰/خرداد اعلام کرد که: *"دولت بریتانیا همچنین به ۳۵تن بازرگان انگلیسی که در ایران زندگی می‌کنند گفته است که ایران را ترک گویند. شرکت بریتانیا در نمایشگاه بازرگانی تهران نیز نامعلوم است."*

احمد خمینی:
کاری می‌کنم که همهٔ کارها را خودم بدست بگیرم!

احمد خمینی در یک جلسه‌ی خصوصی در حضور تعدادی از مقامات رژیم و نزدیکان خودش، از جناح‌بندی‌های داخل رژیم ابراز نارضایتی کرده و گفته است که بخاطر نگرانی نسبت به عواقب این کشمکش‌ها قصد دارم که تمامی کارها را خودم بدست بگیرم.

وی در همین جلسه در رابطه با انحلال حزب منفور جمهوری نیز گفته است که خمینی از مدت‌ها پیش مترصد فرصتی برای تعطیل‌کردن حزب بوده است تا بالاخره برای جلوگیری از تشدید درگیری‌های بین جناح‌های درون رژیم در انتخابات دوره‌ی سوم مجلس، به این کار اقدام کرد.

☆ ☆ ☆

www.iran-archive.com

شهادت ۲ مجاهد خلق در زیر شکنجه‌های دژخیمان خمینی در زندان اوین

اخیراً ۲ مجاهد قهرمان در زیر شکنجه‌های سبعانه‌ی دژخیمان خمینی در زندان اوین بشهادت رسیده‌اند. یکی از آنها مجاهد قهرمان صفایی نام داشت. وی که هنگام دستگیری فقط ۱۶ ساله بود، ۵ سال تحت اسارت و آزار و شکنجه‌ی جلادان خمینی قرار داشت. مجاهد قهرمان صفایی را در آخر فروردین‌ماه گذشته، مجدداً زیرشکنجه برده و مدت ۲۰ روز او را شدیداً شکنجه کردند، بطوریکه هنگام ملاقات با خانواده‌اش به‌تنهایی قادر به ایستادن و راه‌رفتن نبود. و بالاخره در اواخر اردیبهشت‌ماه گذشته درحالیکه فقط ۲۱ سال داشت، بشهادت رسید.

مجاهد سرفراز دیگر بهرام مجیدی بود که بمنظور درهم‌شکستن روحیه‌ی رزمنده‌اش او را تا سرحد مرگ شکنجه کردند و سپس پیکر نیمه‌جان او را در بند عمومی رها ساختند و او چند لحظه بعد در میان سایر همرزمان اسیرش جان باخت و به کهکشان ستارگان پُرفروغ انقلاب نوین ایران پیوست.

خسارات سنگین به‌چاه‌ها و حوزه‌های نفتی کشور

در صفحه‌ی ۴۲

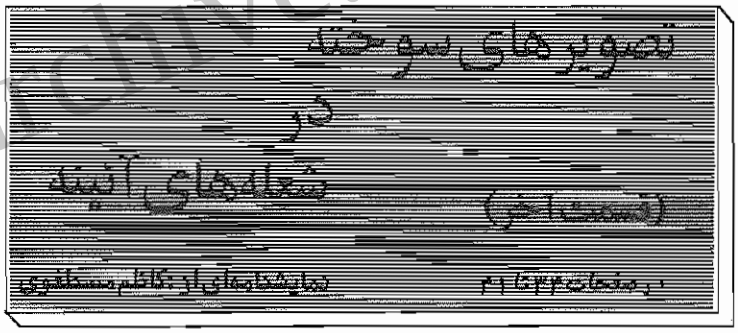

اولین انفجار بزرگ خشم خلق در ۷ تیر ۱۳۶۰

*

سوزوگدازهای پایان ناپذیر رژیم درهم شکستهٔ مرتجعین در مرگ بهشتی «شاه‌مهره» خمینی جلاد

*

گوشه‌هایی از انعکاس مردمی انفجار حزب چماقداران و بهلاکت رسیدن «شاه‌مهره» ارتجاع و استعمار و بیش از صدتن از بالاترین مقامات و سردمداران رژیم خمینی

در صفحات ۳۰ تا ۳۲

مصاحبهٔ «سیمای مقاومت» با افراد اسیر شده در تهاجم قهرمانانهٔ نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاه سرقلعه واقع در منطقهٔ سرپل ذهاب

در صفحه‌ی ۵۶

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با ۷ تن از افراد تسلیم شده در تهاجم درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در منطقهٔ مرزی ایلام

در صفحه‌ی ۵۴

ادامهٔ ابراز انزجار عمومی نسبت به مواضع ضدانقلابی فرومایهٔ خیانتکار علی اصغر حاج سیدجوادی

- نامه‌ای از یک رزمنده‌ی مجاهد خلق
  "پاسخ یک هوادار «ناآگاه» از کنار خاک ایران به علی اصغر حاج‌سیدجوادی (در ۵۰۰۰ کیلومتری خاک ایران)"
- اعتلای مقاومت و مأموریت سوپر دمکرات فرومایه
  شورای متخصصین ایرانی (هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران)
- قسمت‌هایی از اطلاعیه‌ی کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی درباره‌ی مواضع ضدانقلابی علی اصغر حاج‌سیدجوادی
- از «دمکراسی ناب» تا درخدمتِ غول فاشیسم
  کانون ایرانیان هوادار شورای ملی مقاومت ایران (هانور)
- «خط ابوجهل»
  ایرج موحدی
- «پایان عصر تحطالرجال و فریادهای واویلا!»
  کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم اسکاندیناوی

نگاهی به مضامین یکسان اطلاعیه‌های علی اصغر حاج‌سیدجوادی و اظهارات مزدوران دستگاه سرکوبگر رژیم در صفحات کیهان خمینی و نمونه‌هایی از دلسوختگی ضدانقلاب غالب و مغلوب از افشای عامل فرومایه‌ی اجنبی

در صفحات ۴۵ تا ۵۳

آدرس‌های ارتباطی انجمن‌ها و واحدهای هوادار مجاهدین

نام کشور / نام شهر	تلفن روابط عمومی انجمن: شماره تلفن	کدشهر	کدکشور	آدرس پستی
فرانسه — پاریس	۳۰۳۶۸۹۱۶	۱	۳۳	A.E.M B.P 49 - 75462 Paris — Cedex 10 France
انگلستان — لندن	۳۴۹۹۵۹۲	۱	۴۴	BM BOX 9270 London WC1N 3XX England
سوئد — استکهلم	۷۶۰۷۹۸۵	۸	۴۶	M.S.F BOX 7041 16307 Spanga Sweden
آمریکا — واشنگتن .دی .سی	۸۲۳۰۴۳۰	۷۰۳	۱	M.I.S.S P.O. BOX 57245 Washington,D.C 20037 U.S.A
آلمان — کلن	۴۸۷۱۶۹	۲۲۱	۴۹	M.S.V Postfach: 420531 5000 KOLN 41 West - Germany

نام کشور / نام شهر	تلفن روابط عمومی انجمن: شماره تلفن	کدشهر	کدکشور	آدرس پستی
عراق — بغداد	۷۱۸۳۰۳۳	۰۱	۹۶۴	صندوق‌البرید ۱۲۰ صندوق‌البرید ۵۰۷۵
پاکستان — کراچی	۴۶۴۱۶۱	۲۱	۹۲	ROOM NO 20 BLOCK 4 - EQBAL HOSTEL UNIVERSITY OF KARACHI P.O.BOX NO. 132 G.P.O - KARACHI1

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های فوق ارسال دارید:

انگلستان:

Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ England
A-Khodabandeh N. 91082078

فرانسه

BANK SOCIETE GENERAL
N°: 50114313 Mr. SAHELI MORAD
AX. TRINITE PARIS FRANCE

www.iranarchive.com

تظاهرات جهانی دهها هزار تن از هموطنان مقیم خارج کشور
بزرگداشت شکوهمند ۳۰ خرداد و حمایت پرشور از تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

آلمان

انگلستان

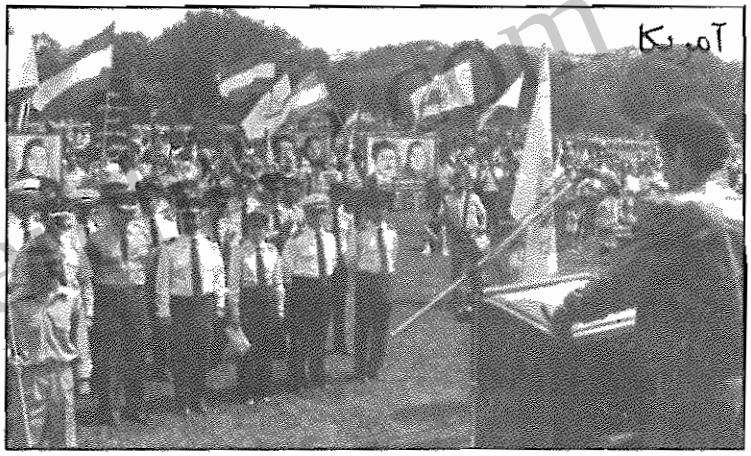
آمریکا

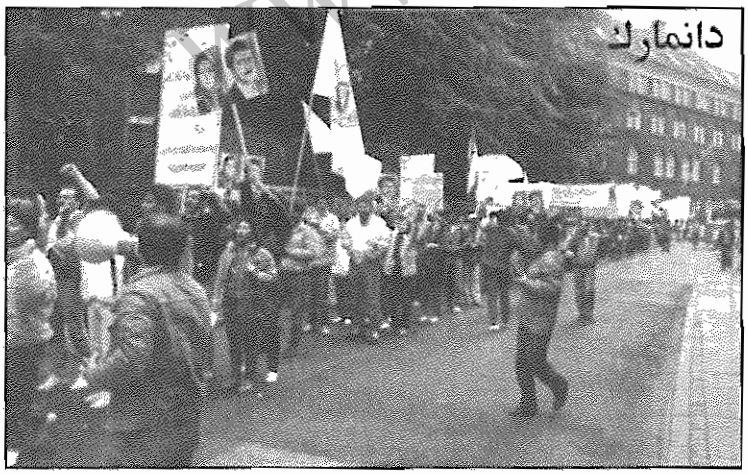
دانمارک

سوئد

ایتالیا

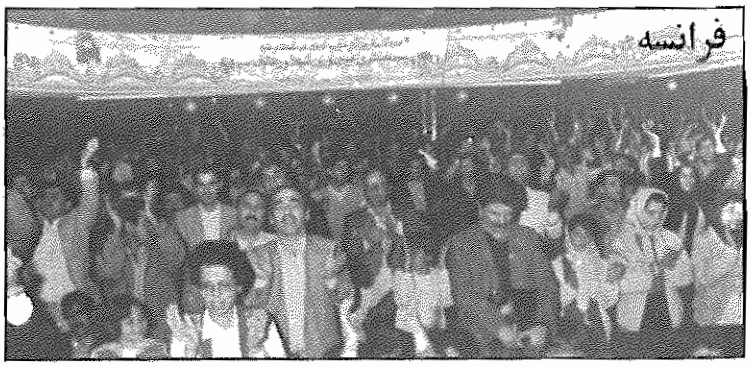
فرانسه